

کتابخانه ملی چین

سید محمود مرعشی نجفی

به دعوت رسمی رئیس انجمن اسلامی کشور پهناور چین در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱ ش اینجانب به اتفاق همراهان عازم پکن شدیم. در این سفر تعدادی از مراکز فرهنگی به ویژه مساجد کهن، کتابخانه‌ها، آثار تاریخی و باستانی آن کشور از جمله کتابخانه ملی چین بازدید به عمل آوردیم. در این گزارش به معرفی آن کتابخانه که بیشتر بخش‌های آن را از نزدیک ملاحظه و بررسی نمودیم خواهیم پرداخت. روز جمعه ۱۳۸۴/۲/۲ طبق برنامه تنظیمی رأس ساعت ۹ بامداد عازم بازدید از آن کتابخانه شدیم. هنگام ورود مورد استقبال معاون کل کتابخانه قرار گرفتیم. سپس با راهنمایی وی دقایقی را در دفتر رئیس کل کتابخانه که در آن هنگام در سفر خارج چین به سر می‌برد به گفتگو پرداختیم، آنگاه عازم بازدید از بخش‌های مختلف آن کتابخانه شدیم. اینک به شرح زیر گزارش مبسوطی را به اطلاع علاقمندان می‌رسانم:

کتابخانه اصلی: کتابخانه ملی چین برنده جایزه اول بهترین ساختمان‌ها در پکن در دهه ۱۹۸۰م گردیده است و توانایی نگهداری ۲۰ میلیون جلد کتاب را دارد و مساحتی بالغ بر ۷/۴۲هکتار را دربر می‌گیرد. کل مساحت سالن‌های این کتابخانه ۱۴۰۰۰۰ متر مربع در ۲۲ طبقه است که شامل سه طبقه در زیر زمین

می‌باشد این کتابخانه به همراه شعبه فرعی‌اش در خیابان ون‌جین در کنار دریاچه «بی‌های» بر سرهم دارای مساحتی بالغ بر ۱۷۰۰۰۰ متر مربع است.

کتابخانه ملی چین (NLC) یک کتابخانه تحقیقاتی جامع است و گنجینه ملی انتشارات به‌شمار می‌رود و عملکردهایش عبارتند از: جمع‌آوری، پردازش، ذخیره‌سازی، تحقیق، استفاده و نشر و توزیع دانش اطلاعاتی.

کتابخانه ملی چین همچنین یک مرکز ملی جهت نگهداری سوابق بیوگرافیکی و مرکز ملی کتابخانه‌های دیجیتال و مرکز R&D در علوم کتابداری، تحقیق و اعمال تکنولوژی مدرن و ایفای نقش رهبری در استاندارد کردن، دیجیتالی کردن و شبکه سازی در جامعه کتابخانه‌ای چین است. کتابخانه ملی چین خدماتی برای دولت مرکزی، خوانندگان ارجح در امر تحقیقات، موسسات آموزشی و تولیدی و نیز برای عموم مردم ارائه می‌نماید. کتابخانه ملی چین همچنین مسئول آموزش کتابداران چینی، تحقیق و توسعه در کتابخانه و علوم اطلاعاتی، اجرای توافقات فرهنگی از سوی دولت چین و ارتقاء میزان تبادل و همکاری کتابخانه‌ها در داخل و خارج کشور است.

در گذشته کتابخانه ملی چین کتابخانه‌ای بسیار بزرگ در سلسله کینگ بوده است. در آغاز سده ۲۰م آنگاه که اصلاحات و آموزش غربی تأثیرگذار شدند برخی از مردم بصیر و آگاه یادداشتی برای امپراتور سلسله کینگ ارسال نمودند و در آن از وی خواستند با بازگشایی کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها برای پیاده کردن فرهنگ ملی و آموختن علوم پیشرفته اقدام نماید. در تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۰۹ هنگام نخستین سال آغاز حکومت این امپراتور گوان‌تونگ دستور ساخت کتابخانه بزرگی در معبد گوان‌هوا در پکن را صادر نمود و «میاوکوان‌سان» را به عنوان کتابدار سلطنتی منصوب کرد. بعد از انقلاب سال ۱۹۱۱ میلادی کتابخانه به تصرف وزارت آموزش دولت پکن درآمد و در ۲۷ اوت سال ۱۹۱۲ جهت عموم مردم گشوده شد. در سال ۱۹۱۶م کتابخانه بزرگ آغاز به دریافت نسخه‌های قانونی انتشارات چینی کرد و این نشان می‌دهد که کتابخانه از همان زمان کار خود را به عنوان یک کتابخانه ملی آغاز نمود. در سال ۱۹۱۷م کتابخانه بزرگ به خیابان فنگ چیائو هاتونگ منتقل گردید و در ژوئیه سال ۱۹۲۸م به کتابخانه ملی پی‌پینگ تغییر نام داد و به تالار جورن

ژونگنان‌های منتقل شد. در ماه اوت سال ۱۹۲۹م کتابخانه یا کتابخانه پی‌های در پی‌پینگ ادغام S و تبدیل به کتابخانه ملی شد. در سال ۱۹۳۱ در خیابان ون‌جین ساختمان‌های جدیدی برای کتابخانه ساخته شدند که اکنون شعبه کتابخانه ملی چین محسوب می‌شوند. به این ترتیب این کتابخانه تبدیل به بزرگترین و پیشرفته‌ترین کتابخانه در کشور چین شد.

از جمله نخستین طراحان و مدیران این کتابخانه می‌توان از جوفانگ، جیانگ هان، جیازنگ یو، لوجان، لیانگ کیچائو، چین یوان، ماجولون، کای یوانپی، یوان تونگ لی و لی سی گوسانگ را نام برد.

بعد از روی کار آمدن جمهوری خلق چین کتابخانه ملی مجدداً تغییر نام یافت و در ششم ماه مارس سال ۱۹۵۰ تبدیل به کتابخانه ملی پکن و سپس در ۱۲ ماه ژوئن سال ۱۹۵۱ به نام کتابخانه ملی چین نامیده شد. از میان مدیران سابق و امروز این کتابخانه می‌توان به فنگ ژوگوبانگ، دینگ جیلین، لیو جی پینگ و رون جی یو اشاره کرد چوئن لای نخست وزیر مردمی چین به منظور برطرف ساختن هرچه سریعتر نیاز روزافزون اجتماعی این کتابخانه پیشنهاد نمود ساختمان جدیدی برای کتابخانه ساخته شود که این ساختمان اینک در کنار پل بای‌شی‌کیائو قرار دارد. در سال ۱۹۸۷م ساختمان جدید بر روی عموم گشوده شد که نام آن به زبان چینی توسط دنگ شیائو پینگ «نخستین رئیس جمهوری چین پس از مائوتسه تونگ» خطاطی شده بود. در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۹۸م شورای دولتی تصویب نمود که نام چینی کتابخانه به ژونگ گیوگیو جیاتوشوگوان (کتابخانه ملی چین) تغییر نماید. این بدان معنی است که کتابخانه در قرن جدید مسئولیت‌های مهم‌تری را برعهده خواهد گرفت. در ۱۶ آوریل سال ۱۹۹۹م رئیس جمهور جیانگ‌زمین به خط خودش نام جدید کتابخانه را نگاشت.

کتابخانه ملی چین مجموعه‌ای بزرگ و جامع شامل کتاب‌هایی به زبان‌های خارجی و بسیاری از کتاب‌های نادر و نایاب را در اختیار دارد. تا پایان سال ۲۰۰۲م این کتابخانه دارای مجموعه‌ای بالغ بر ۲۳/۷۳۰/۰۰۰ بیست و سه میلیون و هفتصد و سی هزار جلد کتاب داشته که سالیانه ۷۰۰/۰۰۰ - ۶۰۰۰/۰۰۰ کتاب بر

تعداد آنها افزوده می‌شود. این کتابخانه در میان کتابخانه‌های ملی جهان رده پنجم را دارا می‌باشد و با شتاب روزافزونی که در تمامی بخشهای آن مشاهده می‌شود، دیری نخواهد پایید که در ردیف چهارم و یا سوم کتابخانه‌های بزرگ جهان قرار خواهد گرفت.

یکی از نخستین مجموعه‌های کتابخانه ملی چین مربوط به مجموعه سلطنتی جی‌دیان در جنوب شرقی سلسله سونگ است. کهن‌ترین مجموعه به نسخه‌های خطی نوشته شده بر روی استخوان حیوانات و لاک پشت مربوط می‌شود که متعلق به دوره سلسله شانگ است. مجموعه‌ها و گنجینه‌های اختصاصی کتابخانه ملی چین شامل یک سری کتابهای نایاب، هجونامه‌ها و مهرها و کتیبه‌ها، نقشه‌های قدیمی و اطلس‌ها، نسخه‌های خطی، کتاب‌ها و نقشه‌های دانگ هوآن به زبانهای اقلیت‌های قومی، نسخه‌هایی خطی از برخی نویسندگان معروف، اسناد تاریخی - انقلابی، تاریخچه‌های محلی و شجره‌نامه‌هاست و در میان نسخه‌های قدیمی تر آثار خارجی، کتابهایی وجود دارند که در سال‌های ۷۷-۱۴۷۳ میلادی در اروپا چاپ شده‌اند. کتابخانه ملی چین دارای بزرگترین مجموعه انتشارات چینی در جهان است و تمامی کتاب‌های منتشر شده در کشور چین در این کتابخانه گردآوری شده و می‌شوند. همچنین این کتابخانه بر دستیابی به مطالب چاپ شده در کشور تاکید دارد و دارای مجموعه‌ای بزرگ از انتشارات و علوم اطلاعاتی، مرکزی برای کتب سالنامه چینی و مجموعه‌های خاص انتشارات هنگ‌کنگ، تایوان و ماکائو است.

کتابخانه ملی چین علاوه بر این یک مخزن از رساله‌های دکتری دارد که شورای مدارک آکادمیک، شورای دولتی آن را تأیید نموده است. این کتابخانه دارای مجموعه‌ای از کتابهای خارجی است که قدمت آنها به دهه ۱۹۲۰م می‌رسد و در نوع خود در کشور چین بزرگترین مجموعه به‌شمار می‌رود. کتابخانه ملی چین به عنوان یکی از کتابخانه‌های مخزن انتشارات سازمان ملل متحد آثار منتشر شده از سوی سازمان‌ها و دولت‌های خارجی را نیز جمع‌آوری می‌نماید.

کتابخانه ملی چین با توسعه رسانه‌های اطلاعات گوناگون و شبکه‌های خدمت رسانی الکترونیک به گردآوری تعداد بیشماری میکروفیلم و مطالب سمعی

بصری پرداخته که شامل حدود ۱۰۰ سی‌دی رام بانک اطلاعات و بیش از ۸۰۰۰ عنوان انتشارات الکترونیکی است.

پس از سال‌ها تلاش کارکنان این کتابخانه، موفق شده است ساختاری خاص از گردآوری، پردازش، نگهداری و ذخائر اسنادی بوجود آورند و بر مجموعه‌داری و استفاده از کتابها تاکید نمایند. این کتابخانه بر تکنیک‌های حفظ و نگهداری و تکنولوژی جدید میکروفیلم تکیه دارد و کارکنانش بازسازی و نگهداری اقلام مهمی از کتابهای نادر را برعهده دارند.

کتابخانه ملی چین نقش مرکز نگهداری سوابق بیوگرافیکی، انتشار چاینا نشنال بیوگرافی، فهرست‌های متحد ملی و مجموعه فهرست‌های کتابخانه ملی چین را نیز برعهده دارد. کتابخانه ملی چین از سال ۱۹۲۹ م به انتشار فهرست متحد ملی مبادرت نموده و به‌ویژه در اکتبر سال ۱۹۵۷ م کتابخانه رایانه‌ای مرکز فهرست‌بندی را برای سازماندهی فهرست‌بندی رایانه‌ای در سراسر کشور، مدیریت یک فهرست متحد در شبکه و ارتقاء سهم سوابق کتابشناسی و منابع اسنادی ایجاد نموده است.

کتابخانه ملی چین مسئول گردآوری بیش از ۳۰ عنوان کتابشناسی از جمله چاینا نشنال بیوگرافی، بیوگرافی کلی کتابها در طول دوره ۴۹-۱۹۱۱/ و بیوگرافی ملی کتابهای باستانی و نادر است و به این ترتیب یک سیستم بیوگرافیکی بوجود می‌آورد که نشانگر مجموعه‌های کتابخانه ملی چین است.

با توسعه رایانه‌ای شدن کتابخانه ملی چین انواع بانک‌های اطلاعاتی کتابشناسی و بانک‌های اطلاعاتی موضوعی ایجاد شده و پیشرفت نموده‌اند. کتابخانه ملی چین بانک اطلاعاتی بازنگرانه کتابشناسی را بوجود آورده است (۸۷-۱۹۴۹) که به همراه بانک اطلاعاتی کتابشناسی چین ملی (۱۹۸۸ م) که آن نیز از سوی همین کتابخانه تهیه شده، بزرگترین بانک اطلاعاتی از لحاظ اندازه و میزان پوشش دهی در کشور را تشکیل می‌دهند. مرکز فهرست‌بندی کامپیوتری با داشتن ۸۰۶ عضو (از تاریخ ژوئن سال ۲۰۰۳ م) تبدیل به مرکزی برای خلق پردازش و توزیع سوابق کتابشناسی شده و سوابق کتابهای چینی را در اختیار تمام علاقمندان در سراسر کشور قرار می‌دهد.

ویژگی‌ها و عملکردهای کتابخانه ملی چین به صورت انتقال گنجینه‌های دانش به فواره دانش تشریح شده‌اند و این کتابخانه در زمینه‌های زیر خدمات مناسبی در اختیار دولت مرکزی و عمومی قرار می‌دهد:

خدمات اولویقی برای دولت مرکزی: کتابخانه ملی چین خدمات اولویقی را در اختیار ادارات گوناگون دولت مرکزی، هیئت‌های قضائی ملی، تحقیقات کلیدی و مؤسسات آموزشی و تولیدی قرار می‌دهد. همچنین به پرسش‌های مرجع آنها پاسخ داده و اطلاعات مربوطه را برای هیئت‌های قضائی ملی فراهم می‌آورد. در جلسات سالیانه کنفرانس مشورتی این کتابخانه خدمات مرجع را به اعضاء مطرح کننده لوایح ارائه می‌دهد و برخی اتاق‌های مطالعه به خوانندگانی اختصاص دارد که در اولویت قرار دارند.

خدمات مطالعاتی: کتابخانه ملی چین دارای ۲۴ سالن مطالعه برای انواع خوانندگان است که ۲۳ سالن دارای فقه‌های بازو ۲/۲ میلیون جلد کتاب هستند. کتابخانه ملی چین هر ۳۶۵ روز سال برای عموم مردم باز است و هر روز افزون بر ۱۳/۶۰۰ خواننده دارد و هفتاد هزار، «۷۰/۰۰۰» جلد کتاب در آن سرویس‌دهی می‌شوند.

خدمات امانت‌دهی: کتابخانه ملی چین دارای شش میز و اتاق‌هایی برای امانت دادن کتاب است و هر ساله حدوداً ۲/۴۴ میلیون کتاب را به امانت می‌دهد. از سال ۲۰۰۲ این کتابخانه بیش از دویست و ده هزار «۲۱۰/۰۰۰» کارت ویژه خوانندگان را صادر کرده است و به عنوان مرکز امانت‌دهی کتاب بین کتابخانه‌ای به ۵۵۸ کتابخانه در داخل و ۵۵۰ کتابخانه در ۶۷ کشور جهان خدمات می‌دهد.

خدمات مرجع: در سال ۱۹۲۸ میلادی کتابخانه ملی چین نخستین اتاق مرجع خود را ایجاد نمود که در نوع خود در کشور نخستین نمونه به‌شمار می‌رفت. این کتابخانه دارای خدمات مرجع علوم اجتماعی، علوم تکنولوژیکی، خدمات مرجع، خدمات مرجع اطلاعات حقوقی، گزیده‌ها و نمایه‌های اتاق مطالعه، مرکز نگهداری روزنامه‌ها، مرکز نگهداری اسناد و غیره است و تحقیقات موضوعی،

تحويل اسناد و خدمات نمونه‌های اصلی را ارائه می‌کند. این کتابخانه همچنین شبکه ملی همکاری در خدمات مرجع را بوجود آورده است.

شبکه‌های اطلاعاتی و خدمات الکترونیکی: کتابخانه ملی چین دارای دو اتاق مطالعه الکترونیکی است که در نوع خود بزرگترین آن در کشور چین هستند و تمامی شبکه‌های اصلی در چین و اینترنت را به یکدیگر متصل می‌کنند و خدمات دسترسی از راه دور را برای همه کاربران در سراسر جهان فراهم می‌سازند. کتابخانه ملی چین دارای بانک‌های اطلاعاتی و انتشارات الکترونیکی در زمینه‌های علوم و تکنولوژی و علوم اجتماعی است و یکی از بزرگترین منابع اطلاعاتی در کشور چین به‌شمار می‌رود. این کتابخانه با دارا بودن شبکه‌ای گسترده با ظرفیت اینترنتی گیگابایتی و سیستم خدمات اینترنتی که هرروز در سراسر سال ۲۴ ساعته باز است خدمات اطلاعات الکترونیکی مانند جستجو در اینترنت، متن کامل کتابها به صورت پیوسته و دسترسی OPAC را فراهم می‌سازد. این کتابخانه برای ایفای نقش خود به عنوان مرکز تبادل آموزشی و فرهنگی انواع نمایشگاه‌ها و سخنرانی‌ها در زمینه علوم انسانی، علوم اجتماعی، هنرها، علوم و تکنولوژی‌ها را برگزار می‌کند.

کتابخانه ملی چین اتوماسیون کتابخانه خود را در نیمه‌های دهه ۱۹۷۰م آغاز نمود و در سال ۱۹۸۹م به منظور توسعه و به‌کارگیری این اتوماسیون از چارچوب اصلی سیستم کتابخانه یکپارچه استفاده کرد. و از سال ۱۹۹۵میلادی منابع خود را بر روی ساخت شبکه، توسعه نرم‌افزاری و پردازش اطلاعات بر اساس طرح توسعه شبکه کتابخانه ملی چین مربوط به سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۷ میلادی متمرکز نموده است.

این کتابخانه با دارا بودن تکنولوژی پیشرفته گیگابایتی استفاده از شبکه گسترده کتابخانه‌ای خود را با ۳/۰۰۰ نقطه اتصال آغاز نمود که در فوریه سال ۱۹۹۹م کل سیستم را به یکدیگر متصل ساخت. کتابخانه ملی چین با گشایش وبسایت خود که شورای کشور، دانشگاه پکن و دانشگاه تسینگ‌هوآ را با خطوط ۱۰۰ مگابایتی به یکدیگر متصل می‌کند و چاینانت، سی‌ای‌آر نت (شبکه آموزش و

تحقیقات چین)، سی‌ای‌تی‌نت (شبکه علوم و تکنولوژی چین)، شبکه تلویزیون کابلی پکن، شبکه ملی تلویزیون کابلی و سی‌ان‌سی (نت کام چین) را با خطوط سریع به یکدیگر ارتباط می‌دهد تبدیل به مرکز منابع اطلاعاتی کشور شده است. در ۲۸ اکتبر سال ۲۰۰۳ سیستم یکپارچه مدیریت کتابخانه به نام Aleph ۵۰۰ با ظرفیت کامل در کتابخانه ملی چین مورد استفاده قرار گرفت و به این ترتیب به آن امکان داد تبدیل به یکی از پیشرفته‌ترین کتابخانه‌ها در جهان گردد. این کتابخانه تا پایان سال ۲۰۰۰ میلادی میزان دریافت سالانه کتاب و نشریات جدید از یک میلیون و پانصد هزار جلد فراتر رفته است. از نظر جمع‌آوری کتابهای خارجی، کتابخانه ملی چین در آسیا مقام نخست را دارا می‌باشد.

توسعه منابع انسانی R & D

کتابخانه ملی چین به منظور ایجاد محیطی مناسب برای بالا بردن کیفیت کارایی کارکنان و حمایتی از متخصصان جوان در ارتقاء شغلی آنها دارای سیاست توسعه منابع انسانی مبتنی بر نیروی انسانی است. این کتابخانه در سال ۱۹۹۷م پیش‌نویس طرح توسعه منابع انسانی ۲۰۰۵-۱۹۹۷ را مطرح نمود تا بتواند کتابداران مجربی برای توسعه بعدی کتابخانه آموزش داده و به‌کار گیرد. این کتابخانه به عنوان یک مرکز تحقیقات و اطلاعات علوم مسئول بسیاری از پروژه‌های تحقیقاتی است که از میان آنها می‌توان به ۱۲ پروژه اشاره نمود که از سوی دولت مرکزی با وزیران مربوطه جایزه گرفته‌اند و برخی از آنها عبارتند از: رده‌بندی کتابخانه چینی، گنجینه‌های چینی و بررسی استانداردهای اعمال ویژگیهای چینی که جوایز اول و دوم ملی در زمینه توسعه علوم و تکنولوژی را به خود اختصاص دادند. سیستم یکپارچه مدیریتی کتابخانه ون‌جین که از سوی کارکنان کتابخانه ملی چین ایجاد شده در این کتابخانه به منظور کسب و فهرست‌بندی کتابهای چینی و نیز توزیع مورد استفاده قرار می‌گرفت و اینک به‌طور گسترده از حدود ۱۰۰ کتابخانه دیگر در چین بهره می‌گیرد. کتابخانه ملی چین مسئول بسیاری از پروژه‌های مربوط به کتابخانه‌های

دیجیتالی نیز می‌باشد و یک سیستم نمایشی جستجوگر کتابخانه دیجیتالی را تکمیل نموده که پایه و اساس پروژه کتابخانه دیجیتالی ملی چین به شمار می‌رود.

کتابخانه ملی چین کنفرانس‌ها و سمینارهایی به منظور معرفی و بررسی مدیریت جدید کتابخانه و کاربردهای تکنولوژی اطلاعاتی برگزار می‌کند و سه شماره از گزارشات گزیده کارکنان کتابخانه ملی چین را منتشر نموده که نتایج تحقیقات و پیشرفت‌های کارکنان آن را نشان می‌دهند.

کتابخانه ملی چین جهت آموزش حرفه‌ای کتابداران چینی به ویژه آنهایی که در خود این کتابخانه مشغول به کار باشند دارای بخش مسئول آموزش کارکنان خود و کارکنان دیگر کتابخانه‌ها است و دوره‌هایی در زمینه کتابداری، تکنولوژی‌های مدرن، مدیریت مدرن و غیره ارائه می‌دهد. این کتابخانه همچنین به بهینه‌سازی استاندارد نمودن شبکه‌بندی خدمات کتابخانه‌ای، بالا بردن میزان همکاری میان کتابخانه‌ها، موسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌ها و ارتقاء منابع مشترک در سطح ملی می‌پردازد. چاپخانه این کتابخانه (انتشارات کتابخانه پکن) تا سال ۲۰۰۲ میلادی افزون بر ۱۵۰۰ عنوان مونوگراف را در زمینه علوم کتابخانه‌ای و اطلاعاتی و بررسی‌های کتابشناختی منتشر نموده و در حال حاضر در حال انتشار ژورنال کتابخانه ملی چین (فصلنامه)، اسناد (فصلنامه) و ژورنال علوم کتابخانه‌ای در چین (ماهنامه) است. معاونت امور علوم کتابخانه‌ای جامعه چین نیز در این کتابخانه قرار دارد.

کتابخانه ملی چین یک موسسه فرهنگی با اهمیت برای کشور چین محسوب می‌شود و توافقاتی به عمل آمده از سوی دولت را به انجام رسانده و سران و هیئت‌های بازدیدکننده دولت‌های خارجی را می‌پذیرد و به این ترتیب باعث ارتقاء تبادلات و همکاری‌ها با کتابخانه‌ها و موسسات فرهنگی در سراسر جهان گردیده و در فعالیتهای آکادمیک سازمان‌های بین‌المللی شرکت می‌نماید. این کتابخانه با بیش از ۱۰۰۰ کتابخانه و موسسه آکادمیک در متجاوز از ۱۲۰ کشور و منطقه جهان روابطی در زمینه تبادل انتشارات دارد و به همراه مرکز ISSN چین در کتابخانه در تبادل اطلاعات و منابع و سوابق کتابشناختی مجموعه‌ها و دوره‌ها شرکت می‌کند.

همچنین شرکای همکاری در کشورهای استرالیا، سنگاپور، ژاپن، جمهوری کره، آمریکا و دیگر کشورها در زمینه تبادل کارکنان، تکنولوژی، اشتراك منابع و نمایشگاه‌ها دارد.

کتابخانه ملی چین با به‌کارگیری گسترده‌تر رایانه و تکنولوژی‌های شبکه‌ای، فعالانه به معرفی تکنولوژی‌های پیشرفته و جدید می‌پردازد تا تبدیل به کتابخانه‌ای مدرنیزه شده و يك پایگاه اصلی و مرکز اطلاعاتی ملی شود. کتابخانه دیجیتالی یکی از اجزاء با اهمیت ساختار اطلاعات ملی و سیستم ابداع دانش ملی در بسیاری از کشورهای جهان به‌شمار می‌رود و در حال تبدیل شدن به بخشی مهم در منابع مالی نیز می‌باشد. توسعه کتابخانه‌های دیجیتالی در جهان نشان می‌دهد که کتابخانه‌های ملی بایستی مراکز توسعه اینگونه کتابخانه‌ها در کشورهای خود شوند. از سال ۱۹۵۵ میلادی کتابخانه ملی چین به دنبال دستیابی به آخرین پیشرفت‌ها در زمینه کتابخانه‌های دیجیتالی در جهان بوده است و در سال ۱۹۸۸ وزارت فرهنگ چین پروژه کتابخانه دیجیتالی چین را تصویب نمود. تاکنون مقادیر زیادی از منابع دیجیتالی را ایجاد نموده و آنها را تا حدودی در اختیار عموم قرار داده است. در نوامبر سال ۲۰۰۱ شورای کشور به‌طور رسمی فاز دوم پروژه کتابخانه دیجیتالی کتابخانه ملی چین را تصویب کرد که یکی از اجزا مهم در فراساختار اطلاعات ملی به‌شمار می‌رود و بخشی از برنامه پنج ساله دهم کشور می‌باشد. این کار با بودجه‌ای بالغ بر ۱۲۳۵ بیلیون یوان RMB و کل مساحت سطحی ۷۷۶۸۷ متر مربع آغاز گردیده است.

مائوتسه‌تونگ رهبر سابق چین نخستین کارت کتابخانه ملی چین را داشت و چوئن‌لای نخست وزیر اسبق چین ساخت ساختمان جدید را تصویب کرد و دنگ‌شیائوپینگ با خط خودش نام این کتابخانه را درج نمود و رئیس جمهوری دیگر چین نیز «جیانگ‌زمین» در دسامبر سال ۱۹۹۸ از کتابخانه بازدید به عمل آورد و از مردم چین خواست بیشتر مطالعه کنند. این رخدادها تاریخی نشانگر توجه خاص سه نسل از رهبران دولت مرکزی به کتابداری چینی است و ما اطمینان داریم که کتابداری چینی در قرن ۲۱ پیشرفت چشمگیری خواهد داشت و کتابخانه ملی چین آینده بسیار درخشانی پیش‌رو دارد.

در تاریخ چین هر پیشرفت اجتماعی باعث ایجاد انگیزه برای توسعه کتابداری می‌شود. با آغاز قرن حاضر و با وجود دانش اقتصادی و به کارگیری استراتژی توسعه دادن کشور چین با علوم، تکنولوژی و آموزش، محیط مناسب‌تر برای توسعه کتابدار چین وجود خواهد داشت.

کتابخانه یا گنجینه دانش تحت تاثیر توسعه اقتصادی با دیجیتالی نمودن منابع اسنادی و شبکه‌بندی الگوهای خدماتی آشنا خواهد شد. این مسئله علاوه بر اینکه انقلابی در صنعت اطلاعات محسوب می‌شود مرحله جدیدی از توسعه کتابداری نیز می‌باشد و کتابخانه دیجیتالی جهت توسعه آتی کتابخانه را تعیین خواهد کرد. توسعه کتابخانه‌های دیجیتالی امکان دستیابی بشریت به فرهنگ درخشان چین و دست‌آوردهای انسانی را بوجود می‌آورد و کتابخانه ملی چین تبدیل به یک کتابخانه واقعی بدون دیوار می‌شود.

کتابخانه ملی چین با سابقه تاریخ ۵۹ ساله و پیشرفت سریع در طول ۵۵ سال گذشته و از هنگام روی کار آمدن جمهوری خلق چین، اصلاحات و مدرنیزه شدن در ۲۵ سال گذشته آماده رویارویی با چالش‌ها و ارائه کمک‌های بیشتر می‌باشد. باری: اینک گزارشی دیگر از آن کتابخانه را که مسئول روابط خارجی کتابخانه هنگام بازدید برایمان بازگو نمود به شرح زیر می‌آورم:

کتابخانه ملی چین در پکن به نام چینی «Beijing Tushuguan Jiangie» در سال ۱۹۱۱ میلادی تأسیس شده است. نام این کتابخانه قبلاً: «کتابخانه امپراتوری» بوده و در سال ۱۹۲۸ به نام کتابخانه ملی نامیده شد. البته سابقه بسیاری از مجموعه‌های کهن و نفیس آن به «۷۰۰» سال گذشته بالغ می‌شود. تقسیم‌بندی کتابها تا سال ۱۹۵۷ بر اساس طبقه‌بندی کتابخانه کنگره آمریکا بوده و در همان سال طبق قانون، شیوه چینی را که از روی تجربه و احتیاج اتخاذ و وضع نموده‌اند، در کتابخانه‌های چین به کار گرفته‌اند.

اصول این طبقه‌بندی عبارت است از اینکه علوم اجتماعی را به ده موضوع تقسیم کرده‌اند و علوم طبیعی را به شانزده قسمت. واپسین اطلاعاتی که در روش تقسیم‌بندی چینی شده مربوط به سال ۱۹۷۴ است.

جهت آموزش کتابداری چینی، شعبه‌ای در دانشگاه پکن وجود دارد. در این شعبه بخشی نیز از روش کتابداریهای دیگر ملل تدریس می‌شود. کتابخانه ملی پکن با چند هزار مرکز علمی و کتابخانه‌های بیش از یکصد و پنجاه کشور جهان در ارتباط است و از این راه در هر سال دهها هزار عنوان نشریه ادواری دریافت می‌نماید. هزاران کتاب به زبانهای اروپائی جدید در رشته‌های گوناگون در تالار مستقلی بطور آزاد و نمایشگاه را در دسترس پژوهشگران قرار داده شده و گویای ارتباط علمی است که بایستی میان فرهنگها برقرار بنماید. البته تعصب و وحشت را که سابقاً در چین حاکم بوده، اکنون کنار گذاشته‌اند. از هزاران نشریه‌ای که در هر سال دریافت می‌دارند فقط دوهزار و پانصد عنوان آن چینی است و بقیه به دیگر زبانهای جهان می‌باشد. در این کتابخانه تالارهای متعدد عمومی قرار دارد که تعداد آنها افزون بر (۲۰) تالار است.

همانگونه که قبلاً اشاره شد در این کتابخانه، نسخه‌های کهن چینی چاپی از حدود هفتصد سال گذشته یا بیشتر وجود دارد که قسمت‌هایی از آنها مربوط به کتابخانه پادشاهی سلسله‌های سُنْگ «Song» و مینگ «Ming» می‌باشد. مینگها در عصر صفویه ایران می‌زیسته‌اند. نسخه‌های چاپ چوبی شامل کتابهایی که جهت چاپ برچوب نقر می‌کرده آنگاه با سمه می‌شد. در حقیقت بایستی آنها را چاپ قلمکاری نامید، یعنی به همان شیوه پارچه قلمکار خودمان که در آن عصر رایج بوده و اکنون نیز در شهر اصفهان ما رواج دارد. مراد از اصطلاح «باسمه» که از عصر صفوی در ایران رواج یافته است به عقیده دوست دیرینم استاد ایرج افشار همین عمل قلمکار بوده و در زمان فتحعلی شاه قاجار به بعد به عمل چاپ اطلاق می‌گردید.

آمار کتابخانه ملی پکن تا ۲۵ سال گذشته چنین بوده است: کتابهای چاپی و کتابواره‌ها ده میلیون جلد. البته پیش از انقلاب يك میلیون و چهارصد هزار جلد بوده است. بیش از نیمی از آمار ارائه شده به زبان چینی است. هشتاد درصد کتابها در زمینه علوم طبیعی و بیست درصد در رشته‌های علوم اجتماعی است. یادآوری می‌گردد. در کشور چین معمولاً علوم را به دو دسته تقسیم می‌کنند، خواه در

تقسیمات دانشگاهها، فرهنگستانها، کتابها و درسها: یکی از آن دو علوم طبیعی است یعنی ریاضیات، پزشکی و جغرافیا و هرآنچه را که ماده در برگیرد، دیگر علوم اجتماعی است که ادبیات، تاریخ و ادیان از جمله آنهاست. دیگر آمارهای آن کتابخانه چنین اند: روزنامه‌ها: سه هزار و ششصد عنوان و شصت و هفت‌هزار دوره جلد شده که پنجاه درصد آنها چینی است. دیگر مواد خواندنی افزون بر دویست هزار جلد. تعداد دویست و هشتاد هزار سند نایاب دستنویس مربوط به انقلاب چین و نیز اسناد سلسله‌های امپراتوری گذشته وجود دارد. کتابخانه دارای نقشه، نقاشی، کتیبه‌های سنگی و مفرغی و نسخه‌های خطی اسلامی و غیر سلامی می‌باشد. هر کتابی که در چین چاپ و منتشر می‌شود یک نسخه الزاماً بایستی به این کتابخانه اهداء گردد. که البته این روال در ایران و دیگر کشورها نیز وجود دارد. به جز زبانهای اروپایی، آفریقایی، کتابهایی به زبانهای: مغولی، تبتی، مسنچوئی، اویغوری، قزاقی، کره‌ای، قرقیزی، ازبکی، یی «Yi» ترکستانی و ماوراءالنهری، ناهسی «Nahsi»، میو «Miao»، چوانگ «Chuang»، سیبو «Sibo»، لسیو «Lisu»، تای «Thai»، جینگو «Chuang»، داور «Daur» و غیره را می‌توان نام برد که در گنجینه‌های گوناگون این کتابخانه قرار دارد. از دیگر آثار و کتابهایی که در این کتابخانه موجود می‌باشد و بدان فخر و مباهات می‌کنند، چند نامه دستنویس از «کارل مارکس» بنیانگذار کمونیست به خانواده‌اش، دیگر متن آلمانی ۱۸۶۷م و روایت فرانسوی ۱۸۷۵م و روایت انگلیسی ۱۸۸۷م کتاب کاپیتان او و برخی از چاپهای نخستین آثار «انگلس»، «لنین» است که به مدیریت «چوئن لای» نخست‌وزیر سابق چین در پاریس چاپ شده است.

از کهن‌ترین دستنوشته‌های بودایی، طوماری است که به سال ۴۵۸ میلادی افزون بر یک‌هزار و پانصد و پنجاه و یک سال گذشته «یعنی در دوره ساسانی» کتابت شده است. همچنین یک دستنوشته چاپ قلمکاری «باسمه» از سرودهای «Chu Ci Ji zhu» می‌باشد که در سال ۱۲۳۴ میلادی حدود (۷۷۸) سال گذشته چاپ شده است. بطور کلی مجموعه نسخه‌های خطی این کتابخانه به زبان چینی، فارسی، عربی، تبتی و مغولی بالغ بر «۳۶۳۰۴» جلد می‌باشد. از جمله نفایس نسخه‌های خطی مغولی این کتابخانه:

سرگذشتنامه چنگیزخان «Cheng Jisi Han Zhuan» و تاریخ محرمانه سلسله یوان «Yuan Zhao Mi Shi» و نیز کتاب منشأ مغولان «Meng Gu Yuan Liu» به زبان منچویی است که از نوادر کتابخانه به شمار می آیند.

کتابخانه ملی پکن در زمینه فهرستنگاری مرکزی دو وظیفه مهم را عهده دار است. نخست تهیه فهرست کلیه کتابهای جدید که در چین چاپ و منتشر می شود. و دیگری تهیه فهرست تمامی کتابهای خارجی که به کتابخانه های مختلف چین وارد می شوند. در حال حاضر سه هزار کتابخانه چین از این خدمت کتابخانه ملی بهره مند می باشند. در سال ۱۹۷۸م تعداد شش میلیون و هشتصد و پنجاه هزار برگه «فیش» در این کتابخانه تکثیر شده است. در کشور چین کتاب در ۳۰ زبان مختلف چاپ و منتشر می شود.

ساختمان این کتابخانه بزرگ به سال ۱۹۱۰ میلادی^۱ در ضلع شرقی باغ «بی های» «Beihai» در شهر پکن آغاز گردیده و به سال ۱۹۱۲م به انجام رسیده است و عنوان لاتینی آن چنین است: «Baishiqiao Lu, 10008 Beijing» چون این کتابخانه در پایان فرمانروایی خاندان کینگ ساخته شده است، از آغاز بدان نام: پی پینگ «Beiping» بر آن نهاده شده است. مجموعه نسخه های خطی و چاپی آن از نفایس ارزشمند آثار فرهنگی چین به شمار می آید. سابقه اهدای کتاب به این کتابخانه به هفتصد و اندی سال بالغ می گردد، از جمله بازمانده کتابخانه های امپراطوری خاندان سونگ «Song» «کی خی یین» «Qi Xi Dien» از ۷۰۰ سال گذشته و خاندان «مینگ» «Ming» و «ون یوان گ» «Wen Yuan Ge» با مجموعه کامل چهارگونه فرهنگ و نسخه های خطی «دون هوانگ» «Dun Huang» بدانجا منتقل گردیده است.

ساختمان آن به سال ۱۹۳۱م در ۸۰۰۰ متر مربع آماده بهره برداری گردید و به تدریج به ۴۰۰۰۰ متر مربع بالغ گردید. نام کتابخانه ملی چین پس از تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹م به کتابخانه پکن تغییر یافت و به دنبال افزایش مراجعان در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م توسعه بیشتر یافت. در سال ۱۹۷۵م با

۱. در برخی منابع سال ۱۹۰۹م و سال ۱۹۱۰م آمده است.

تصویب «چوئن لای» نخست وزیر وقت جمهوری خلق چین، کار توسعه آن آغاز گردید. مجدداً در سال ۱۹۹۸م کتابخانه پکن به کتابخانه ملی چین تغییر نام یافت. آنگونه که مسئول مربوطه هنگام بازدید اینجانب و همراهانم گزارش میداد مجموع مساحت زیربنای این کتابخانه و متعلقات آن که برخی از آنها در سال ۲۰۰۷م بهره برداری گردید، بالغ بر ۲۷۰ هزار متر مربع زیربنا دارد، که از نظر مساحت مقام سوم بعد از کتابخانه‌های کنگره آمریکا، ملی پاریس و بریتانیا در لندن به شمار می‌آید. در حال حاضر بالغ بر ۲۵ میلیون جلد کتاب دارد که از این جهت مقام پنجم را در جهان به خود اختصاص داده است. بیش از یک میلیون نسخه خطی اصلی غیر اسلامی دارد. کهن‌ترین نسخه آن با عنوان «جاگو» که نزدیک به دوهزار سال از کتابت آن می‌گذرد و به زبان چینی بسیار قدیم کتابت شده است نسخه‌های مذهبی بودایی بسیاری نیز وجود دارد. البته تعدادی نسخه خطی و کتابهای چاپی اسلامی دارد متأسفانه مشخص نشد که به کدام علت و انگیزه‌ای نسخه‌های خطی را به ما نشان ندادند با آنکه ما به صورت رسمی سفر کرده و میهمان انجمن اسلامی که خود یک تشکیلات وابسته به حکومت چین است دعوت شده بودیم، مسئول کتابخانه اظهار داشت: چون مسئول نسخه‌های خطی اسلامی به خارج از چین سفر کرده و می‌بایست وی گنجینه نسخه‌های خطی اسلامی را بگشاید و فعلاً در سفر به سر می‌برد، امکان بازدید ما میسر نیست. مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه نیز سابقاً در سفری که به چین داشته و از همین کتابخانه بازدید نموده است. نسخه‌های خطی اسلامی را به ایشان نیز نشان ندادند. به هر حال در این کتابخانه عظیم کتابهایش به ۱۲۰ زبان می‌باشد زیرا در جمهوری چین چندین نژاد و مذهب وجود دارد، لذا کتابخانه ملی چین ناگزیر است آثار تمامی مذاهب را به هر زبان و خط گرد آورد. در این کتابخانه، کتابها بیشتر به زبانهای مغولی، چینی، تبتی، منچو، اویغور، قزاق، کره‌ای و قرقیزی می‌باشد. بقیه کتابها به بیش از ۱۱۵ زبان خارجی دیگر است. هنگام بازدیدم از یک تالار ویژه کتابهای بسیار کهنی که پادشاهان قدیم چین آنها را جمع‌آوری نموده‌اند تعدادی از آنها نظرم را جلب نمود، گویا برخی از آنها مربوط به یکهزار و اندی سال بودند که به صورت عمودی در

دوره «سون» کتابت شده بودند و مربوط به ثبت رخدادهای تاریخی آن عصر و زمان بوده است و برخی از آنها ترمیم شده و برخی دیگر کماکان نیاز به ترمیم و بازسازی دارند.

برخی از کتابهای نفیس و بسیار کهن آن مربوط به یک بازی فکری بسیار حساس نظیر شطرنج بودند که شاهان قدیم چینی در آنها به خط خود مطالبی را نگاشته بودند. در بخش دیگری نیز صندوقی برای جمع‌آوری هدایای افراد به منظور ترمیم نسخه‌های بسیار مهم نصب شده بود که من را متأثر کرد که چگونه است که دولت چین برای اداره بخش‌هایی از این کتابخانه اعانات جمع‌آوری می‌نماید. با آنکه بودجه جاری این کتابخانه که از سوی دولت تأمین می‌شود در هر سال بالغ بر یکصد میلیون یوان چینی است که البته با توجه به دستمزد پایین افراد در کشور چین و سه شیف بودن برخی از مراکز و کارخانجات آن، این مبلغ نیز کافی به نظر نمی‌رسد. به هر حال مسئول روابط آن، کتابخانه که در هر بخش توضیحات لازم را ارائه می‌کرد، اظهار داشت تعداد پرسنل کتابخانه در حال حاضر بالغ بر ۱۳۰۰ نفر با احتساب ساعتی‌ها، پاره‌وقت‌ها و قراردادی‌ها می‌باشد. ضمناً ۳ تا ۴ هزار نفر پاره‌وقت دیگر دارند که حقوق آنها از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی پرداخت می‌گردد. طبق مصوبه رسمی دولت هر کتاب که در چین منتشر می‌شود یک نسخه بایستی به این کتابخانه تحویل گردد. یک فهرست ۱۰۶ جلدی از عناوین کتابها و مؤلفان آنها که به زبان چینی در دهه ۸۰ منتشر شده است، به ما نشان دادند. یک فهرست ۵ جلدی نیز حاوی کتابهای موجود کتابخانه که به زبان چینی می‌باشد، از سوی این کتابخانه چاپ و منتشر گردیده است.

مخازن چاپی این کتابخانه در طبقات فوقانی و مخازن نسخه‌های خطی و آثار کهن بسیار ارزشمند چینی در سه طبقه زیرزمین قرار گرفته است.

کتابهای بسیار نفیس و کهن اعم از خطی و چاپی که نفیس و ارزشمند تشخیص داده شده، به صورت میکروفیلم یا رایانه در اختیار مراجعان قرار داده می‌شود. جمعاً ۴۹ تالار مطالعه بزرگ و کوچک در این کتابخانه وجود دارد که ۲۵ تالار آن عمومی می‌باشد. و بزرگترین آنها تالار مرجع است که در دو طبقه قرار

گرفته و اینجانب و همراهان از آن بازدید نمودیم و جوانان بسیاری را مشاهده کردیم که مشغول مطالعه کتاب بودند در سالهای اخیر روزانه به طور میانگین ۱۴/۰۰۰ «چهارده هزار» نفر مراجعه کننده دارد. يك بخش نیز اختصاص به کتابهای امانی دارد. البته کتابهای امانی این کتابخانه چندان با ارزش نمی باشند و معمولاً نسخه های متعدد دارند. رایانه های متعدد نیز برای مراجعان وجود دارد. البته برنامه دیجیتالی نمودن این کتابخانه از سال ۱۹۹۸م آغاز گردیده و بخش هایی از آن به بهره برداری رسیده و بقیه با سرعت در حال انجام می باشد. بخش نخست این برنامه به «۷۸» میلیون صفحه بالغ می گردد که معادل دویست و پنجاه هزار جلد کتاب خواهد بود. در پایان این بازدید، معاون کتابخانه اظهار داشت: ما اعلام آمادگی می کنیم تا با کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی روابط نزدیک داشته باشیم، زیرا ما بسیاری از منابع اسلامی به ویژه شیعی را در اختیار نداریم و آمادگی داریم تا به صورت پایاپای این همکاری را ادامه دهیم. سپس اظهار داشت کشوری از نظر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در صورتی استوار خواهد ماند اگر زمینه های فرهنگی و تمدنی خوبی داشته باشد. آنگاه اینجانب در پاسخ وی اظهار داشتم: اینجانب اعلام آمادگی می کنم تا با کتابخانه ملی چین روابط مستمر داشته باشیم البته در زمینه های تبادل اطلاعات در خصوص کتاب و نسخه های خطی به ویژه رفت و آمد کارشناسان بخش های مرمت نسخه های خطی و اسناد دستنویس و بخش مرمت و بازسازی کتابهای چاپی کهن و ارزشمند. همچنین آموزش کارشناسان نسخه های خطی اسلامی جهت فهرست کردن نسخه های خطی اسلامی موجود در کتابخانه ملی چین. اینجانب ادامه دادم: از آنجا که همکارانم در بخش ترمیم و بازسازی نسخه های خطی و اسناد دستنویس، کارشناسان زبده و دوره دیده وجود دارند و تاکنون تعدادی متقاضی از کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ین و عراق طبق تفاهم نامه های قبلی با این کتابخانه، دوره های آموزش مربوطه را طی نموده و به اخذ گواهی نامه نائل و به کشورهای خود مراجعت نموده اند.

از جمله نفایس غیر مکتوب موجود در این کتابخانه بزرگ، خطوط حکاکی شده بر روی پوست سخت لاک پشتهان، همچنین ۸۰۰ هزار جلد کتاب بسیار نفیس

ونادر و منحصر به فرد و يك ميليون و ۶۴۰ هزار جلد كتاب نفيس و كهن را در خود جاد داده است. همچنين اسناد و آثار بسيار كهن مربوط به شهر «دونك خوانك» مجموعه «چائوچينك» دائرة المعارف يونك لي و آثار كامل ادبيات كلاسيك چين و نيز آثار ارزشمند و گران بهائي در باره افراد مشهور و اسناد دوران انقلاب فرهنگي و نظريه‌هاي تئوري پردازان چيني در گنجينه‌هاي آن موجود مي‌باشد.

در نسخه‌هاي خطي جلد ۱۱ و ۱۲ چاپ دانشگاه تهران سال ۱۳۶۲ش/۱۹۸۳م ص ۱۰۰۶-۱۰۲۶ در صفحات ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۶ فهرستی از تعدادی نسخه خطی اسلامی موجود در کتابخانه‌های ملی چین، دانشگاه پکن، مسجد دونگ‌سی و انجمن اسلامی پکن، آورده است. جُنگ چینی یا سفینه ایلانی «بوسی» یا کشکول چینی، به کوشش و تصحیح استاد ایرج افشار در مجله آینده جلد ۸ چاپ تهران سال ۱۳۶۱ش/۱۹۸۲م. در صفحات ۴۷۹ تا ۴۹۰ آن به گزارشی از نسخه‌های خطی فارسی و عربی موجود در کتابخانه‌های: مطالعات شرقی دانشگاه پکن و مسجد دونگ‌سی و انجمن اسلامی چین پرداخته شده است.

اینک به ترتیب زیر تعدادی از نسخه‌های خطی فارسی و عربی موجود در کتابخانه ملی چین را معرفی می‌نماییم. البته این نسخه‌ها چندان قابل توجه نمی‌باشند و معمولاً نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های چین تکراری و چندان مزیتی ندارند.

- (۱) دیوان بی دل، به فارسی مورخ سده ۱۲هـ.ق، آغاز و انجام آن افتاده.
- (۲) دیوان حافظ شیرازی، خط نستعلیق، کاتب: محمد... دریاخان نورالدین.
- (۳) مجموعه، دارای ۱. مقصد اقصی، به فارسی از نسفی، خط نستعلیق محمدعلی در ۲۶ شوال سال ۹۱۶هـ.ق در ایالت کشمیر ۲. رساله معرفت عالم کبیر و صغیر و مبداء و معاد، به فارسی نسخه‌ای از آن در کتابخانه گنج بخش در پاکستان موجود است.
- (۴) مثنوی معنوی، دفتر ۴ و ۵ و ۶، به خط نستعلیق طالب پسر سوخته ابن ابراهیم در روستای «ارعوبین الجبلین»

(۵) العقد الفرید للملك السعيد، به عربی از ابوسالم محمد بن ابی طلحه قرش نصیبینی وزیر، درگذشته سال ۶۵۲هـ.ق دو ترجمه فارسی از این کتاب انجام شده ۱.

محمدامین بن بزرگ زیرک خواجه خجندی ملقب به کاشف که تنها باب پنجم آن می‌باشد آغاز نسخه: «آرایش حدایق کلام متانت اساس» ۲. نقد الفرید فی حل عقد الفرید، به فارسی، از: محمد عیسی بن ابوالقاسم خان اریقی که در عصر محمد یعقوب بیک بهادرخان غازی آنرا به انجام رسانده است. آغاز نسخه: «سپاس بی‌قیاس و تنای بی‌انتهای نثار بارگاه». انجام نسخه: خواطر ایشان را إلى الآباد نگهداراد. بالتّی... إلى يوم التّناد».

۶) تاریخ خط، به فارسی. مورخ ۱۷۱۳م/۱۱۲۵هـ ق

۷) الفوائد الضیائیة، فی شرح الکافیة لابن الحاجب، از: عبدالرحمن جامی.

۸) تلخیص المفتاح یا گزیده مفتاح العلوم سکاکی، به عربی. مؤلف مجهول.

۹) مجموعه شامل، ۱. الرسالة الکافیة به عربی از ابن حاجب در نحو ۲. رساله‌ای در اذکار و اوراد و مطالب دینی ۳. مقاله در ۶ صفحه در خصوص وضع چین و گزارش رخدادهای مسلمانان و چینیان. نسخه به خط یارمحمد بن ایوب خانباغی^۱ چینی، مورخ سال ۱۱۰۵هـ ق/۱۶۹۳م.

۱۰) مجموعه شامل: ۱. المصباح در نحو از: ناصر بن عبدالسید مطرزی نحوی متوفی ۶۱۰هـ ق نسخه مورخ ۹۹۷هـ ق/۱۵۸۹م ۲. العوامل فی النحو، از شیخ عبدالقاهر جرجانی متوفی ۴۷۱هـ ق/۱۰۷۸م.

۱۱) ضوء المصباح در شرح مصباح از: تاج‌الدین محمد بن محمد بن محمد اسفراینی متوفی به سال ۶۸۴هـ ق/۱۲۸۵م. کتابت سال ۱۲۹۱هـ ق

۱۲) مُراح الأرواح، در نحو به عربی از: احمد بن علی بن مسعود از دانشمندان سده ۸هـ ق تاریخ کتابت ندارد.

۱۳) مقامات الحریری، به عربی مورخ ۱۱۳۰هـ ق/۱۷۱۸م. چهار نسخه دیگر از مقامات حریری در این کتابخانه موجود می‌باشد.

۱. یکی از نامه‌های قدیم شهر پکن «خانباغ» می‌باشد. معمولاً در فهرست‌های نسخه‌های خطی نوع برخی از کاغذها خانباغ می‌باشد که منسوب به چین و در خصوص شهر پکن می‌باشد.

۱۴) مجموعه شامل: رساله کوتاه در حروف و اسماء ۲. رساله در ترکیب، در مورد نزول سوره‌ها و آیات قرآن کریم از لحاظ زمان و مکان ۳. رساله در آموزش نحو، فارسی و عربی.

۱۵) مقدمة فی اللّغه و الادب، از: جارالله محمود بن عمر زحشری متوفی ۵۳۸هـ.ق این اثر را مؤلف برای ابوالمظفر ایتسز بن خوارزم شاه متوفی به سال ۵۵۱هـ.ق نگاشته است. نسخه ناقص و فاقد تاریخ کتابت.

۱۶) جواهر اللّغات یا گزیده صحاح اللغه جوهری، از: ابو محمد بن عمر بن خالد مدعو به جمال قرشی، با شرح مفردات آن به فارسی. فاقد تاریخ کتابت. نسخه دیگری نیز از این کتاب که در دو جلد کتابت شده در این کتابخانه موجود می‌باشد.

۱۷) شرح العقائد تفتازانی، متن از نسفی متوفی ۵۳۷هـ.ق مورخ ۱۰۵۷هـ.ق.

۱۸) شرح خطب الأربعین، در حدیث، مؤلف ناشناخته مورخ ۹۵۳هـ.ق آغاز نسخه: الحمدلله علی منحه الغرار، و مننه الکبار. دو نسخه موجود است.

۱۹) مشکاة المصابیح، از: ولی‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله خطیب. این کتاب را مؤلف به سال ۷۳۷هـ.ق نگاشته است. فاقد تاریخ کتابت.

۲۰) ادلة الشرع والسنن، در علوم قرآن، مولف مجهول آغاز نسخه: «الحمدلله الذی جعل الدنیا دیار الدعاء...» فاقد تاریخ کتابت.

۲۱) مجموعه شامل: ۱. مجمع الخمسة، در فلسفه عقاید ۲. خیرالمفاتیح، در علم کلام به فارسی و عربی ۳. منبه الغافلین، در مواعظ ۴. نوادر الاسلام، در ادبیات دینی.

۲۲) مجموعه شامل: ۱. کتاب در حروف ۲. رساله در شرح محقق رازی بر رساله شمسیه در منطق، از: برهان بن کمال‌الدین بن حمید ۳. شذرات در منطق به فارسی فاقد تاریخ کتابت.

۲۳) مجموعه شامل: ۱. ایساغوجی در منطق ۲. رساله در عقاید اسلامی به فارسی.

۲۴) کتاب الوظائف در مقدمات منطق از: شمس‌الدین محمد بن موسی بن نعمان مراکشی فاسی مغربی متوفی سال ۶۸۳هـ.ق فاقد تاریخ کتابت.

۲۵) معالم التنزیل از بغوی. جلد ۴ نسخه. بسیار نفیس و کهن مورخ ۶۲۳هـ.ق و بخشی دیگر مورخ ۶۳۷هـ.ق به خط سعد بن امین خان.

- (۲۶) تفسیر البیضاوی به خط هادی بن نظر بن ابی الحسن الاردوبادی مورخ سال ۱۰۱۷ هـ ق دو نسخه دیگر از این تفسیر نیز موجود می‌باشد.
- (۲۷) مشکل القرآن از: طاهر بن علی بن سعید. فاقد تاریخ کتابت.
- (۲۸) مشکل إعراب القرآن از: ابی محمد مکی بن ابی طالب قیسی. متوفی سال ۴۳۷ هـ ق آغاز نسخه: قال الفقیه المقرئ أبو محمد
- (۲۹) مجموعه شامل: ۱. الناسخ و المنسوخ تألیف: ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن علی عابدی اسفراینی ۲. رساله در رسوم خط مصحف ۳. رساله فارسی بی‌نام.
- (۳۰) لغات القرآن، در شرح لغات برخی از آیات و سوره‌های قرآن کریم. مؤلف مجهول. فاقد تاریخ کتابت.
- (۳۱) قرآن کریم در دو جلد، نسخه کهن مورخ سال ۷۱۸ هـ/۱۳۱۸ م. به خط نسخ ممتاز محمد بن احمد بن عبدالرحمن سرائی یا سراپی.
- (۳۲) لطایف التفسیر یا تفسیر زاهدی، از: سیف‌الدین ابی نصر احمد درواجکی متوفی به سال ۵۴۹ هـ ق نسخه بسیار نفیس و کهن مورخ سده ۸ هـ ق این نسخه کهن‌ترین نسخه این تفسیر در کشور چین به شمار می‌آید. نسخه‌ای دیگر در کتابخانه یارکند موجود می‌باشد.
- (۳۳) قرآن کریم، نسخه چاپ سنگی به خط چینی ممتاز از سلیمان بن عبدالکریم. چاپ سال ۱۳۱۳ هـ ق در هامش این نسخه حواشی دستنویس ادبی و تاریخی به فارسی و چینی به خط یکی از عالمان برجسته چینی نوشته شده است. این نسخه چاپ سنگی جزء نسخه‌های خطی آن کتابخانه لحاظ گردیده است.
- (۳۴) کتاب الهدایة، از: برهان‌الدین ابی‌الحسن علی بن ابی‌بکر المرغینانی، به عربی در فقه حنفی.
- (۳۵) گلستان سعدی، نسخه بسیار کهن و نفیس و کهن‌ترین نسخه گلستان در چین.
- (۳۶) خطب أربعین یا «خطب الرسول «ص»» از: تاج‌الدین حافظی بخارایی، ترجمه فارسی از: حسام‌الدین بن علاء‌الدین نوجابادی که در سال ۸۳۵ هـ ق این ترجمه را به پایان برده است. به جز این نسخه، چند نسخه دیگر در دیگر کتابخانه‌های چین موجود است از جمله: دانشگاه پکن دو نسخه، کتابخانه مسجد جامع ۳ نسخه، کتابخانه

انجمن اسلامی ۲ نسخه. و این نسخه‌ها قبل از سده ۱۰ هجری کتابت شده است. مترجم این کتاب اشعار فارسی بسیاری را در این ترجمه آورده است به ویژه از اشعار فارسی رکن‌الدین مقاماتی در چند موضع آن نقل کرده است. دو بیت از آن اشعار به عنوان نمونه آورده می‌شود:

آن دل که تو دیده‌ای فکارست هنوز وز عشق تو با ناله وزار است هنوز
و آن آتش دل بر سرکارست هنوز و آن آب دودیده برقرار است هنوز^۱

۴۰) قرآن کریم، نسخه هنری بسیار زیبا در ۳ جلد.
۴۱) قرآن کریم، نسخه کامل با زیرنویس فارسی و تفسیر برخی از الفاظ در هامش.
۴۲) قرآن کریم، خط نسخ شعبان بن جمال‌الدین. بدون تاریخ.
۴۳) کتاب حوی حوی یاوفانگ «Huihui Yaofang» در درمان بیماران مسلمان. نسخه خطی اصلی این کتاب به خط چینی کتابت شده و ضمن مجموعه‌ای چینی به شماره «۱۹۳» در کتابخانه ملی پکن موجود می‌باشد. ظاهراً این نسخه در اصل بزرگتر از نسخه موجود و دارای «۳۰۰» برگ در قطع سلطانی بوده است. این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار اسلامی و ایرانی است که تأثیر بسزائی بر طب چینی گذاشته است. این نسخه نفیس و بی‌نظیر در عصر حاکمان خاندان «یوان» «Yuan» که در سالهای ۱۲۶۵ تا ۱۲۶۸ میلادی حکومت کرده‌اند نوشته شده است. در این نسخه بسیاری از عقاقیر طبی فارسی و عربی را گزارش کرده است. جهت آگاهی بیشتر در مورد این نسخه بسیار نفیس و تأثیر آن بر طب چینی به عنوان زیر مراجعه شود.^۲

۱. مجله آینده، سال هفتم شماره‌های ۱ و ۲- فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۰. دو کتاب نادیده در چین، از: ایرج افشار.

1. Liu Yingsheng & Huihui, Yafoang. Yu Zhongguo Musilin Yiyaoxue, Xinjiang Shehui Kexue. 3, 1990. pp. 92_105.

تاکنون هیچ فهرست جداگانه‌ای در مورد نسخه‌های خطی کتابخانه ملی چین در پکن چاپ و منتشر نشده است. تنها يك گزارش از برخی نسخه‌های موجود که مرحوم استاد محمدتقی دانش پژوه هنگام سفر به چین از کتابخانه ملی پکن تهیه و در مجله نسخه‌های خطی جلد ۱۱ و ۱۲ صفحات ۱۰۰۶ تا ۱۰۲۶ از انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۲ ش/۱۹۸۳ م چاپ و منتشر نموده است و نیز استاد ایرج افشار که به همراهی مرحوم دانش پژوه به چین سفر کرده بود يك اثر از نسخه‌های خطی آن کتابخانه را به عنوان: «جنگ چینی یا سفینه ایلانی «بوسی» در مجله آینده جلد ۸ چاپ تهران سال ۱۳۶۱ ش در صفحات «۴۷۹-۴۹۲» منتشر نموده است. همچنین يك گزارش از ۳۶ نسخه خطی اسلامی عربی کتابخانه ملی چین در پکن آقای حمزه احمد عباس نگاشته و در مجله معهد المخطوطات العربیة جلد «۳۰» جزء دوم چاپ کویت ص «۶۴۹-۶۶۱» آمده است.

۴۴) ترجمه فارسی کتاب عقدالفرید للملك السعيد، تألیف: سالم بن أبي طلحه. این کتاب اتفاقاً دوبار و به دو قلم دو نفر ترجمه شده، نسخه موجود حاوی هردو متن یاد شده می‌باشد، نخست ترجمه‌ای است که محمدامین ابن بزرگ خواجه خجندی ملقب به «کاشف» انجام داده و فقط ترجمه باب پنجم آن کتاب است. مترجم ایبائی فارسی در جای جای این اثر بدان الحاق نموده است.

ترجمه بعدی از: محمد عیسی بن ابوالقاسم خان اریقی که در عصر محمد یعقوب بيك بهادرخان غازی و به اشاره او ترجمه و تألیف شده و تاریخ تألیف آن در رباعی زیر آمده است:

عزم کردم به حلّ عقد فرید	صبح تاریخ او زدل بدمید
از پس غیب هاتفی گفتا	فارسی کن کتاب عقد فرید



نمای ورودی کتابخانه ملی چین در پکن



تعدادی از نسخه‌های خطی چینی در کتابخانه ملی چین در پکن



ابن ندیم و خطوط قدیم*

دکتر پرویز اذکائی

ابوالفرج محمد بن اسحاق الندیم الورّاق (زاده حدود ۳۲۴هـ/۹۳۵م - درگذشته حدود ۳۸۵هـ/۹۹۵م) ایرانی تبار، چنان‌که از جمله استاد محمد واعظ‌زاده خراسانی طی جستاری اولاً اسم شهر او را به درستی همین «ابن ندیم» دانسته؛ ثانیاً ثابت کرده است که وی از همان خاندان اسحاق بن ابراهیم موصلی «ندیم» (۱۵۰-۲۳۵هـ.ق) موسیقی‌دان مشهور می‌باشد، که اصل آنها حَسَب زنجیره تباری (ابراهیم بن ماهان بن بهمن) از فارس و ایرانی‌نژاد بوده‌اند؛ یا بسا که ارجانی البلد و از طایفه معروف دبیران و مترجمان ایرانی مانوی‌گرای «ارجان» فارس، که به کوفه و سپس به موصل و بعدها به بغداد کوچیدند.^۱

عقیده ما هم چنین است و مستقلاً نیز بدین نتیجه رسیده‌ایم، و همان‌طور که دانشمندان غربی و شرقی دریافته‌اند «ابن ندیم» با گرایش معتزلی و شعوبی ایرانی همانا شیعی (امامی) مذهب بوده، می‌افزاییم که مذهب «مستور» خود و نیاکانش هم قطعاً «مانوی» است. ابن ندیم زبان‌های سریانی و پهلوی و فارسی را نیک می‌دانسته، با زبان یونانی هم کمابیش آشنایی داشته است؛ و از همه مهم‌تر وی عضو

* این گفتار، خطابه‌ای است که در همایش بین‌المللی «از لوح تا لوح» ایراد، و در مجموعه مقالات

«سیر خط و کتابت»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۴ (ص ۱۲۹-۱۴۴) چاپ شده است.

۱. فصلنامه «مشکوه»، ش ۴۸ / پاییز ۱۳۷۴، ص ۴-۲۰.

«فرقه فلسفیه» بغداد یا به اصطلاح «انجمن فلسفه» حکمای ایرانی بوده (در قبال «فرقه اسماعیلیه» اخوان الصفا) که رفیق و همکارش ابوزکریاء یحیی بن عدی مسیحی شاگرد حکیم محمد بن زکریای رازی ریاست آن را داشته است (ما شرح این انجمن فلسفی را به تفصیل در کتاب «حکیم رازی» داده‌ایم) و جالب این که جلسات آن انجمن ایرانی فلسفه در همان بالاخانه دکان «ورآقی» (= نسخه‌نویسی) پدر یا کتابفروشی خود ابن‌ندیم تشکیل می‌شده است.

باری، دانسته است که ابن‌ندیم تألیف «الفهرست» را در سال ۳۷۷هـ.ق/۹۸۷م به پایان برده (یعنی تحریر نخستین کتاب) و آن را برده فصل (مقاله) نهاده، یا به عبارت دیگر کتاب‌هایی که از زیردست او گذشته آنها را به روش موضوعی در ده «رده» طبقه‌بندی کرده است. اما کتاب‌ها که غالب مطلق آنها به عربی بوده، بعضاً هم کتاب‌هایی به اَلسنة مختلفه متداول در آن عصر به دستش می‌رسیده؛ پس نظر به آشنایی‌اش با زبانها و خط‌های رایج، ناگزیر از اشارتی کوتاه به لغات و خطوط آنها و ارائه نمونه «قلم»‌ها بوده است. از اینرو در دیباچه کتاب گوید که «این فهرست کتابهای همه ملت‌هاست، از عرب و عجم (یعنی غیرعرب) و آنچه از آنها موجود است به زبان تازی و «قلم» آنها در رشته‌های علوم».^۱ پس آنگاه فنّ اول از مقاله اول کتاب را به شرح زبانهای ملت‌ها (عرب و عجم) و وصف «قلم»‌های آنها و انواع «خط»‌ها و اشکال کتابت‌های آنها مفرد ساخته (ص ۷ و ۳) که ما گزارش خود را یکسره مبتنی بر آن فصل عرضه می‌داریم؛ البته با حذف در اختصار و ایجاز تمام، اما مقرون با بعض توضیحات و پاره‌ای تصحیحات؛ و می‌افزاییم که در این کار به ترجمه عالی انگلیسی بسیار به قاعده و محققانه استاد «بایارد داج» (رئیس اسبق دانشگاه آمریکایی بیروت) هم دقیقاً نظر داشته‌ایم.^۲

لیکن پیشتر باید گفت که ابن‌ندیم الفاظ «خط» و «قلم» و «کتابت» را به ترتیب از صور معانی (ذهنی) آنها به صورتهای (ذاتی) عینی به کار می‌برد، از اینرو اختلاف

۱. الفهرست، طبع تجدّد، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳.

2. The Fihrist of al-Nadim, ed. & tr. by Bayard Dodge, 2 vols. NewYork & London, 1970.

در معنی آنها ناظر به صورت مجرد یا وجه مشخص است؛ و در هر حال، ما همین اصطلاحات را گاهی نیز برابره‌های پهلوی آنها (دبیره، خامه، نویسه) را به کار می‌بریم؛ چنان‌که برابر انگلیسی «خط» (Script) و البته آنجا که می‌گوید «قَرَأْتُ بِحَطِّ الْفُلَانِ»، این به معنای «دستخط» (Handwriting) است. مراد از «قلم» (= رسم الخط) که بیشتر «ویژگی روش‌های نگارشی» است، گذشته از دیسه «خط» بسا هم به معنای «نویسه» باشد. کتابت (= گونه‌های نگارش) نیز که گاهی مراد از آن «خوشنویسی» (Calligraphy) است - در پهلوی و فارسی «دبیره» و یا «دبیری» گفته‌اند.

- ۱ -

تحت عنوان «سخن درباره قلم عربی»...، گوید که مردم درباره نخستین کسی که «خط» عربی بر نهاد اختلاف دارند... (ص ۷) و پس از نقل روایات در این خصوص، سرانجام در سخن از قلم «سُریانی» گوید سایر دبیره‌ها از آن فراجسته است (ص ۱۴) که مراد همانا خط «آرامی» (سُریانی قدیم) است؛ چه امروزه این امر علی‌التحقیق به اثبات رسیده، مادر تمام خط‌های الفبائی جهان همانا «آرامی» کهن است. آنگاه در بیان نمونه‌های کهن خط عربی گوید که در کتابخانه خلیفه مأمون عباسی کتابی بود - به خط عبدالمطلب بن هاشم (یعنی نیای رسول اکرم، که از حدود سال ۵۲۰ تا ۵۷۹ م حکمران مکه بود) - در جلدی چرمی که در آن حق عبدالمطلب بن هاشم مکی، بر عهده فلان بن فلان حمیری یاد شده...، اما آن خط همانند خط «سبا»^۱ بود (ص ۸).

- ۲ -

تصویر شماره ۱

سپس در سخن از قلم «حمیری» گوید که مشایخ اهل یمن گویند حمیری‌ها با «مُسند» (یعنی به خط / قلم قدیمی) می‌نوشتند، که بر خلاف شکل‌های «الفبائی» بود؛ و من خود دفتری از آن کتابخانه مأمون دیدم، آن را چنین ترجمه کردم: «آنچه

۱. در متن نساء (!) که بایستی «سبا» باشد.

امیرالمؤمنین مأمون فرمان به مترجمان داد که آن را استنساخ کنند»، و در جزو آن قلم حمیری بود که اینک من نمونه‌اش را بر طبق نسخه به ضبط می‌آورم (ص ۸/۱۰):

[تص، ش ۱]

در پایان این گفتار راجع به آن «کتاب خطوط» خزانه مأمون تعلیقی درخواهیم پیوست.

-۳-

تصویر شماره ۲

اما نخستین خط‌های عربی: خط مکی، سپس مدنی، و آنگاه بصری و کوفی است...؛ خطوط نسخه‌های قرآن‌ها هم: مکی، مدنی، نیم (Nim)، مثلث، مدور، کوفی، بصری، مشق، تجاوید، سبطوطی، مصنوع، مُنابذ، مُراصف، اصفهانی، سجلی، فیراموز - که آن را ایرانیان برآورده و بدان خوانند، و آن اخیراً (یعنی سده ۴) بر دو گونه ناصری و مدور فرگشت یافته است. محمد بن اسحاق (ندیم) گوید: نخستین کسی که در آغاز اسلام به نگارش نسخه‌های قرآن پرداخت و خوشنویس بود، خالد بن ابی‌الهیّاج است که نسخه‌ای به خط او دیده‌ام (وی در زمان خلیفه ولید بن عبدالملک «۸۶-۹۶هـ» و عمر بن عبدالعزیز «۹۹-۱۰۱هـ» بوده است) و دیگر ابویحیی مالک بن دینار بن دادبهار بن جُشنش بن دادبه رازی بود، که به سال ۱۳۰ درگذشت (استاد داج نام ایرانی «جُشنش» را نادرست به «حَشیش» قرائت کرده / p.11). آنگاه از جمله کاتبان نسخ قرآن، حُشنام بصری است (که باز داج آن را به غلط حُشنام قرائت کرده p.11) و دیگر مهدی کوفی، که این دو تن در زمان هارون الرشید می‌زیستند، و تا زمان ما (سده ۴) بی‌نظیر بودند (ص ۹).

ملاحظه می‌شود که نخستین ناسخان قرآن و واضعان خطوط عربی، خود از ایرانیان و موالی غیر عرب بوده‌اند، درست همانطور که نخستین استادان و دانشمندان علم قرائت و نحو عربی که - به گفته استاد دکتر مجتبائی - در کتاب‌های طبقات و تراجم آنان را واضعان و بنیانگذاران این علوم دانسته‌اند، در اصل از ایرانیان

بوده‌اند.^۱ ابن ندیم شماری دیگر از نسل دوم ناسخان قرآن نام برده، که آنها نیز حسب اسم‌ها و نسب‌هایشان ایرانی تبار بوده‌اند (ص ۱۰) و هم در جزو آنها از اسحاق بن حمّاد کاتب در زمان خلافت المنصور (۱۳۶-۱۵۸ ه.ق) و المهدی (۱۵۸-۱۶۹ ه.ق) یاد کرده که در توسعه و تکامل خط عربی کوشیده‌اند (ص ۱۰) و در ذیل «ابن ثوابه» خطاطی که انواع قلم‌ها را شرح می‌دهد، یک «کتاب القلم» گویا از همین اسحاق بن حمّاد کاتب یاد می‌کند، و گوید که من آن را به خط خود او دیده‌ام (ص ۱۱) - ولی محتملاً وی ابوالحسین اسحاق بن ابراهیم تیمی سعدی، معلّم خلیفه المقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ه.ق) و اولادش باشد، که در اخبار «البربری» از او یاد کرده است (ص ۱۱) و در هر حال باید گفت که این نخستین کتاب راهنمای «رسم الخط» بوده است.

-۴-

ابوالعباس ابن ثوابه / یا / ابوالحسن محمد بن جعفر کاتب (م ۳۱۲ ه.ق) که ابن ندیم از دستخط او به نقل آرد: «نخستین کسی که در روزگار بنی‌امیه نوشت، قُطْبَه نامی بود که چهارگونه قلم برآورد... (ص ۱۰). آنگاه در نامگزاری قلم‌های موزون و اوصاف آنها، هم به نقل از دستخط ابن ثوابه گوید که قلم «جلیل» همانا پدر قلمهاست، نامه‌های خلیفگان به شاهان را بدان نویسند (ص ۱۰). بر روی هم ابن ندیم بیست و چهار گونه خطّ یا قلم، طیّ دو سیاهه - هر یکی دوازده قلم - از ابن ثوابه نقل می‌کند (ص ۱۰-۱۱) که درباره‌ی ویژگی هر یک از آنها در کتابهای تاریخ خطوط اسلامی به شرح وافی سخن رفته است. سپس از منبع دیگری غیر از «ابن ثوابه» نقل می‌کند که تا اوایل دولت عباسی قرآن‌ها را با همین خطوط می‌نوشتند، اما هنگام ظهور هاشمیان خطّی باب شد که آن را «عراقی» نامیدند، و آن همان خط «محقق» است که خط «ورّاقی» هم گویند (یعنی به اصطلاح امروزه حسب تعبیر قیاسی، قلم «زرنگار» که در حروفچینی رایانه‌ای متداول است) و گوید چیزی بر آن افزون نگردید، تا زمان مأمون که امر خوشنویسی رونق یافت، و مردم بدان فخر می‌نمودند؛

۱. نحو هندی و نحو عربی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۱.

پس مردی پیدا شد معروف به «أَحْوَلُ مُحَرَّرٍ» (شاید همان ابراهیم بن عبدالله البربری باشد که سپس شرح او و فرزندانش را می‌دهد) که از هنرمندان وابسته به برمکیان و استادی به تمام معنی بود، گونه‌های دیگری در رسم الخطها و قواعد آنها پدید آورد (نامهای آنها را یاد کرده) تا این که فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر هم قلمی اختراع کرد - معروف به «ریاسی»، و آن نیکوترین قلمهاست که شماری دیگر از دبیره‌ها شاخه‌های همان است (ص ۱۱).

- ۵ -

تحت عنوان «اخبار بربری محرّر و فرزندان وی» به شرح اسحاق بن ابراهیم تیمی سعدی پرداخته، گوید که ابراهیم پدر وی أَحْوَل بود (از اینرو شاید همان «أحول محرّر» پیشگفته در دستگاه برمکیان همو باشد) و به هر حال اسحاق بن ابراهیم مکتبی^۱ به ابوالحسین خلیفه المقتدر و فرزندانش را تعلیم خط می‌داده، هم او رساله‌ای در باب خط و کتابت داد که آن را «تحفة الوامق» نامیده (بیشتر گفتیم که محتمل است نخستین کتاب القلم از او باشد) و می‌افزاید که از او خوشنویس‌تر در زمان خودش نبود، برادرش ابوالحسن نیز همانند وی و بر شیوه او بود، فرزندان و نوادگان وی هم جملگی در خوشنویسی و دبیره‌شناسی آوازه داشتند. سپس از «ابن مقله» مشهور یعنی ابوعلی محمد بن علی وزیر عباسیان (۲۷۲-۳۸۲هـ.ق) یاد کرده که هم از دبیران خوشنویس نوآور بوده با «مداد» می‌نوشته، اما برادر نامدارش - که او هم «ابن مقله» شهرت دارد - یعنی ابو عبدالله حسن بن علی (۲۷۸-۳۳۸هـ.ق) با «مرکب» می‌نوشت؛ گوید که فرزندان و نوادگان خاندان «مقله» هم از ناماوران خوشنویسی‌اند، و می‌افزاید که من یک نسخه قرآن به خط «مقله» نیای ایشان دیده‌ام (ص ۱۲).

- ۶ -

آنگاه تحت عنوان «سخن در فضیلت قلم» و «ستایش الفبای عربی»، عبارات و کلمات قصاری از دانشوران پیشین نقل کرده، بی آن که مأخذ خویش را نام ببرد؛

ولی تماماً از فصل «نعت القلم» در کتاب «التنبیه» حمزه اصفهانی است،^۱ اینک ما فقط به ذکر چند فقره بسنده می‌کنیم:

- ارسطو گوید: خط، علّت صوری است؛ قلم علّت آلی است؛ مداد، علّت هیولانی است؛ کاتب، علّت فاعلی است؛ بلاغت، علّت تامّه است.
- ابن المقفّع گوید: القلمُ بريدُ القلب / العقل، یخبر بلاخبر، و ینظر بلا نظر.
- کسی دیگر گوید: القلمُ سفیرُ العقل، رسولُ الفکر، و ترجمان الذهن.
- و نیز: الاقلام مطایاء الفطن / الاذهان، و نیز: القلم أحدُ اللسائین.
- حمزه نقل کرده است که: الخطُّ لسانُ الید (همان معنا که حکیم فردوسی گوید: «نویسنده رادست گویا بود...»).
- و از جعفر بن یحیی برمکی نقل کرده است که: «خط، صورت / پیکر است، و روح آن بیان می‌باشد... (ص ۱۲-۱۴) و نیز بهری در فضائل کتاب و ستایش از آنها پرداخته است (ص ۱۳-۱۴).

- ۷ -

تصویر شماره ۳

بهر دیگر در سخن از قلم سُریانی است که با سخنی از تیسادورُس (— تئودور موسوئستی / مُصیصی) مفسّر «تورات» آغاز کرده (که داج در توضیحات خود او را با تئودور أبوقرّه اشتباه نموده) از جمله در بیان خطّ سُریانی (که مراد آرامی کهن باشد) گوید که سایر دبیره‌ها از آن فراجسته است، و می‌افزاید در حال حاضر سُریانی‌ها سه قلم دارند: ۱. المفتوح (که همان سطر نجیلی باشد، ۲. المحقق (که همان اسکولتیا - یعنی مدرسی باشد) و آن گرادکی گونه و همانند قلم وراقان است، ۳. السرطا (که همان «ترسل» نویسی باشد) و قلم «رقاع» در عربی همانند آن است (ص ۱۴).

۱. التنبیه علی حدوث التصحیف، حَقَّقه مُحَمَّد اسعد طَلَس، راجعه الحمُصی - الملوّحی، بیروت،

دارصادر، ۱۹۹۲م/۱۴۱۲هـ، ص ۴۰-۵۶.

تصویر شماره ۴

- فصل بعدی همانا سخن در باب قلم فارسی است، که گوید واضح آن ضحاک بیوراسب ازدهاک بوده؛ آنگاه از موبد «اماد» زردشتی همروزگارش (که همان موبد «امید» یا «ایمیدان» معروف باشد) آنچه را که خود دربارهٔ زبانها و دبیره‌های ایرانی شنیده، همبر یا دیگر منابع مانند کتاب *الوزراء* ابن عبدوس جهشیاری و کتاب *التنبیه* حمزه اصفهانی (که باز اسم نمی‌برد) روایت کرده است. باید بگویم که در عصر حاضر پنج گزارش بر این روایت (دبیره‌های ایرانی) ابن‌ندیم نوشته آمده است: ۱. گزارش شادروان ملک‌الشعراء بهار (*سیک شناسی*، ج ۱، ص ۷۷-۷۹)، ۲. گزارش شادروان ذبیح بهروز (*ایران کوده*، ش ۲، ص ۲۲-۲۴)، ۳. گزارش شادروان دکتر محمدجواد مشکور (*مجله سخن*، سال ۱۹، ش ۳، ص ۲۹۹-۳۰۸)، ۴. گزارش دکتر علی‌اشرف صادقی (*مجله سخن*، سال ۱۹، ش ۱۰) و پنجم، گزارش اینجانب در کتاب *فهرست ما قبل الفهرست* (جلد اول، ۱۳۷۵) تحت عنوان «هفت دبیره» (ص ۱۸-۲۶) که بی‌گزار جامع و کامل‌ترین گزارشهاست و مزیدی بر آن نتوان کرد. اینک، تنها به ذکر اسامی و معانی آن «هفت خط» مشهور ایرانی با «پنج خط» دیگر بسنده می‌رود:
۱. رم دبیره، یعنی کتابت عامّه یا تودهٔ مردم، دارای ۱۴ حرف اصلی به گونهٔ متصل یا شکسته، که همان خط «پهلوی کتابی» باشد.
 ۲. گشته دبیره، که صورت معرّب آن «کشتج» معروف [که «داج» گشته ضبط کرده] و به معنای کتابت تغییر یافته است، دارای ۲۸ حرف، و همان «پهلوی کتیبه‌ای» باشد. [تصویر شماره ۵]
 ۳. نیم‌گشته دبیره، یعنی کتابت نیم تغییر یافته، دارای ۲۸ حرف، که همان خط «پهلویک» شمالغربی یا پهلوی اشکانی باشد. [تصویر شماره ۶]
 ۴. دین دبیره، یعنی کتابت دینی، دارای ۴۸ حرف، که همان کتابت اوستایی باشد، و داستان آن مفصل است.
 ۵. ویسپ دبیره، یعنی کتابت همگانه که می‌توان همه چیز را بدان نوشت؛ مسعودی گوید حروف و اصوات آن صد و شصت باشد، ابن‌ندیم گوید

سیصد و شصت و پنج حرف است...، موبد اِماد (امید) به من گفت که آن خط از برای ترجمه (= برگردان) به کار می‌رود؛ دکتر صادقی پس از ذکر وجوه تصحیف یافته آن می‌گوید که ویسپ دبیره با ۳۶۵ یا حتی ۱۶۰ حرف عقلاً بعید می‌نماید؛ مع هذا گمان ما بر نوعی کتابت همگانه «واج آوا» نگار هجائی می‌رود که لابد حروف آن بسیار بوده، از جمله بسا که بروجوهی از «ت» نویسی اصوات هم اشتمال داشته است.

۶. نامه دبیره، یعنی کتابت رسائل که «فرورده» دبیره نیز گویند، سی و سه حرف دارد؛ و حسب نظر دکتر صادقی «فرورده» به درستی همانا به معنای «طومار و طغرای» رسائل می‌باشد.

۷. دانش دبیره، کتابتی که منطق و فلسفه را بدان نویسند، و آن ۲۴ حرف باشد که نقطه هم دارند.

۸. شاه دبیره، کتابتی که شاهان ایران میان خودشان بدان مکاتبه می‌کردند.

۹. راز دبیره، کتابت سرّ و ترجمه است (- یعنی مطالب محرمانه) که شاهان رازهای میان خود را بدان می‌نوشتند، و آن چهل حرف و صوت باشد.

۱۰. خطّ مانوی، که ابن ندیم گوید «ترکیبی است از فارسی و سوریانی که مانی ابداع کرد، همچنان که مذهب او هم ترکیبی است از زردشتی و مسیحی، و آن را «دین نپیک» (= قلم‌الدین) هم گویند، دارای ۲۳ حرف ابجدی است. [تصویر شماره ۷]

۱۱. خطّ سُعدی، که ابن ندیم نمونه آن را فراموده، گوید سُعد در ناحیت وراورد از ایران بالاست، که مردم آنجا هم ثنوی مذهب‌اند.

۱۲. خطّ عصا، یا «پیک دبیره»، مختصّ امور نهانکاری و جاسوسی بوده، که فقط حمزه اصفهانی یاد کرده، و شرحی مبسوط درباره آن داده؛ می‌افزاید که در زمان ما تنها شلمغانی (یعنی همان ابن ابی‌العزافر شعوبی شیعی معروف و تالی حلاج بیضاوی که در سال ۳۲۲هـ.ق به شهادت

رسید) آن را می‌شناخته، حتی موبد زردشت بن آذر خوره متوگلی از آن خبر نداشته است (التنبیه / ۲۵)

- ۹ -

تصویر شماره ۸

سپس در سخن از قلم عبرانی به نقل از همان «تیا دورس» مفسر (پیشگفته) گوید که آن از سریانی (مراد همانا «آرامی» کهن است) فراجسته است. نکته قابل ذکر آن که ابن ندیم در این موضع بدون ذکر اسم «موسی» پیامبر یهود، ظاهراً با ابهام و تعلیق عمدی گوید که یهود و نصاری پنداشته‌اند کتابت عبرانی در همان دو لوح سنگی است که خداوند به وی داد...؛ الخ (ص ۱۷) و در پی این عبارت سخن از تحریف و تصحیف آن لوحها می‌رود. باید گفت یک چنین ایستار انکار آمیزی از طرف ابن ندیم، به عقیده ما ناشی و حاکی از گرایش مانوی و یهود ستیزی اوست، که در مواضع دیگر هم نشان داده است؛ زیرا که مانویان منکر نزول وحی الاهی به موسی و سایر انبیاء یهود بودند.

- ۱۰ -

آنگاه در سخن از قلم رومی (- یعنی یونانی) گوید که در یکی از تواریخ قدیم خوانده‌ام یونانیان در عهد باستان خط را نمی‌شناختند، تا این که دو مرد مصری بیامدند و بعد هم بالمره حروف الفبای آنها بیست و چهار تا شد؛ و اینکه در بغداد سه گونه قلم رومی معمول است: ۱) لِبْطون (که در متن ما «لیطون» ضبط است، ولی داج «لیطون» ضبط کرده) که همانند قلم وراقان می‌باشد، ۲) افسوفیادون (داج «بوستروفدون» ضبط کرده) که همانند قلم ثلث همبر با محقق و مسهل در نزد ماست، ۳) سوریطون، که همانند «ترسل» دیوانی در نزد ماست (ص ۱۷-۱۸). در توضیح این سه خط یونانی استاد داج گوید که «Lepton» وجهی از کلمه یونانی «Leptos» (= ظریف و لطیف) است، آنگاه «Bou - strophedon» (ما این اسم مرکب را در یونانی باستان به مفهوم «طغرائی و طوماری» - یعنی همان «فرورده» پهلوی دریافتیم) که

نوعی کتابت قدیمی معمول در نگارش قوانین سولون بوده است، و دیگر «Suritun» که بسا همان Soredon یونانی (= توده‌ها / کومه / انباشته رویهم) باشد [p.29] تفسیر ما این است که قلم «ظریف» (لبطون) همان است که امروزه «تحریری» گویند، قلم بزرگ «طغرائی» (بوستروفدون) همان است که امروزه «حروف بزرگ» (CapitalLetter) گویند، و قلم «بر روی هم» (سوریطون) همان است که امروزه «سره‌م» یا «متصل» و «پیوسته» نویسی گویند.

سپس گوید که آنان قلم دیگری دارند معروف به «سامیا» («Semeion» یونانی: تُندنویسی) که همانند آن در نزد ما وجود ندارد، هر یک حرف آن دارای معانی بسیار است؛ جالینوس آن را در «فینکس» («Pinax = سیاهه / فهرست») کتابها یاد کرده، این که کتابت «سامیا» (= تُندنویسی) را شاهان و دبیران بزرگ آموزند، و دیگر مردمان را از آن منع نمایند. به هر حال، رومی‌ها (— یونانیان) در خط و رسمهای آن قواعدی دارند، این که الفبای آنها از بیست و چهار حرف باشد (مانند: گاما، دلتا، زیگما، و...) و نیز حرف‌هایی که مصوتها و اما اعراب بر حروف یونانی واقع نشود، مگر بر هفت حرف مصوت — یعنی که با همانها بیان شود (ص ۱۸/۳۰).

- ۱۱ -

تحت عنوان قلم «لنکبرده و لساکسه» (که مراد از «لنگوبردی / Langobardi» همانا «لُمباردی / Lombard» و «ساکسون / Saxon» می‌باشد، اقوام مسیحی که در زمان ابن ندیم هم مرز با «ژرمن»‌ها یا «آلمان» کنونی بوده‌اند) گوید که اینان ملتی بین رومستان و فرنگستان نزدیک به اندلس (— اسپانیا) هستند، شمار حروف کتابت ایشان بیست و دو حرف است، و آن خط را «اقیسطلیقی» خوانند (که به عقیده ما تعریبی است از «Ecclesiastic» — یعنی کلیسائی، لیکن داج آن را «افیسطلیقی» قرائت کرده، یعنی «Apostolic» که به معنای «حواریون» است) و گوید که این کتابت از چپ به راست نوشته آید... (ص ۱۸/۳۰).

- ۱۲ -

تصویر شماره ۹

اما «قلم چینی»، باید گفت که آن کتابت بر شیوه نقش و نگار باشد، که برای دبیر چیره دست هم دشوار می آید؛ کتاب‌های دینی و دانشهایشان را بدان بر روی بادبزن‌ها (= بوریا / حصیر) نویسند؛ و من شماری از آنها را دیده‌ام، که بیشتر مال ثنوی‌های شمنی (بودایی) است. چینی‌ها کتابتی دارند که بدان «مجموع» گویند، و آن چنان که طی حکایتی از حکیم محمد بن زکریاء رازی و شاگرد چینی‌اش نقل کرده، همانا نوعی خط «تندنویسی» است (ص ۱۹).

سپس درباره قلم مانوی سخن گفته، با ارائه نمونه خط آنها (ص ۱۹) که ما پیشتر در گزارش دبیره‌های ایرانی (ردیف ۱۰) یاد کردیم. هم‌چنین درباره قلم سُغدی با ارائه نمونه که پیشتر (ردیف ۱۱) ذکر آن گذشت (ص ۲۰).

- ۱۳ -

تصویر شماره ۱۰

اما قلم «سندی» (یعنی هندیان) که گوید لغات و مذاهب مختلف، و لذا قلم‌های مختلف دارند، بیش از دویست گونه خط، تنها نمونه که می‌توان ارائه کرد، خط معمول و عدد نویسی مشهور آنهاست (ص ۲۰).

- ۱۴ -

تصویر شماره ۱۱

سخن درباره سیاهان (= افریقا) مانند: نوبه (= لیبی)، بجه (= سودان)، بربر (= مغرب) ... و زنگیان غیر از سندی‌ها، که نظر به همسایگی با هندیان، هم بمانند ایشان نویسند، چه نه قلم دارند و نه کتابت (جاحظ این مطلب را یاد کرده) و کسی از جهانگردان به من خبر داد که «بجه» (= سودان) دارای قلم و کتابت بوده‌اند که به ما نرسیده است؛ اما نوبیان از حیث مذهبی به سُریانی و رومی و قبطی نویسند،

حبشیان قلمی دارند که حروف آن پیوسته، و همانند حمیری از چپ به راست نگاشته آید، نمونه‌اش از همان کتابی که در خزانه مأمون بوده باشد (ص ۲۱).

- ۱۵ -

سخن درباره ترکان و همگنان ایشان، باید گفت که ترک و بلغار و غز و خزر و آلان و نژادهای چشم‌ریز و بسیار سفید، هیچ قلم شناخته شده‌ای ندارند، مگر بلغار و تبتی‌ها؛ چه اینان به چینی و مانوی نویسند، خزران به عبرانی (ص ۲۱).
- اما روسها، کسی تکه چوبی سفید به من نشان داد، که بر روی آن نقوشی بود، کتابت روسی چینی است که ندانم اینها کلمات اند یا حروف مفردات... (ص ۲۲).

- ۱۶ -

فرنگان (یعنی فرانسوی‌ها) کتابت ایشان به مانند خط رومی است، خوب و سراسر است چنان که بر روی شمشیرهای فرنگی دیده می‌شود.
- ارمنی‌ها و جز ایشان، نظر به قرب جوار با رومیها و مسلمانها بیشتر به رومی و عربی نویسند، چنان که انجیل‌هاشان به خط رومی است، یک قلمی هم دارند که شبیه کتابت رومی است (ص ۲۲).

- ۱۷ -

سخن درباره تراشیدن قلم‌ها، که این امر در نزد ملّت‌ها مختلف است، چه عبرانی‌ها به غایت انحراف تراشند، سریانی‌ها با انحراف به چپ تراشند، یا بسا که به سمت راست، و ای بسا که قلم را به پشت برگردانند... یونانی‌ها هم کثرت تراشند؛ اما ایرانیان نوک قلم را از کناره تیز می‌کنند، کاتب این کار را یا روی کفی و یا با دندان انجام می‌دهد، تا آن که خط بدن خوش آید؛ بسا که با ته نی نتراشیده هم بنویسند، و این گونه نی را «خامه» گویند، کتاب‌های دیانت و سیاق و جز اینها را بدان نویسند. چینی‌ها با موی نویسند که آنها را بر سر نی‌ها گذارند، مثل قلم‌موی نقاشان، تازیان با دیگر قلم‌ها و نی‌های معمول با انحراف به راست نویسند (ص ۲۲).

پیوست گفتار

یکم). ابن ندیم در *الفهرست* خود، از دو کتاب *القلم* دیگر یاد کرده، که هر دو در نسخه بدل، کتاب *العلم* به ضبط آمده‌اند: ۱. *کتاب القلم* (العلم) از ابوالعباس احمد بن ابی السرح کاتب (سده ۳) که صاحب الرسائل هم بوده است (ص ۱۴۱)، ۲. *کتاب القلم* (العلم) از ابوالحسن علی بن محمد عدوی سُمیساتی ارمنی (سده ۴) که گوید من از دیرباز او را می‌شناسم، از همروزگاران ماست که آثار ادبی متعددی دارد (ص ۷۲).

دوم). درباره کتاب *القلم* که ابن ندیم مکرر گوید نسخه آن در خزانه خلیفه مأمون عباسی بوده، آن را دیده و مطالبی از آن نقل کرده است؛ فعلاً می‌توانم چنین افاده مرام کنم که سال گذشته استاد دکتر سیّد محمود مرعشی در جزو نسخه‌های خطی که از کتابخانه شادروان ثقة الاسلام تبریزی برای کتابخانه عظیم آیه الله مرعشی (قم) خریداری کرد، نسختی است (احتمالاً منحصر به فرد) که اینک تحت شماره ثبت ۱۲۶۸۴/۱ مضبوط است [*فهرست مرعشی*، ج ۳۲، ص ۲۵۹-۲۶۰]. حضرت ایشان به خواهش من یک نسخه عکسی از آن به اینجانب اهداء فرمود، که اینک آن را اجمالاً می‌شناسم: بر ورق اول به خطی متأخر نوشته آمده: *کتاب الاعلام بفک الرموز من سائر الأقلام*، لیکن مؤلف یا محرر نسخه آن را *کتاب الألسن المخترعه من الحروف المتدعه* نامیده، که اصل آن در خزانه مأمون بوده و بعدها به دست حکما و فلاسفه افتاده است (گ ۲) گوید که اینک ما قصد کردیم تا آن را جهت تسهیل حفظ طالب مختصر کنیم، و این کار بر دست مترجم دیوانی صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۴-۵۸۹ هـ.ق) انجام شد، پس مولانا سلطان الملک الظاهر (درگذشته ۶۱۳ هـ.ق) گفت که آن را برگرفتند (گ ۴ و ۳۵).

[تص ش ۱۲]

بدین سان، نسخه از سده هفتم است، که ما گمان می‌کنیم سپس به کتابخانه ربع رشیدی تبریز رسیده، بعدها مثل کتاب‌های دیگر آنجا (همچون اجزاء جامع التواریخ،

الآثار الباقیه، سفینه تبریز، جنگ مراغه، و صدها کتاب دیگر) پراکنده و دست به دست شده است.

باری، محرّر نسخه گوید که اهل تواریخ همداستان اند که وقتی مأمون به سرزمین مصر رفت، پس عجایب آنجا را برأهرام و برای (یعنی معابد کهن مصر باستان) و هیاکل و دخمه‌ها و آستانه‌ها و بُت‌ها و ستون‌ها را - که بر آنها کتابی بود - دیدار کرد، خواهان کسی شد که آن کتابت‌ها و خطوط را (که در دفتری مدوّن بود) برایش رمزگشایی کند؛ پس دو نفر را نزد وی آوردند: یکی معروف به «محمد بن موسی» (که بی‌گمان به نظر ما همان محمد بن موسی خوارزمی ریاضی‌دان مشهور است) و دیگری «ایوب بن مسلمه» یهودی تبار که جدش بر دست عبدالملک بن مروان اموی اسلام آورده بود، وی به فکّ أقلام قدیمه و نقل آنها و اختلاف آنها در نزد طوایف دانا بود، پس ایوب بن مسلمه... آن کتاب را برای مأمون ترجمه کرد و تسطیر نمود (گ ۱-۲). محرّر یک جا در ذیل عبارت «نسخه أقلام انبیاء و فراعنه و کواکب منقوشه بر هر معبد (مصری) افزوده است که «ما این نسخه را از یک نسخه قدیمی منقول کهنه‌ای نقل کردیم، که تاریخ آن سیزدهم جمادی یکم سال ۱۱۳ می‌بود (گ ۳۱). [تص ش ۱۳]

بیش از این، در گزارش مطالب و محتوا و خطوط و أقلام و نقوش نسخه مزبور، تصدیق افزا نمی‌شود (لابد که مجال و معان دیگری می‌طلبند) و تنها بدین نکته اشارت می‌رود که این نسخه یکی از قدیم‌ترین و مهم‌ترین آثار در علوم غریبه (به اصطلاح «هرمسی») بالأخص در «علم سیمیا» است. [تص ش ۱۴]

همدان / خردادماه ۱۳۸۴

تصویر شماره ۱

خط حمیری
 مکتبہ اسلامیہ
 جامعہ اسلامیہ
 مدرسہ اسلامیہ
 دارالعلوم اسلامیہ

تصویر شماره ۲

	1	2	3	4	5	6	7	8	9
۱	۵۵۷	۵۵۸	۵۵۹	۵۶۰	۵۶۱	۵۶۲	۵۶۳	۵۶۴	۵۶۵
۲	۵۶۶	۵۶۷	۵۶۸	۵۶۹	۵۷۰	۵۷۱	۵۷۲	۵۷۳	۵۷۴
۳	۵۷۵	۵۷۶	۵۷۷	۵۷۸	۵۷۹	۵۸۰	۵۸۱	۵۸۲	۵۸۳
۴	۵۸۴	۵۸۵	۵۸۶	۵۸۷	۵۸۸	۵۸۹	۵۹۰	۵۹۱	۵۹۲
۵	۵۹۳	۵۹۴	۵۹۵	۵۹۶	۵۹۷	۵۹۸	۵۹۹	۶۰۰	۶۰۱
۶	۶۰۲	۶۰۳	۶۰۴	۶۰۵	۶۰۶	۶۰۷	۶۰۸	۶۰۹	۶۱۰
۷	۶۱۱	۶۱۲	۶۱۳	۶۱۴	۶۱۵	۶۱۶	۶۱۷	۶۱۸	۶۱۹
۸	۶۲۰	۶۲۱	۶۲۲	۶۲۳	۶۲۴	۶۲۵	۶۲۶	۶۲۷	۶۲۸
۹	۶۲۹	۶۳۰	۶۳۱	۶۳۲	۶۳۳	۶۳۴	۶۳۵	۶۳۶	۶۳۷
۱۰	۶۳۸	۶۳۹	۶۴۰	۶۴۱	۶۴۲	۶۴۳	۶۴۴	۶۴۵	۶۴۶
۱۱	۶۴۷	۶۴۸	۶۴۹	۶۵۰	۶۵۱	۶۵۲	۶۵۳	۶۵۴	۶۵۵
۱۲	۶۵۶	۶۵۷	۶۵۸	۶۵۹	۶۶۰	۶۶۱	۶۶۲	۶۶۳	۶۶۴
۱۳	۶۶۵	۶۶۶	۶۶۷	۶۶۸	۶۶۹	۶۷۰	۶۷۱	۶۷۲	۶۷۳
۱۴	۶۷۴	۶۷۵	۶۷۶	۶۷۷	۶۷۸	۶۷۹	۶۸۰	۶۸۱	۶۸۲
۱۵	۶۸۳	۶۸۴	۶۸۵	۶۸۶	۶۸۷	۶۸۸	۶۸۹	۶۹۰	۶۹۱
۱۶	۶۹۲	۶۹۳	۶۹۴	۶۹۵	۶۹۶	۶۹۷	۶۹۸	۶۹۹	۷۰۰
۱۷	۷۰۱	۷۰۲	۷۰۳	۷۰۴	۷۰۵	۷۰۶	۷۰۷	۷۰۸	۷۰۹
۱۸	۷۱۰	۷۱۱	۷۱۲	۷۱۳	۷۱۴	۷۱۵	۷۱۶	۷۱۷	۷۱۸
۱۹	۷۱۹	۷۲۰	۷۲۱	۷۲۲	۷۲۳	۷۲۴	۷۲۵	۷۲۶	۷۲۷
۲۰	۷۲۸	۷۲۹	۷۳۰	۷۳۱	۷۳۲	۷۳۳	۷۳۴	۷۳۵	۷۳۶
۲۱	۷۳۷	۷۳۸	۷۳۹	۷۴۰	۷۴۱	۷۴۲	۷۴۳	۷۴۴	۷۴۵
۲۲	۷۴۶	۷۴۷	۷۴۸	۷۴۹	۷۵۰	۷۵۱	۷۵۲	۷۵۳	۷۵۴
۲۳	۷۵۵	۷۵۶	۷۵۷	۷۵۸	۷۵۹	۷۶۰	۷۶۱	۷۶۲	۷۶۳
۲۴	۷۶۴	۷۶۵	۷۶۶	۷۶۷	۷۶۸	۷۶۹	۷۷۰	۷۷۱	۷۷۲
۲۵	۷۷۳	۷۷۴	۷۷۵	۷۷۶	۷۷۷	۷۷۸	۷۷۹	۷۸۰	۷۸۱
۲۶	۷۸۲	۷۸۳	۷۸۴	۷۸۵	۷۸۶	۷۸۷	۷۸۸	۷۸۹	۷۹۰
۲۷	۷۹۱	۷۹۲	۷۹۳	۷۹۴	۷۹۵	۷۹۶	۷۹۷	۷۹۸	۷۹۹
۲۸	۸۰۰	۸۰۱	۸۰۲	۸۰۳	۸۰۴	۸۰۵	۸۰۶	۸۰۷	۸۰۸
۲۹	۸۰۹	۸۱۰	۸۱۱	۸۱۲	۸۱۳	۸۱۴	۸۱۵	۸۱۶	۸۱۷
۳۰	۸۱۸	۸۱۹	۸۲۰	۸۲۱	۸۲۲	۸۲۳	۸۲۴	۸۲۵	۸۲۶
۳۱	۸۲۷	۸۲۸	۸۲۹	۸۳۰	۸۳۱	۸۳۲	۸۳۳	۸۳۴	۸۳۵
۳۲	۸۳۶	۸۳۷	۸۳۸	۸۳۹	۸۴۰	۸۴۱	۸۴۲	۸۴۳	۸۴۴
۳۳	۸۴۵	۸۴۶	۸۴۷	۸۴۸	۸۴۹	۸۵۰	۸۵۱	۸۵۲	۸۵۳
۳۴	۸۵۴	۸۵۵	۸۵۶	۸۵۷	۸۵۸	۸۵۹	۸۶۰	۸۶۱	۸۶۲
۳۵	۸۶۳	۸۶۴	۸۶۵	۸۶۶	۸۶۷	۸۶۸	۸۶۹	۸۷۰	۸۷۱
۳۶	۸۷۲	۸۷۳	۸۷۴	۸۷۵	۸۷۶	۸۷۷	۸۷۸	۸۷۹	۸۸۰
۳۷	۸۸۱	۸۸۲	۸۸۳	۸۸۴	۸۸۵	۸۸۶	۸۸۷	۸۸۸	۸۸۹
۳۸	۸۹۰	۸۹۱	۸۹۲	۸۹۳	۸۹۴	۸۹۵	۸۹۶	۸۹۷	۸۹۸
۳۹	۸۹۹	۹۰۰	۹۰۱	۹۰۲	۹۰۳	۹۰۴	۹۰۵	۹۰۶	۹۰۷
۴۰	۹۰۸	۹۰۹	۹۱۰	۹۱۱	۹۱۲	۹۱۳	۹۱۴	۹۱۵	۹۱۶
۴۱	۹۱۷	۹۱۸	۹۱۹	۹۲۰	۹۲۱	۹۲۲	۹۲۳	۹۲۴	۹۲۵
۴۲	۹۲۶	۹۲۷	۹۲۸	۹۲۹	۹۳۰	۹۳۱	۹۳۲	۹۳۳	۹۳۴
۴۳	۹۳۵	۹۳۶	۹۳۷	۹۳۸	۹۳۹	۹۴۰	۹۴۱	۹۴۲	۹۴۳
۴۴	۹۴۴	۹۴۵	۹۴۶	۹۴۷	۹۴۸	۹۴۹	۹۵۰	۹۵۱	۹۵۲
۴۵	۹۵۳	۹۵۴	۹۵۵	۹۵۶	۹۵۷	۹۵۸	۹۵۹	۹۶۰	۹۶۱
۴۶	۹۶۲	۹۶۳	۹۶۴	۹۶۵	۹۶۶	۹۶۷	۹۶۸	۹۶۹	۹۷۰
۴۷	۹۷۱	۹۷۲	۹۷۳	۹۷۴	۹۷۵	۹۷۶	۹۷۷	۹۷۸	۹۷۹
۴۸	۹۸۰	۹۸۱	۹۸۲	۹۸۳	۹۸۴	۹۸۵	۹۸۶	۹۸۷	۹۸۸
۴۹	۹۸۹	۹۹۰	۹۹۱	۹۹۲	۹۹۳	۹۹۴	۹۹۵	۹۹۶	۹۹۷
۵۰	۹۹۸	۹۹۹	۱۰۰۰	۱۰۰۱	۱۰۰۲	۱۰۰۳	۱۰۰۴	۱۰۰۵	۱۰۰۶

خطوط عربی

تصویر شماره ۳

سریانی				اسماء الحروف		
حروف مفردة	في نهاية الكلمة	في اول الكلمة	في وسط الكلمة	استرخيو	نسطوري	
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Alaf (Olaf) ألف
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Bēth بيت
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Gāmal (Gōmal) جامل
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Dālath od. Dāladh (Dōleth od. Dōladh) دالت
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Hē ها
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Wau واو
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Zain, Zēn od. Zai زاین
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Hēth حیت
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Tēth تیت
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Jōth (Jōgh) یود
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Kāf (Kōf) کاف
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Lāmadh (Lōmadh) لامد
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Mīm میم
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Nūn, Nōn نون
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Semkath سمکت
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ē عا
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Pē فا (فا)
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Sādhē (Sōdhē) سادہ
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Qōf قوف
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Rēsēch (Rīsch) ریش
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Schūn شین
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	Tau تاو

خط سریانی

تصویر شماره ۴

حرف نویسی	بارنی / پهلوی اشکانی کتیبه‌ای	زبور پهلوی	پهلوی کتیبه‌ای	پهلوی کتابی
ا	𐭠	𐭠	𐭠	𐭠
b	𐭡	𐭡	𐭡	𐭡
g	𐭢	𐭢	𐭢	𐭢/د
d	𐭣	𐭣	𐭣	𐭣/د
E	𐭤	𐭤	𐭤	𐭤
w	𐭥	𐭥	𐭥	𐭥
z	𐭦	𐭦	𐭦	𐭦
h	𐭧	𐭧	𐭧	𐭧
!	𐭨	𐭨	𐭨	𐭨
y	𐭩	𐭩	𐭩	𐭩/د
k	𐭪	𐭪	𐭪	𐭪
l	𐭫	𐭫	𐭫	𐭫
m	𐭬	𐭬	𐭬	𐭬
n	𐭭	𐭭	𐭭	𐭭
s	𐭮	𐭮	𐭮	𐭮/د
O	𐭯	𐭯	𐭯	𐭯
p	𐭰	𐭰	𐭰	𐭰
c	𐭱	𐭱	𐭱	𐭱
Q	𐭲	𐭲	𐭲	𐭲
r	𐭳	𐭳	𐭳	𐭳
s	𐭴	𐭴	𐭴	𐭴
i	𐭵	𐭵	𐭵	𐭵

خطوط پهلوی

تصویر شماره ۷

ج = j	ح = h	پ = p
ب = b	ت = t	ف = f
پ = p	ی = y	ک = c
گ = g	ک = k	ج = j
ز = z	خ = x	ق = q
د = d	ل = l	ر = r
ب = b	و = v	ش = s
و = w	م = m	س = s
ذ = z	ن = n	ع = c
م = m	س = s	
ز = z	ع = c	

رکب لاج کراج و لکلب لب ماره و

لک ز لکلو عو هه سر عه عه عه عه عه

خط مانوی

رکب لاج لبره سر ک ل ل ل ل ل ل ل ل ل
 ل
 ل
 ل

ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل

خط سفدی

تصویر شماره ۱۰

عولہ ۲ X ۱۰ عولہ ۱ ع رار لکھو
خط ہندی

۱ ۱ ۷ ۴ ۸ ع ۳ ۳ ۲
ارقام ہندی

تصویر شماره ۱۱

۱ ۱ ۷ ۴ ۸ ع ۳ ۳ ۲
خط نویبان

خط نویبان

تصوير شماره ١٢

موضحا في كتاب الالسن المختزعة من الحروف
المبتدعة وانما قصدنا الاختصار ليسهل حفظه علي
الطالب المبتدي ويفهم شرحه العاقل المنتهي
وبالله المستعان وهو الموفق للصواب

كتاب الالسن المختزعه

والظاهر انما في طوس ثمانية وعشرين حرفا، وقلم
اشارة في السهرمة المنطق بالمهية ستون حرفا، وقلم الكواكب
ثمانية وعشرون حرفا، وقلم البروج ٣٢ حرفا، وقلم
قرونس ثلثمائة وستة وستون حرفا كل حرف
كلمة جامعة لاحرف كثيرة ويعرف بقلم
الحكما وسوف تجده موضوعا في كتاب الالسن
المختزعة من الحروف المبتدعة وانما قصدنا الاختصار
ليلا يطول الشرح في ذلك وقلم بروش وقلم

صفحاتي از

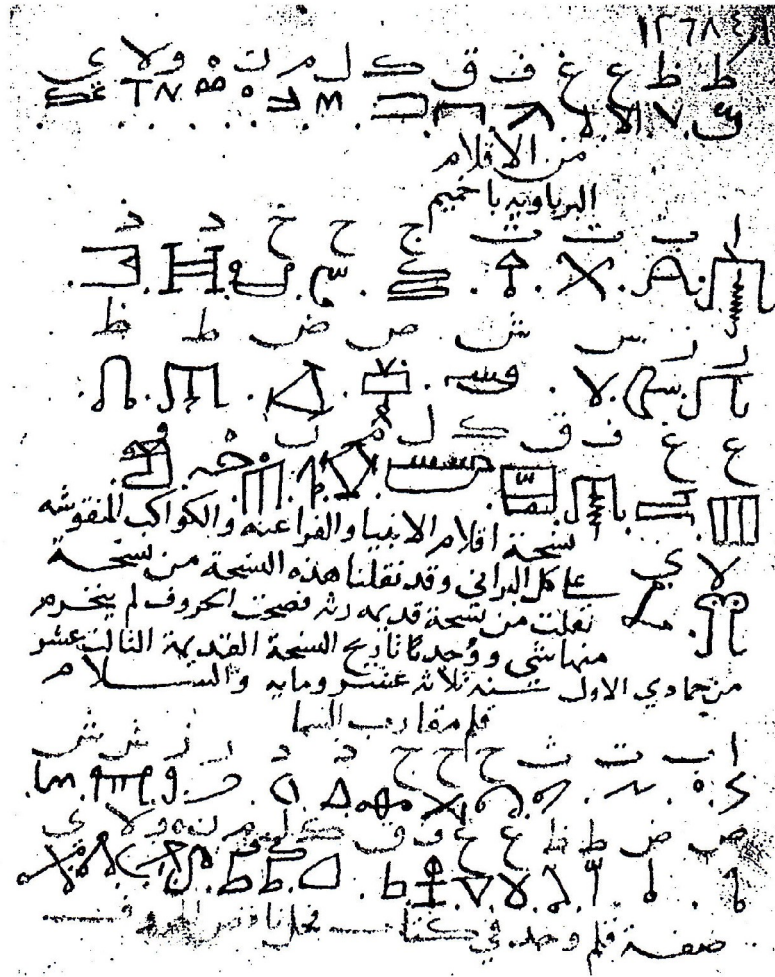
كتاب الاتلام

(مرعشى)

تصوير شماره ١٣

م ر ن ه و لا ي
 مع محمد م
 مترجم الديواني لصالح الدين زوايده المصليه
 بين الكلم كما ترى لهو طيب لغيب معده معه حله حطا
 القلم الثاني يعرف بالمسير وترجمته كما ترى رتبته
 القاضي الفاضل رحمه الله عليه م
 قال مولانا السلطان الملك الظاهر
 لا بد له من اخذ من كذا وكذا بالترجم الاول
 وبلغت العسكر جمعه وخرج الامام
 يقبضوا على فلان الدين وفلان الدين ونصبوا
 بالهم وابع الامرا وسير رسول الى
 الكائنات الملائكة وهن مريده استغفروا عليهم

كتاب الاتلام (نسخة مرعشي)



كتاب الاقلام (نسخة مرعشي)



قطره چهار محالی اصفهانی، سر سلسله منقبت سرایان «سامان»^۱

حمید رضائی*
جواد بشری**

چکیده:

قطره سامانی، نابغه‌ای در قصیده‌سرایی و مثنوی‌گویی از اوایل عهد قاجار است که در روزگار فتحعلی‌شاه ظهور کرد، به محمود میرزا قاجار پیوست و پس از دو دهه فعالیت ادبی و هنری نزد او، به زادگاهش «سامان» در چهارمحال اصفهان بازگشت. از این زمان به بعد است که عمده تلاش او به ساختن قصاید نعتی و منقبتی، و مرثیه‌سرایی اختصاص یافت.

قطره که نخستین سراینده مشهور «سامان» و پایه‌گذار جریان ادبی در این تأثیرگذارترین پایگاه شعر آئینی در روزگار قاجار است (به طوری که تمامی مرثیه‌سرایان و منقبت‌گویان مشهور «سامان» پس از او، فرزندان و نوادگان او

۱. با تشکر از دانشگاه پیام نور شهرکرد که از این تحقیق در قالب طرح پژوهشی حمایت به عمل آورد. این مقاله در واقع مقدمه دیوان بازسازی شده قطره است که جداگانه نشر می‌یابد.

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور شهرکرد.

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

هستند؛ از همه مشهورتر عمّان سامانی صاحب مثنوی معروف *گنجینه الاسرار* که نوه قطره است) از پیروان سبک بازگشت ادبی است و مقلد بزرگان عهد غزنوی و سلجوقی مانند عنصری و خاقانی محسوب می‌شود. او از پرگویان عصر خود و از این نظر، مثلاً با قآنی شیرازی قابل قیاس است، به طوری که از تمامی سروده‌های او چندین دیوان بزرگ قابل تدوین بوده است. اما متأسفانه امروز جز اندکی از شعر او در دست نیست. در این پژوهش با مراجعه به تمامی تذکره‌های چاپ شده و چاپ نشده عهد قاجار و نیز چند سفینه شعری خطی، سعی در بازنمایی دقیق احوال او و برشمردن آثارش شده است.



نام و نسب

نام وی به اجماع تمامی منابع «عبدالوهاب» است. درباره زمان تولد او معلّم حبیب‌آبادی «حدود سال ۱۱۹۸»^۱ و سرهنگ اوژن بختیاری سال ۱۲۰۶ هجری قمری^۲ را ثبت کرده‌اند؛ این در حالی است که منابع عصری مانند *مدایح معتمدیه*، *انجمن خاقان*، *سفینه المحمود*، *مجمع الفصحا* و *تذکره دلگشا* و نیز *تذکره مخزن الدرر* - که نوشته نواده قطره، عمّان سامانی است و اطلاعات ارزنده‌ای از او به دست می‌دهد - در این باره سکوت کرده‌اند.

پدر قطره، آخوند ملا محمد مهدی، قاضی سامان و از اشراف متدین و عالم منطقه بوده است. عمّان سامانی درباره او از تعبیر «فاضل بردبار» و «عالم دانا و کامل عیار» استفاده می‌کند و می‌افزاید: «در همین قریه به قضاوت این محل اشتغال داشتی، و شب و روز به کفایت مهمّات خلق همّت همی گماشتی»^۳. همچنین نقل است که از دم مسیحایی برخوردار بوده و مردم بومی منطقه وی را مستجاب‌الدعوه می‌دانسته و بدین نام می‌خوانده‌اند.^۴

۱. مکارم الآثار ۶: ۱۹۵۹.

۲. تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری: ۱. همچنین رک: پارسی سرایان بام ایران. ۳: ۹۴۱ اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار همراه با...: ۱۳۷.

۳. مخزن الدرر: ۲۳.

۴. گنجینه الاسرار: ۷۱.

نسب قطره بنا به قول حاج میرزا زین‌العابدین همدانی در تذکره شاعران حسینی، به شیخ اسماعیل قصری اصفهانی، رکن مشایخ اجازاتِ طریقه کمیلیه می‌رسد که اگر این مطلب درست باشد نسب قطره با سی و یک واسطه به قاسم بن محمد، جدّ امّ فروه مادر امام صادق علیه‌السلام منتهی می‌شود^۱ که البته اشاره‌ای بدین قضیه در مداخل قطره درباره امام صادق علیه‌السلام وجود ندارد. معلّم حبیب‌آبادی هم با استناد به قول میرزا عبدالله محیط سامانی (۱۳۵۵ق)، از نوادگان قطره و البته با تردید در این قول، وی را از احفاد امرؤ القیس، شاعر معروف و فحلِ عربِ عصر جاهلی معرفی می‌کند.^۲

کسب دانش و اوایل کار شاعری

از سنین کودکی عبدالوّهّاب در سامان اطلاع دقیقی در دست نیست. لابد او در مکتبخانه‌های زادگاهش و نیز در محضر پرفیض پدرش آخوند ملا محمد مهدی مقدمات را فرا گرفته^۳ و از آن پس راهی اصفهان شده است. درباره دوره پر بار دانش اندوزی قطره در اصفهان، عمّان می‌نویسد: «در بدو حال به قدر هفت سال در اصفهان مینوشتان به تحصیل علوم، اوقات شریف مصروف همی‌داشت. بعد از دریافت مقدمات عربیه به تکمیل قواعد ادبیه پرداخت و از کالای جمیع فنون و علوم از قبیل حکمت و الهی^۴ و طب و نجوم و منطق و ریاضی و تواریخ و اخبارات ماضی دل‌آکنده ساخت و همه این علوم پسندیده را در خدمت هر یک از اساتید و اسانید به مرتبه کمال رسانید»^۵. به جز علوم ادبی و شیوه شاعری که بعدها

۱. گنجینه الاسرار: ۷۷.

۲. مکارم الآثار ۵: ۱۷۸۵-۱۷۸۶ (وی به این نسبت با دیده تردید نگریسته و نوشته است: «و معلوم نیست که چه وقت اولاد او [= امرؤ القیس] به ایران آمده که اینک پس از هزار و سیصد - چهارصد سال این خانواده عمان خود را از نژاد و اعقاب او می‌دانند»); اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۳۷.

۳. اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۳۷-۱۳۸.

۴. به نوشته حسین بدرالدین، قطره مدتی با حکیم سبزواری در مدرسه درب کوشک هم‌حجره بوده است، رک: گنجینه الاسرار: ۸۵.

۵. مخزن الدرر: ۲۳؛ تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری: ۱.

دست‌مایه اصلی حرفه قطره را شکل داد، تمامی این علوم که در اصفهان فرا گرفته بود نیز بعدها رنگی دیگر به شعر شاعر داد و برتری ویژه‌ای بدان بخشید.

از آمال و آرزوهای قطره در روزگار جوانی‌اش آگاهی درستی نداریم و اصلاً نمی‌دانیم چه شد که فرزند قاضی سامان، شاعری را به عنوان حرفه برگزید. با استناد به نوشته اغلب تذکره‌نویسانی که این مطلب را مورد بحث قرار داده‌اند، او تجربه شاعری‌اش را با هجو حاکم اصفهان آغاز کرد. به گفته محمود میرزا فرزند فتحعلی شاه - که بعدها مهم‌ترین حامی مالی و معنوی قطره در شاعری شد - قطره در اصفهان «از رنج سلوک حاکم آنجا قطعه‌ای در هجو که فی الحقیقه درست و خوب گفته تلافی اجحاف گزاف حاکم کرده از آن بلد بیرون شده رو به طهران نهاد و از وزرا و ندما استمداد خواست، به درگاهم ارشاد نمودندش»^۱.

گمانه‌زنی راجع به این ماجرا حدس‌هایی را به ذهن متبادر می‌کند که لابد قطره در اصفهان به دلیل نیافتن صله از حاکم شهر که گویا مدیجش را گفته بوده او را به باد هجو گرفته است، و پس از استفاده از آخرین حربه شاعری‌اش، به طهران گریخته و با استمداد از ارباب قدرت به دستگاه ادبی محمود میرزا هدایت شده است. این قضیه با اینکه تا حدودی صحت دارد ولی تمام ماجرا نیست. مستندترین قول را در این باره عثمان در *مخزن الدرر* آورده که حلال مشکلات است. طبق اظهارات او، قطره پس از پایان تحصیلات هفت ساله‌اش در اصفهان، راهی دارالخلافه طهران می‌شود تا خود را در سلک مداحان «خاقان» قاجار (فتحعلی‌شاه) در آورد. پس به این منظور، بعد از مصاحبت با معتمدان دولت و به واسطه یکی از امناء قدرتمند دربار، در یکی از اعیاد بزرگ موفق به عرضه قصیده شیوای خود در حضور شاه قاجار می‌شود. شاه نیز پرداخت صله او را شامل پنجاه تومان به کارگزاران اصفهان محول می‌کند. عین نوشته عثمان در این باره چنین است: «قرار شد که کارگزاران دیوانی در عهده شناخته، کارسازی دارند. لاجرم باز به اصفهان معاودت فرمود تقاضای آن مبلغ نمودند. همانا در رسیدن مبلغ مزبور تساهل و تکاهلی رفت. خدمتش [= قطره] از غروری که داشت همت به هجو وزیر دولت قاهره که آن وجه در عهده گماشتگان او بود گماشت و چون به اتمام آن پرداخت، مشهور عمومی اهل شهر ساخت و خود حفظ جان را با هزار تشویش قرارگاه دارالخلافه در پیش

گرفت»^۱. با استناد به این اظهارات مشخص نیست که «وزیر دولت قاهره که آن وجه در عهده گماشتگان او» بوده کیست. او لابد همان کسی است که در اصفهان حضور داشته و ما آن را در برخی منابع به عنوان حاکم اصفهان می‌شناسیم. ولی هر چه هست این فرد در اصفهان حضور دائم و ثابت داشته و بی‌شک از سلسله قاجار نبوده، که اگر می‌بود التجای قطره به هیچ یک از افراد دیگر این خاندان میسر نمی‌شد.

با این اوصاف دانستیم که سفر اول قطره به طهران با راه‌یابی او به دربار و شعرخوانی و سپس حواله شدن به اصفهان، و آنگاه ناکامی از دریافت صلّه تعیین شده همراه بوده است. وی پس از این وقایع، برای بار دوم به طهران می‌آید، بلکه می‌گریزد؛ و نزد «امیر کبیر فرج‌الله خان افشار» می‌آید. مستند ما در این جزئیات نیز *مخزن الدرر عثمان* است. بر اساس نوشته او فرج‌الله خان بلافاصله وسایل سفر قطره به زنجان و رفتن نزد فرزندش امان‌الله خان افشار را فراهم می‌کند. پس از اقامت در زنجان و به پای‌مردی امان‌الله خان، دختر علی‌تقی خان زند از رؤسای طایفه زند را به نکاح قطره در می‌آوردند. نوشته‌اند که لطف‌الله متخلص به «دریا» فرزند نخست قطره از این همسر و در همین زنجان به دنیا آمد^۲. پس ناچار قطره دست کم یک یا دو سالی در زنجان مانده که فرزندش را نیز متولد آن شهر دانسته‌اند.

بنا بر نوشته عثمان، مشخص نیست قطره به چه دلیل آزرده‌خاطر راهی دیار نهاوند می‌شود که محمود میرزا معتمد الدوله، فرزند شاعر و فاضل پرور فتحعلی‌شاه به تازگی به حکمرانی آن دیار درآمده است. طبق روایت عثمان - که جهت‌گیری روایی‌اش همه جا در بزرگداشت قطره است - محمود میرزا معتمدالدوله فی الفور به احضار قطره فرمان می‌دهد و او نیز در قصیده‌ای مدحی، هم برای شاهزاده گزارش

۱. *مخزن الدرر*: ۲۳.

۲. همان: ۲۴. اگر تاریخ ۱۲۲۵ق را که سرهنگ اوژن بختیاری برای تولد «دریا» در زنجان ثبت کرده بپذیریم (*تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۳*) احتمالاً قطره بین ۱۲۲۳ تا ۱۲۲۵ق به زنجان وارد شده که یکی دو سال بعد و پس از تأهل، فرزند اوّلش به دنیا آمده است. در این باره رک: *اوضاع ادبی چهار محال در دوره قاجار...: ۱۳۸*. اما باید در نظر داشته باشیم که عثمان سامانی در *مخزن الدرر* سال ولادت «دریا» را ذکر نکرده است.

احوال خود را می‌دهد، و هم هنر شاعری‌اش را به رخ می‌کشد. از این زمان به بعد زندگی قطره تحول شگرفی می‌یابد که در مبحثی مستقل بدان خواهیم پرداخت. اما بیان تمامی این ماجرا، از زبان خود محمود میرزا، که طبیعتاً روایت سلطه‌جویانه و شاهانه‌ای است، با اطلاعی که ما اکنون از جزئیات ماجرا به دست آورده‌ایم، در نوع خود خواندنی است. وی با حذف تمامی شاخ و برگ‌های وقایع پیش‌آمده برای قطره و حتی بدون اشاره به سفر یک یا چند ساله او به زنجان، می‌نگارد: «[قطره] از رنج سلوک حکام آنجا [= اصفهان] قطعه‌ای در هجو که فی الحقیقه درست و خوب گفته تلافی اجحاف گزاف حاکم کرده از آن بلد بیرون شده رو به طهران نهاد و از وزرا و ثدماً استمداد خواست؛ به درگاهم ارشاد نمودندش»^۱. در روایت محمود میرزا، هیچ اشاره‌ای به سفر اول قطره به طهران و ناکامی در یافتن صله نیست و طبیعی هم هست که نباشد. زیرا در آن صورت توفیق نیافتن شاه قاجار در صله دادن به شاعری مدّاح ثبت می‌شد و نگارش این واقعه به هیچ وجه شایسته شاهزاده قاجار نبود. همچنین اشاره‌ای به الطاف بزرگان طوایف زند و افشار در کمک رسانی به شاعر نشده؛ که ثبت این نکته نیز تمجید از طوایفی به شمار می‌رود که در گذشته خود رابطه تاریکی با ایل قاجار داشته‌اند.

دقیقاً نمی‌دانیم به چه دلیل، ولی شاید به این خاطر که قطره در سنین ارج و قرب و میان سالی، چندان تمایلی به نقل جزئیات، این هجو گویی‌ها و کدیة صله کردن‌ها نداشته، روایتی بسیار مختصر و ناقص از ماجراهای او شکل می‌گیرد و در سالهای بعد در محافل ادبی قاجاری دهان به دهان می‌گردد. روایتی که بهار اصفهانی - که تذکره‌اش در پیری^۲ قطره تدوین شده - آن را بازگو کرده است: «در اوایل حال جامع مراتب کمال و صاحب مراحل مقال گردید به نوعی که استادان سخن در خدمتش به اکتساب علوم و از حضرتش به اقتناء فنون می‌کوشیدند و رموز دانش و بینش از او می‌نیوشتند. وقتی به حکومت و نیابت چهارمحال محسودالاشباه و محبوظ

۱. سفینه محمود ۲: ۴۴۵.

۲. بهار اصفهانی درباره قطره می‌نگارد: «پیری است خجسته شیم و خضری است فرشته مقدم». سال نگارش و تدوین تذکره او را نیز ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۳ق (سال مرگ منوچهر خان گرجی) ثبت کرده‌اند که باید حوالی شصت و اند سالگی قطره باشد. در این باره رک: تاریخ تذکره‌های فارسی ۲: ۱۸۵-۱۸۶.

الامثال گردید به واسطه بعضی امور دیوانی روی به آستان خسرو راستان و قبله جهان فتحعلی شاه جنت آرامگاه گذاشته در صفحه آن پیشگاه و عرضه آن بارگاه، افکار ابکار را حلاوت بخش شفا و شورانگیز آفواه گردانید^۱. هدایت نیز بدون اشاره به جزئیات ماجرا تنها از فتحعلی شاه و محمود میرزا به عنوان ممدوحان و یاری دهندگان قطره نام می برد و اظهار می کند: «ظهورش به روزگار دولت پادشاه صاحب قران فتحعلی شاه بوده است»^۲. سایر تذکره نویسان مانند صاحب انجمن خاقان - که در عصر حیات قطره نوشته شده - و تذکره دلگشا - که نگارنده اش از معاصران و همصحبان قطره در طهران بوده - نیز از جزئیات ماجرا هیچ نگفته اند و مثلاً به این جملات بسنده کرده اند که: «چندی در هر شهری و دیاری به امید مهری از شهریاری راه رفته، صدمه ها خورده و هجوها گفته تا آخر در شهر نهانند به شرف ملازمت نواب کامیاب محمود میرزا رسیده در ظل حمایت و کنف رعایت ایشان آرمیده گشت»^۳ و «چون کوكب بختش را روی به ارتفاع بود راه سپار دارالخلافه طهران گردید. پس از چندی به خدمت شاهزاده ملک زاده محمود میرزا... شرفیاب و در آن حضرت به شرف منادمت کامیاب آمد»^۴.

پیوستن قطره به دریای فیض محمود میرزا

محمود میرزا در تذکره ارزنده خود درباره پیوستن قطره به دستگاه خود، از زبان پدرش فتحعلی شاه نقل می کند: «مکرر به یاد دارم که قبله عالم روحی فداه می فرمایند: قطره ای بود به دریا پیوست». این نکته برآیند زمانی مفهوم درست خود را پیدا می کند که توجه داشته باشیم قطره در سفر اول خود به طهران در حدود سال ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۴ ق، در محضر فتحعلی شاه، با شعرخوانی خود اعجاب درباریان و شاه قاجار را برانگیخته، و شاه او را به خوبی می شناسد. پس هنگامی که باخبر می شود

۱. المدايح المعتمديه: ۴۶۲.

۲. مجمع الفصحا ۲ بخش ۲: ۸۸۶.

۳. تذکره انجمن خاقان: ۶۰۳.

۴. تذکره دلگشا: ۶۱۴.

این شاعر چهارمحالی، چند سال بعد (شاید بین ۱۲۲۹ق^۱ تا ۱۲۳۵ق) به دستگاه فرزندش محمود میرزا پیوسته، با طبع شاعری اش جمله مزبور را هنرمندانه می‌سازد.

بصورتی

پیوستن قطره به دستگاه محمود میرزا قاجار، و حمایت این شاهزاده از قطره و شاعران دیگر، بررسی جریانی است که مجالی گسترده و جزئی‌نگر می‌طلبید. محمود میرزا قاجار، فرزند فتحعلی شاه، شاهزاده‌ای بود که مانند برخی دیگر از شاهزادگان هم تبار خود (مثل خانلر میرزا، فرهاد میرزا معتمد الدوله و بسیاری دیگر) در امور فرهنگی و به خصوص شعر و ادب و حمایت از اهالی قبیله فرهنگ تعمّدی ویژه داشت. شمار آثار تألیفی خود او را، میرزا معصوم خاوری کوزه‌کنانی آذربایجانی کاشانی، شاعر هم‌عصر و از وابستگان به دربار محمود میرزا، چهارده اثر دانسته است^۲ که پس از آن نیز چند اثر دیگر می‌توان به کارنامه وی اضافه کرد^۳. تعداد کمی از این آثار چاپ و بررسی شده است که به جز *سفینه محمود*، می‌توان به *مجلس* اشاره کرد که دو چاپ در سالهای اخیر از آن نشر یافته است. محمود میرزا دارای کتابخانه ارزشمندی از نسخه‌های خطی هم بوده که میرزا ابوالحسن نهاوندی متخلص به «امید» شاعر دیوان‌دار عصر قاجار، کتابداری آن را می‌کرده است^۴.

۱. سال ۱۲۲۹ق را سال به حکومت رسیدن محمود میرزا قاجار در نهاوند ثبت کرده‌اند (*سفینه محمود*: ۱: «ط» مقدمه). اگر چنانکه نوشته‌اند او برای فایق آمدن بر دیگر برادران و همگان خود، در کسب فنون سوارکاری، تیراندازی، مشق خط، نجوم، طب و حکمت الهی تجربیاتی را پشت سر گذارده و پس از آغاز به ساخت و ساز ابنیه و عمارات مجلل در نهاوند، تازه به فکر شعر و شاعری و حمایت از شعرا افتاده (همان ۱: ط - ی) باید دست کم پنج شش سالی پس از به حکومت رسیدن، صرف این امور کرده باشد.

۲. مرحوم خیامپور در مقدمه‌ای که بر *سفینه محمود* نگاشته، به واسطه یادداشت‌های مرحوم گلچین معانی، از نسخه کتاب کوزه‌کنانی موسوم به *مهر خاوری* موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی استفاده و نقل مطلب کرد (*سفینه محمود*: یه). از کتاب *مهر خاوری* نسخه دیگری نیز شناسایی شده است که به شماره ۱۴۲۵۰ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود و پیش از این متعلق به پرتو بیضائی کاشانی بوده است؛ در این باره رک: *فهرستواره کتابهای فارسی* ۳: ۲۳۱۳-۲۳۱۴.

۳. *سفینه محمود*: یه - یز.

۴. کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران: ۱۷۲.

قطره در یکی از سالهای نخست دهه سوم قرن سیزدهم به محمود میرزا پیوست و تمامی شرایط پیشرفت و اوج‌گیری در هنر شاعری را یکجا به دست آورد. محمود میرزا هم حمایت مالی او را به عهده گرفت و هم از ذوق مفرط او به عنوان ندیم بهره‌مند شد. کتابخانه محمود میرزا نیز در این سالها باید به قطره کمک زیادی کرده باشد تا دیوانهای متقدمان را بیش از پیش بخواند و با آثار نثر گذشته به خصوص تواریخ ایران و ائمه معصومین بیشتر آشنا شود؛ آشنایی‌ای که در پدید آمدن آثار شاعر تأثیر بسزا داشت.

محمود میرزا درباره حضور قطره در دستگاهش، در سال ۱۲۴۰ (سال نگارش *سفینه محمود*) چنین می‌نگارد: «در سلک ندمای خاص و خواص محرمانم پیوست. به علاوه شعر و شاعری در تمام امورات چاکری با دخلی لایق و از همگان فایق است. سالهای دراز است که با بندگی و عبودیت صادق در درگاهم اوقات گذراند. مکرر به یاد دارم که قبله عالم روحی فداه می‌فرمایند: قطره‌ای بود به دریا پیوست. در تربیتش اوقاتا مصروف داشته‌ام و شبها تا به سحر بجز ارشادش به کار دیگر خود را مشغول و مشغوف نداشته‌ام. هم ایدون در حضرتم با فطرت خجسته بندگی کند و به آداب درست چاکری نماید»^۱.

با توجه به نوشته خود محمود میرزا، قطره در درگاه او جز شاعری، در تمام امور چاکری نیز کارآمد بوده است. این سایر امور را عثمان سامانی به «مهم نظارات و امور وزارات» تعبیر کرده است^۲. در همین سالیان پربار است که قطره جز ساختن قصاید، قطعات، غزل و رباعی^۳، مثنوی «مختارنامه» یا «فتحنامه» خود را به نام محمود میرزا می‌سراید. درباره تعداد ابیات این منظومه که در بحر متقارب ساخته شده پس از این توضیحاتی خواهد آمد.

از عبارت محمود میرزا برآمد که در ۱۲۴۰ (سال نگارش *سفینه*)، سالیانی از حضور قطره نزد شاهزاده قاجار می‌گذشته است. پس چنانکه حدس زدیم او اوایل دهه سوم باید به نهاوند و دستگاه محمود میرزا پیوسته باشد. مشخص نیست پس از محدود شدن حکومت این شاهزاده فاضل‌پرور به لرستان و خارج شدن حکمرانی

۱. سفینه محمود ۲: ۴۴۵.

۲. مخزن الدرر: ۲۴.

۳. سفینه محمود ۲: ۴۴۴.

نہاوند از دست او در ۱۲۴۱ق^۱ نیز آیا او می‌توانسته از پس مخارج شاعران متعددی^۲ که در دستگاه داشته برآید، و آیا قطره را همچنان در بارگاه خود داشته است؛ اگر چه قطره از ندیمان و شاعران سرآمد این جمع بوده و می‌توان حدس زد که چندین سال پس از این تاریخ نیز در کنار محمود میرزا حضور داشته است.

اگر چنانکه نوشته‌اند، «دریا» در ۱۲۲۵ق تولد یافته باشد^۳، مستندی دیگر ما را در تعیین تاریخی جدایی قطره از دستگاه محمود میرزا یاری می‌دهد و آن همانا ذکر سن بیست و پنج سالگی «دریا» هنگام بازگشت با پدر و بستگانش به سامان است که عمّان سامانی متذکر می‌گردد.^۴ با این حساب سال تقریبی ۱۲۵۰ق برای جدایی قطره از دستگاه نہاوند و بازگشت به سامان پذیرفتنی است.^۵

به علت ثبت نشدن تمامی جزئیات، دلیل یا دلایل این جدایی دانسته نیست. تنها کسی که با لحنی پوشیده به این قضیه اشاره‌ای کرده است عمّان است که می‌نگارد: «تا زمانی که عزم خاقانی و حزم حضرت جهان‌بانی آن سلیل مؤید را دلیل مؤید خواست و از آن خواستن فتنه‌ها برخاست. در آن فتنه خون‌ریز [و] واقعه آشوب‌خیز که منادیان قضا ندای الیوم یفر المرء من آخیه بر گوش مستمعین می‌رسانیدند آن ادیب هوشمند و اریب‌پی‌مثل و مانند بعد از زحمات بسیار و مشقتهای بی‌شمار چشم از ذخایر و نکته پوشیده و سعی‌ها کرده و کوشیده تا رخت آسایش بدین سامان و پای فراغت در دامان کشیده و بقیه عمر را در گوشه‌ای،

۱. این اطلاع را عبدالرزاق دنبلی در نگارستان دارا ثبت کرده است، رک: سفینه‌المحمود ۱: یا.

۲. محمود میرزا در ۱۲۴۰ق در سفینه‌اش، جایی می‌نویسد: «قریب به سی شاعر اینک در حضرت موظف و چندین عالم و فاضل و حکیم و منجم از خوان جودم جامگی خوانند» (همان ۱: یا).

۳. تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۳.

۴. مخزن‌الدرر: ۴۰. عمان می‌نویسد: «و در سن بیست و پنج سالگی آن دریای بلاغت و فصاحت در رکاب باب و الاحباب عازم این ساحت گردیده سامان را به وصول سامان قدوم میمنت لزوم شاکر... ساخته». رضایی نیز با اینکه این منبع را در اختیار نداشته، با بررسی منابعی که با واسطه از تذکره عمّان نقل مطلب کرده‌اند به چنین نتیجه‌ای رسیده است (اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۳۸؛ قس: شناخت سرزمین چهارمحال ۲: ۵۶۷).

۵. سرهنگ اوژن نیز همین سال را به عنوان سال بازگشت قطره به سامان ذکر می‌کند (تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۱).

آسوده‌حال با جمعیتِ حواس و فراغتِ خیال به حمد و ستایش بارخدا و مدح ائمه هدی پرداخته^۱. از این نوشته همین قدر بر می‌آید که قطره نیز مانند بسیاری از چاکرانِ دربارها، در آخر کار به بازخواست و توبیخ مالی دچار شده و شاید کارش به مصادره هم کشیده باشد. ولی هر چه هست او نتوانسته یا لاقبل برای حفظ جانش هم که شده برایش ممکن نبوده یکباره از دربار قاجاریان کنده شود. زیرا شواهد متعدّد و محکمی در دست است که در عصر محمد شاه قاجار نیز او مکرّر به طهران آمد و شد داشته، شمس التواریخ خود را به نام این شاه نوشته و حتی طبق یادداشتِ آلبرت هوتوم شیندلر (مالک یکی از دو نسخه خطی شمس التواریخ) در زمان محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ق) مدتها سیمت استیفا داشته است^۲.

قطره در اصفهان و سامان

از ۱۲۵۰ ق به بعد بیشتر عمر این شاعر در زادگاه خوش‌نشینش «سامان» و نیز اصفهان بزرگ گذشته است، اگر چه مرادات او با دربار قاجار و دستگاه محمدشاه همچنان پا برجا و مستحکم بوده و حتی فرزندش لطف الله «دریا» نیز مکرّر به طهران گذر می‌کرده است^۳.

به نوشته عمان، شاعر در این سالها «در گوشه‌ای آسوده‌حال با جمعیتِ حواس و فراغتِ خیال به حمد و ستایش بارخدا و مدح ائمه هدی پرداخته و از آن تنایج عالی، دیوانها مرتّب ساخته... تا آنکه منشی چاپک دستِ قضا دیوان عمر شریفش را در هم نوردیده»^۴. در همین سالیان شمس التواریخ را هم نگاشت و به نام محمدشاه قاجار درآورد که درباره آن ذیل آثار و نگارشهای قطره سخن خواهیم گفت.

۱. مخزن الدرر: ۲۶.

۲. اوضاع ادبی چهار محال در دوره قاجار...: ۱۳۹ و ۱۴۷.

۳. عمان در این باره می‌نویسد: «[دریا] پاره‌ای از اوقات را در دارالسلطنه اصفهان و پاره‌ای را در دارالخلافه طهران به مصالحتِ اعظامِ رجال و مناومتِ بزرگان و ارباب حال به سر برده و چند مرتبه نیز به شرفِ خاک‌بوسی آستانِ خدیو مغفرت‌توأمان، آعنی سلطان جمجاه محمدشاه - طیب الله تراه - مشرف گردیده به بروز کمالات مفتخر به جایزات گشته و مرحمتها دیده» (مخزن الدرر: ۴۰).

۴. مخزن الدرر: ۲۶.

همچنین قصاید متعددی در وصف منوچهر خان گرجی، ملقب به معتمدالدوله، حاکم وقت اصفهان ساخت که در *المدایح المعتمدیة* ثبت است. اما چنانکه از نوشته عثمان درباره ساهای مورد گفتگوی عمر قطره بر می آید، او در این ایام بیش از هر کار دیگر به ساختن اشعار مدحی، نعتی و منقبتی می پرداخته و با طبع بداهه پرداز و پرگویی که داشته، «دیوانها مرتب ساخته» است. از آن دیوانهای خاص مدایح مذهبی اگر چه امروز نسخه یا نسخه‌هایی در دست نیست^۱ ولی از آن اشعار، تعداد قابل توجهی در یک سفینه ارزنده در کتابخانه مجلس حفظ شده که در ادامه توصیف خواهد شد.

درگذشت قطره

تاریخ وفات قطره را سرهنگ اوژن بختیاری ۱۲۶۶ق^۲ و صاحب مکارم الآثار ۱۲۷۰ق/۱۲۳۳ش^۳ ثبت کرده‌اند. رضائی در پایان‌نامه خود با آگاهی دادن از اینکه هرمان اِته این تاریخ را ۱۲۸۴ق دانسته^۴، معتقد است «با توجه به اینکه قطره در کتاب *شمس التواریخ* تنها به ذکر قسمتی از حالات محمد شاه قاجار پرداخته و به فوت این سلطان که در ۱۲۶۴ق اتفاق افتاده اشاره ننموده بنابراین احتمالاً وفات او بین سالهای ۱۲۶۰ (سال تألیف *شمس التواریخ*)^۵ و ۱۲۶۴ق (سال وفات محمد شاه قاجار) واقع شده باشد»^۶. بررسی نظر اِته که از حدس ریو اخذ شده، باعث خواهد شد احتمال دیگری را که در این مورد عرضه شده دور از نظر نداریم. ریو در معرفی نسخه منحصراً به فرد دیوان قطره در موزه بریتانیا، آنجا که در بخش کتابشناسی، اندکی از احوال شاعر سخن می‌گوید و مآخذ خود را ثبت می‌کند، این مهم را در

۱. نسخه موزه بریتانیا - که پس از این توصیف خواهد شد - نسخه‌ای نیست که خاص مدایح مذهبی شاعر باشد. البته شاید با جستجو در مجموعه‌هایی که در منطقه سامان و نزد خاندان شاعر موجود است، گمشده ما یافت شود.

۲. *تاریخچه و شرح حال عرفا و...*: ۱.

۳. *مکارم الآثار* ۶: ۱۹۵۹.

۴. *تاریخ ادبیات فارسی*: ۲۰۲.

۵. البته خواهد آمد که با استناد به تاریخ نسخه شیندلر، احتمالاً سال تألیف کتاب ۱۲۵۶ باشد.

۶. *اوضاع ادبی چهارم‌حال در دوره قاجار...*: ۱۴۰-۱۴۱.

نظر می‌گیرد که لحن صاحب *مجمع الفصحا* درباره قطره - که کتابش را در ۱۲۸۴ق نگاشته - نشانگر آن است که شاعر در ۱۲۸۴ق زنده بوده است.^۱

این حدس و گمان‌ها البته زمانی به عنوان فرضیه قابلیت طرح داشت که هنوز به منبع بسیار ارجمند *مخزن الدرر* دسترس نداشتیم. عمان در این تذکره، در اواخر شرح حال جدش قطره، قطعه ماده تاریخی خود را راجع به وفات شاعر نقل می‌کند که ماجرا را خاتمه می‌دهد:

قطره آن جد گرانمایه آزاده من

که چو او مُفلقِ فرزانه نیامد ز الست...

نکته دان کرد ز تاریخ وفاتش چو سؤال

گفت عمان: که روان قطره به دریا پیوست^۲

در صورت استخراج صحیح، این تاریخ که توسط مطمئن‌ترین مأخذ، یعنی نواده قطره عرضه شده باید به عنوان سال وفات شاعر در نظر گرفته شود. اشتباه هدایت نیز که در ۱۲۸۴ق قطره را از زندگان دانسته از دو جا می‌تواند ناشی شده باشد: یا او در طهران از اخبار منطقه دوردستی چون سامان به تمامی و درستی مطلع نبوده؛ یا اینکه مدخل قطره را سالها پیش از تدوین نهایی *مجمع الفصحا* ثبت کرده و بعدها نیز امکان بازنگری را در آن نداشته است.

از سویی، با در نظر گرفتن بیت دیگری از ماده تاریخ عمان، عمر شاعر هنگام فوت، «فزون از شصت»^۳ بوده است.

از مقبره قطره در سامان اکنون اطلاعی در دست نیست و شاید اگر بررسی همه‌جانبه‌ای در منطقه صورت گیرد امیدی به یافتن آن باشد. تنها منبعی که در این باره فعلاً در دست داریم بیتی از دهقان سامانی (۱۲۶۵-۱۳۲۶ق) ملقب به

1. Supplement to the Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum: 224.

۲. *مخزن الدرر*: ۲۶-۲۷. با جمع زدن حروف این ماده تاریخ به عدد ۱۳۷۳ رسیدیم که قطعاً نباید درست باشد. متخصصین این فن باید نظر نهایی را عرضه کنند. باری، این است صورت محاسبه اعداد این ماده تاریخ: که (۲۵) + روان (۲۵۷) + قطره (۳۹۵) + به (۷) + دریا (۲۱۳) + پیوست (۴۷۶) = ۱۳۷۳.

۳. صرف در کسب هنر کرد و ریاضیات علوم مدّت عمر شریفش که فزون بود ز شصت.

«سیف الشعرا» صاحب منظومه چاپ شده «هزارستان» (هزار و یک شب) و دیوان غزلیات موسوم به «شکرستان» و نیز دیوان قصاید^۱ است که در قصیده‌ای در وصف سامان به «لحد قطره سامانی» در آن خطه اشاره‌ای می‌کند. ابیاتی از آن قصیده نقل می‌شود:

«در صفت سامان خویش گوید
ای دل ار می‌طلبی مملکت جانی را
رو به سامان و بین جنت روحانی را...
گر نهان است گلستان ارم باکی نیست
آشکارا بنگر این ارم ثانی را
لوحش الله ز سامان و ز وضع خوش او
که مربی است گلش جوهر انسانی را
گلرخانش برابیند مه از چرخ کیود
گر بگیرند به کف طره چوگانی را
گر سکندر صفت چشمه حیوان هوس است
کن زیارت لحد قطره سامانی را»^۲

قطره‌های دیگر در نهاوند

در یادداشتهای روزگار جوانی محمدعلی فروغی مربوط به سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ق، مطلب دست اولی راجع به «قطره» تخلصی که در نهاوند و جزو نزدیکان محمود میرزا قاجار بوده به دست می‌آید. مشخصات این شاعر چنان به قطره چهارمحالی نزدیک است که در نگاه اول به نظر می‌رسد فروغی را اشتباهی رخ داده است. او نام یا کنیه شاعر مورد گفتگو را - که دیوانی از او را نزدیکی از دوستانش دیده بوده - ابوالحسن خان ذکر می‌کند. دو مطلب راجع به او در یادداشتهای فروغی - که استاد ایرج افشار^۳ اخیراً آن را از روی نسخه منحصر به فردی که حسن

۱. تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۸.

۲. دیوان شکرستان: ۳۵۶؛ تذکره شعاعیه: ۱۶۸.

۳. ایرج افشار در مرحله نمونه خوانی این مقاله به دیار باقی رحلت کرد.

ره آورد به کتابخانه مجلس پیشکش کرده چاپ نموده است - ثبت شده؛ و اینک عین آن یادداشتها:

«دیوان قطره - باری بعد از رفتن میرزا سید حسن خان، به خانه میرپنج خودمان دیدن رفتیم. نزدیک نهار آنجا رسیدیم. نهار خوردیم. بعد از نهار رفتیم پیش میرپنج قدری صحبت کردیم. دیوان میرزا ابوالحسن خان متخلص به قطره را در نهاوند پیدا کرده استنساخ کرده بود. نشان داد. چندان نقلی نداشت. از قراری که حکایت می کرد که این شخص در خدمت محمود میرزا پسر فتحعلی شاه بوده.

شوخی با قطره - روزی در شکار، توله تازی پای خود را بلند کرده ادرار کرد. محمود میرزا به میرزا ابوالحسن خان گفته بین قطره قطره ادرار می کند. جواب داده بود بلی قربان اما «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود». محمود میرزا هم «دریا» تخلص می کرده است. محمود میرزا به علت این شوخی یا به عمل دیگر او را کور کرد و او منزوی شده تغییر تخلص داده «امید» تخلص کرد. و پسر خود را گفته بود که ورقه خاکستر نرم جلو او بگستراند که هر وقت شعری به طبع او می آید با انگشت روی آن خاکستر رسم کند. بعد پسر او می آمد می نوشت. غالب اشعارش به اسم مجذوبعلی شاه بود»^۱.

آیا این حکایت که فروغی آن را به استناد گفته دوستی آورده می تواند واقعیت داشته باشد و اگر دارد، آیا ممکن است که مقداری از آن، دستخوش خلط یا سهو تاریخی شده باشد؟ در حکایت بالا همه چیز با قطره اصفهانی چهارمحالی تطابق دارد جز نام او و نیز کوری او آخر عمرش و همچنین تغییر تخلصش به «امید». بنابراین عجالاً تا یافتن سند محکم تری در این باره به وجود دو قطره قائل می شویم.

۱. یادداشتهای روزانه از محمدعلی فروغی: ۱۳۵-۱۳۶.

قطره، پرگویی و پرنویسی

این مبحث را از دو منظر بررسی می‌کنیم: یکی آفرینش و خلق مطالب منظوم و منثور به دست شاعر و دیگری کتابت و استنساخ. درباره مبحث اخیر، نباید از نظر دور داشت که قطره در دستگاه محمود میرزا جز شاعری (قصیده سرایی و نظم منظومه‌های بلند) احتمالاً به کتابت در سطح محدود نیز می‌پرداخته است. هر چند نسخه‌ای از آثار دیگران را که او کتابت کرده باشد اکنون نمی‌شناسیم ولی نسخه‌ای از کتاب *شمس التواریخ* خود را - که سالها در مجموعه شیندلر قرار داشته و بعدها به کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان منتقل شده - به خط خود در ۱۲۵۶ق کتابت کرده است.^۱

اما مبحث اصلی، پرگویی شاعر، قدرت فوق العاده او در بداهه‌سازی اشعار و منظومه‌ها و نیز پرنویسی (در نگارشهای منثور) است. محمود میرزا در این باره نوشته است: «سرعت خیالش از تندی و چابک نویسی گذرانیده؛ اگر خواهد از بام تا شام هزار بیت گوید و اگر متضمن گردد از شام تا بام سه هزار بیت^۲ کتابت نماید، چنانکه در تألیفات من عموماً و درین سفینه همایون خصوصاً، و سایر ندما تجربه کرده‌اند».^۳

در تحلیل این مطلب باید کاملاً توجه داشته باشیم که محمود میرزا با سبک نگارش شاهانه‌اش، در حق یکی از زیردستانش به هیچ وجه اغراق روا نمی‌دارد. از طرفی او فرد شعر شناسی نیست که از ساخت دو سه بیت به شکل بداهه به شگفت آید و چنین مطلبی بنویسد. به نظر می‌رسد او در دستگاه خود به آزمودن قطره در ساختن برق آسای اشعار اقدام کرده باشد؛ چنانکه طبق رسم و سنت درباری، شاهان و شاهزادگان، اهل هنر را به اثبات ادعای نبوغ خود فرمان می‌داده و برای این کار، فرجه زمانی کوتاهی (مثلاً یک روز یا یک نیمروز) تعیین می‌کرده‌اند. قطره

۱. در کتابت نسخه دیگر این کتاب که در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و به خط قطره دانسته

شده نظر دیگری داریم که در بخش معرفی نگارش‌های شاعر مطرح خواهیم کرد.

۲. واحد اندازه‌گیری و سنجش نثر است که مقدار ویژه‌ای است.

۳. سفینه محمود ۲: ۴۴۴-۴۴۵.

در این ویژگی به برخی از اقران خود در عصر قاجار مانند قآنی و صبای کاشانی شبیه است که در پرگویی مستحکم توفیقاتی داشته‌اند.^۱

قدرت شاعری قطره را در سرودن اشعار به هر وزن و بحر و با هر قافیه و ردیف، تذکره نویس دیگر معاصر او، بهار اصفهانی نیز ستوده و بدان تصریح کرده است.^۲ هدایت هم در این باره نوشته: «در همه انواع سخنوری اظهار قدرت را به برهان سخت ثابت فرموده... اگر چه اشعارش بسیار ولی در مرتبه لؤلؤ لالاست».^۳ اما در این بین عبدالرزاق مفتون دنبلی، به این قضیه به دید انکار نگریسته و با دیدی شبه واقع گرایانه، پس از نقل جمله محمود میرزا اظهار کرده که «این حکایت بسیار غریب است».^۴ از آنجا که مفتون دنبلی خود اهل نگارش و صاحب تألیفات بسیار ارزنده‌ای بوده، این امر برایش بسیار غریب افتاده که چگونه ممکن است فردی در کمتر از یک روز هزار بیت شعر بسازد یا در نثر سه هزار بیت تألیف کند. ولی نبوغ ذاتی و خداداد شاعری چون قطره در تقلید سبک‌شناسانه او از اشعار قدما، و پرگویی‌اش در ساختن منظومه‌های مفصلی چون فتحنامه / مختارنامه ده هزار بیتی در کمتر از چهار ماه^۵ حاکی از صحت قول محمود میرزا راجع به او تواند بود.

سروده‌ها و نگارش‌های قطره

۱. دیوان‌های اشعار: قطره با طبع پرگو و روانش چندین دیوان شعر داشته که طبق معمول نسخه‌هایی از آن باقی نمانده است. به نوشته عمّان، او پس از کناره‌گیری از دستگاه محمود میرزا (احتمالاً در ۱۲۵۰ق) چند دیوان در موضوعات مذهبی و مدح معصومین علیهم‌السلام ترتیب داده است.^۶ در مدح محمدمیرزا، فتحعلی شاه، محمدشاه و نیز معتمدالدوله منوچهر خان گرجی

۱. مانند حکایاتی که درباره برخی خوشنویسان مانند «معروف بغدادی»، بزرگترین خطاط عصر جلایریان و اوایل تیموریان، در این باب ثبت و نقل شده است.

۲. المدایح المعتمدیه: ۴۶۲.

۳. مجمع الفصحا ۲ بخش ۲: ۸۸۶.

۴. نگارستان دارا: ۲۴۴.

۵. مخزن الدرر: ۲۴.

۶. همان: ۲۶.

نیز اشعار متعددی داشته که لابد به حجم بیش از یک دیوان می‌رسیده است. عثمان شمار ابیات قصاید شاعر را بیست هزار بیت و اشعار متفرقه (جز مثنوی‌ها) را هم همین مقدار (بیست هزار بیت) دانسته و اظهار کرده این مقدار در زمان نگارش تذکره *مخزن الدرر*، موجود و برقرار بوده است.^۱ محمود میرزا در ۱۲۴۰ ق حجم دیوان شاعر را به اندازه دیوانی بیست هزار بیتی ثبت و سپس مثنوی‌ها را ذکر کرده است.^۲ از نسخه‌های دیوان قصاید، غزلیات و متفرقات شاعر، صرف نظر از آنچه ممکن است در زادگاه او روزی یافت شود، اکنون فقط یک نسخه خطی در موزه بریتانیا می‌شناسیم که ریو آن را در فهرست آنجا به دقت وصف کرده هرمان اِته نیز در تاریخ ادبیاتش به همان ارجاع داده است.^۳ با در نظر گرفتن آنچه گذشت این دیوان به هیچ وجه شامل تمام سروده‌های شاعر نخواهد بود. به ویژه آنکه توجه به نام ممدوحین و سال سرودن اشعار، نشان می‌دهد احتمالاً این دیوان در میان‌سالی شاعر تدوین شده است. ترجمه توصیف ریو درباره این نسخه چنین است:

«، [شماره نسخه =] ۳۴۸۹. or. ۱۹۸ برگ، ۸×۵/۵ اینچ، ۱۲ سطر ۳ اینچی. نستعلیق متوسط، دارای عنوان و لبه‌های خط کشی شده [= جدول] کتابت در حدود نیمه سده ۱۹ میلادی. (سیدنی چرچیل)^۴

دیوان قطره - با سرآغاز:

سیاس نیست سزا جز به خالق بر حق

قدیم و عالم و قادر خدای بر مطلق

میرزا عبدالوهاب قطره چهارم‌حالی اصفهانی، از مدیحه گویان فتحعلی شاه بوده است. او به محمود میرزا، فرزند شاه پیوسته که بعدها حکمران نهاوند شده است. در کنار دیوانی پر حجم، وی مثنوی‌ای در غزوات محمد ﷺ و علی ؑ ساخته است و نیز مثنوی دیگری موسوم به فتحنامه در جنگهای

۱. همان: ۲۷.

۲. سفینه محمود: ۲: ۴۴۴.

۳. تاریخ ادبیات فارسی: ۲۰۲.

4. Sidney Churchill (گویا نام نویسنده این مدخل باشد).

مختار. رضاقلی خان [هدایت]، در ۱۲۸۴ق از وی با لحن زندگان سخن می‌گوید. بنگرید: *مجمع الفصحا* [چاپ سنگی]، ج ۲، ص ۴۲۲؛ و برای ملاحظات بیشتر: *انجمن خاقان*، برگ ۱۷۵a؛ *سفینة الحمود*، برگ ۱۷۶؛ *نگارستان دارا*، برگ ۱۶۷ a؛ *مدائح المعتمدیه*، برگ ۲۳۱.

محتویات: قصاید با نظم الفبایی در نعت محمد ﷺ، [منقبت] علی علیه السلام و امامان علیهم السلام، برگ ۱b. قصاید در مدح فتحعلی شاه و فرزند محمدتقی میرزا، برگ ۷۰b. ماده تاریخی در باره ساخت بناها، عروسی‌ها، تولدها و سایر مناسبت‌های دربار با تاریخهایی به ترتیب از ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۵ق، برگ ۱۴۲a. ترجیعات در نعت محمد ﷺ و [منقبت] علی علیه السلام، برگ ۱۶۵a. قطعات هجوی، برگ ۱۷۱a. غزلیات به نظم الفبایی با مکان‌های خالی که برای افزودن اشعار بیشتر در نظر گرفته شده است، برگ ۱۷۹b با سرآغاز: ای قاصر از کمال تو او هام کاینات

معدوم با وجود جناب تو ممکنات»^۱ پراکندگی و توزیع نسخه‌های دیوان قطره را از خلال تذکره‌های قاجاری نیز می‌توان پی گرفت. جالب است بدانیم هیچ یک از تذکره‌نویسان پایتخت‌نشین در طهران این دیوان را در دست نداشته‌اند. عبدالرزاق دنبلی راجع به دیوان و مثنوی‌های شاعر می‌نویسد: «هیچ کدام به نظر نرسید»^۲. هدایت در دهه ۸۰ از قرن سیزدهم، با اینکه به بهترین امکانات دربار و گویا کتابخانه سلطنتی دسترسی داشته می‌نگارد: «فقیر دیوان و مثنوی او را، و او را هنوز ندیده»^۳. دیوان بیگی در تذکره ارزنده‌اش در این باره پس از نقل از هدایت (ملقب به امیرالشعراء) چنین می‌گوید: «جناب امیرالشعرا از او تمجید کرده‌اند و می‌گویند دیوان و مثنوی او را ندیده‌ام و بعضی اشعارش

1. Supplement to the Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum: 224.

۲. *نگارستان دارا*: ۲۴۴.

۳. *مجمع الفصحا* ۲ بخش ۲: ۸۸۶.

را از انجمن خاقان و سفینه المحمود نقل می‌کنم. چنانچه فقیر هم هیچ یک را ندیده»^۱.

صاحب *مدایح معتمدیه* نیز گویا از شاعر دیوانی در دست نداشته و آنچه را - که مقدار آن امروز برای ما قابل توجه می‌نماید - از او نقل می‌کند به تصریح خودش آن چیزی است که پراکنده‌وار به دست او رسیده، نه از خلال یک نسخه مستقل دیوان^۲.

اما چنانکه گذشت، دیوان یا دیوانهای قطره تا عصر عمّان در سامان موجود و گویا در خاندان شاعر محفوظ بوده است. با توجه به دسته‌بندی عمّان از دیوان (قصاید در بیست هزار بیت، و اشعار متفرقه هم در بیست هزار بیت) می‌توان حدس زد که غزلیات، قطعات، رباعیات و احتمالاً ترجیع‌بندها و ترکیب‌بندهای قطره، جدا از قصاید او (قصاید نعتی، منقبتی، مدحی، هجوی و مناسبتی) تدوین و نسخه برداری می‌شده است. ما اکنون با امکانات موجود دیوانچه‌ای نسبتاً مفصل از اشعار شاعر ترتیب داده‌ایم که قصاید او در کنار یک ترکیب‌بند مهم شاعر (در اقتفای ترکیب بند محتشم کاشانی) و سایر اشعار کمی که از سایر قالب‌ها باقی مانده قرار گرفته است. در پژوهش‌های بعد، نسخه بریتانیا از دیوان قطره باید تهیه و با اشعار گردآوری شده در پژوهش ما سنجیده و تصحیح شود تا بلکه بعدها دیوان‌های دیگری از او به دست آید.

۲. *مثنوی‌ها / منظومه‌ها: قطره در درگاه محمود میرزا به نظم دو مثنوی بزرگ و مفصل هر دو در بحر متقارب دست زد. او با سرودن مقدار عظیمی شعر در قالب مثنوی و با موضوع حماسی دینی، آن هم در مدتی کوتاه اعجاب همگان را برانگیخت. از نحوه و زمان سرودن این مثنوی‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست ولی دست کم در ۱۲۴۰ ق مثنوی غزوات یا غزوانه شامل بیست هزار بیت در بحر متقارب، به تدوین نهایی رسیده بوده است. از این مثنوی، محمود میرزا بدون اینکه نامی برای آن ذکر کند، با عنوان «در محاصره و قتال حضرت رسول ﷺ و امیر مؤمنان علی بن ابی‌طاب علیه السلام»*

۱. حدیقه الشعراء ۳: ۱۴۳۴.

۲. *مدایح المعتمدیه*: ۴۶۲.

و با تصریح «کتابی موزون و مدون» است یاد می‌کند^۱، ولی بیتی از آن در سفینه‌اش ثبت نمی‌نماید.

نام *الغزوات* از طرف آقا بزرگ طهرانی^۲ برای این مثنوی ساخته شده است. نسخه این منظومه گویا در عصر عثمان نیز موجود نبوده است زیرا وی جزو آثار بازمانده از قطره، نامی از آن نمی‌برد.

اما بحث مثنوی دیگر شاعر که *فتحنامه* نام داشته و بعدها به مختارنامه نیز شهره می‌شود کاملاً متفاوت از *غزوات* است. محمود میرزا جزو آثار شاعر در ۱۲۴۰ق از این منظومه با عنوان *فتحنامه*، در *غزوات* و *محاربات مختار* ثقفی در قریب به ده هزار بیت نام می‌برد^۳. هدایت^۴ و دنبلی^۵ نیز از این مثنوی یاد کرده و به نقل از محمود میرزا ابیات آن را قریب به همان ده هزار بیت دانسته‌اند. ولی عثمان در *مخزن الدرر* یک جا به عبارتی ادبی، مثنوی مزبور را دارای دو هزار بیت و جایی دیگر آن را مشتمل بر ۱۰۴ هزار بیت معرفی می‌کند. وی نخست هنگام ذکر تولیدات شاعر در دستگاه محمود میرزا می‌نویسد: «کتاب مستطاب مختارنامه را که برجی است مملو از کواکب، بلکه دُرّجی است مشحون از رشته‌های لالی، به نام مسعود حضرت شاهزاده ذی‌بجر و المعالی منظوم ساخته و در عرض چهار ماه یا کمتر به اتمام آن نامه که فزون از دو از هزار شهر آبدار است پرداخت»^۶. او سپس موقع نام بردن آثار موجود شاعر، از «مختارنامه (۱۰۴ هزار)» بیتی

۱. سفینه‌المحمود ۲: ۴۴۴.

۲. الذریعة الی تصانیف الشیعة ۱۶: ۵۳.

۳. سفینه‌المحمود ۲: ۴۴.

۴. مجمع الفصحا ۲ بخش ۲: ۸۸۶؛ نیز رک: حدیقة الشعراء ۲: ۱۴۳۴.

۵. نگارستان دارا: ۲۴۴. وحید دستگردی هم در خطابه‌ای ادبی، از این مثنوی ده هزار بیتی با عنوان «کتابی بر وزن تقارب در فتوحات مختار» نام می‌برد و ابیاتی از آن را نقل می‌کند که احتمالاً از تذکره محمود میرزا اخذ شده است («خطابه ادبی»: ۱۰۲).

۶. مخزن الدرر: ۲۴. این عبارت در متن چاپی - که البته اعتمادی به ضبطهای آن نیست - چنین آمده است.

یاد می‌کند و حتی ابیاتی از آن را در کتابش باقی می‌گذارد.^۱ طبق آگاهی رحیم‌خانی نسخه منحصراً به فرد این منظومه هم اکنون در سامان موجود است^۲ که برای بررسی بیشتر باید بدان دسترسی یافت و آن را به مطالعه گرفت.^۳

۳. شمس التواریخ: از این پس سه کتاب تاریخی - مذهبی به نثر از قطره معرفی و نسخه‌های آن بر شمرده می‌شود که نخستین و مهم‌ترین آن *شمس التواریخ* نام دارد. از این کتاب نخستین بار عثمان به مثابه کتابی که نسخه آن را در دست داشته نام می‌برد.^۴ پس از او اوژن بختیاری که نسخه *مخزن الدرر* را در اختیار داشته آن را جزو آثار شاعر برمی‌شمرد.^۵ سپس وصف بهتر و دقیق‌تری از کتاب ذیل معرفی‌نامه دو نسخه آن را دانشگاه کمبریج و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران عرضه می‌شود^۶ و آنگاه رضائی با گردآوری تمامی اطلاعات پیشین و نیز بررسی نسخه دانشگاه به وصف دقیق اثر می‌پردازد.^۷

چنانکه رضائی اشاره کرده این اثر بعد از جدایی قطره از محمود میرزا نگاشته شده است، پس طبیعی است که نام و نشان آن را در تذکره محمود میرزا و سایر منابعی که از او اخذ مطلب کرده‌اند (مانند *مجمع الفصحا*) نیابیم. *شمس التواریخ* به دستور محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) تألیف شده و از تاریخنامه‌هایی است که در شمار آثار تاریخی رضاقلی هدایت،

۱. همان: ۲۷. ابیات مزبور در صص ۲۴-۲۶ از تذکره عمان قرار دارد شامل برگزیده‌هایی از دیباچه کتاب در توحید، در نعت سید المرسلین، در مدح اسدالله الغالب و ستایش محمود میرزا. ابیات بخش اخیر در *سقیته محمود* نیز با اندکی اختلاف آمده است.

۲. *اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۲؛ قس: «میرزا عبدالوهاب قطره سامانی»:* ۱۰۱.
 ۳. مشخص نیست به چه دلیل بهرامی نام این منظومه را «فتحنامه قندهار» (!؟) ثبت کرده است (شعر و عرفان در سرزمین بختیاری: ۳۷۳).

۴. *مخزن الدرر:* ۲۷.

۵. *تاریخچه و شرح حال عرفا و...:* ۱.

۶. *فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۱:* ۲۴۳۳-۲۴۳۷.

۷. *اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...:* ۱۴۳.

محمدتقی سپهر (سپهر اول) و عباسقلی سپهر (سپهر ثانی) کاشانی باید بدان نگرست. محدوده این اثر که یک دوره تاریخ ایران است، از زمان پیشدادیان (ابتدای آفرینش عالم) آغاز می‌شود و تا عصر قاجار ادامه می‌یابد. در ضمن، بابهایی از کتاب به تاریخ اسلام، اعراب و سلاطین عثمانی اختصاص یافته است.^۱ رضائی یکی از ارزشهای بخش‌های مربوط به سرگذشت متقدمان را، در اختیار داشتن منابع نفیس و نقل مطلب از آنها ذکر و برای نمونه از سرگذشت ربیعی شاعر و قصیده‌او یاد می‌کند که در سایر کتابهای تاریخ و تذکره دیده نشده است.^۲ همچنین بخش مرتبط با تاریخ قاجار، با همه کوتاهی و پراکنده نویسی، دارای مطالب اصیل و رویکردی ویژه نسبت به برخی رجال عصر است.

از شمس التواریخ دو نسخه خطی تاکنون شناسایی شده است. یکی از این دو نسخه از آن‌البرت هوتوم شیندلر (۱۹۱۶م)، ژنرال متخصص در امور

۱. برای آگاهی از فهرست ابواب و دسته‌بندی دقیق کتاب رک: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۱: ۲۴۳۳-۲۴۳۷. پس مناسب است چنانکه مرشدلو گفته آن را یک دوره تاریخ عمومی بدانیم. البته استاد منزوی هم از آن ذیل تواریخ ایران نام برده است، رک: فهرستواره کتابهای فارسی ۳: ۱۰۰۹.

۲. *اوضاع ادبی چهارمجال در دوره قاجار...: ۱۴۴؛ قس: «میرزا عبدالوهاب قطره سامانی»*: ۱۰۱. جواد مرشدلو در تک نگاری‌ای که اخیراً راجع به کتاب حاضر نشر داده، تعدادی از منابع مؤلف را که در کتاب نام برده شده‌اند ذکر می‌کند مانند *الزام منسوب به حسن صباح، تاج الفتوح از عنصری، کرت نامه ربیعی، آداب العرب و الفرس مسکویه، کتاب معمر بن هشام بن اسماعیل، نظام التواریخ، تجارب الامم، نفایس الفنون محمد بن محمود عجلی، الکامل ابن اثیر، ترجمه تاریخ یمنی، تاریخ نگارستان، جامع التواریخ رشیدی، شرح مطالع قطب رازی و مراثی عضدالدین ایچی، ظفرنامه شرف یزدی، تاریخ و صاف، عالم آرای عباسی، صفوة الصفا، احسن التواریخ روملو، تاریخ گیتی‌گشای محمدصادق منشی و تاریخ جهان آرای محمدصادق مروزی*. به گفته او «این ذکر منابع، افزون بر اینکه نشان می‌دهد مؤلف تکیه مطلق به منبع ویژه‌ای نداشته... به خواننده نیز کمک می‌کند سبک و سیاق استفاده مؤلف از آنها و سیلقه‌اش را در گزینش منابع ارزیابی کند» («نگاهی به جریان تاریخ نویسی عمومی فارسی در نیمه نخست دوره قاجار: معرفی و تقد شمس التواریخ اثر عبدالوهاب چهارمجال»): ۱۷۱ و ۱۸۸.

تلگراف، بانکداری و مشاور حکومتی ایران در عهد ناصری^۱ بوده که پس از او به واسطه، در تملک ادوآرد براون انگلیسی در می‌آید و بعدها به دانشگاه کمبریج منتقل می‌شود. به گزارش فهرست نسخهٔ مزبور که نیکلسن انگلیسی پس از فوت براون آن را تهیه کرد، این نسخه در ۱۲۵۶ق در قید مالکیت لطف‌الله «دریا» فرزند نویسنده بوده است که اگر درست باشد، تاریخ نگارش اثر را باید به پیش از این تاریخ یا دست کم همین سال (۱۲۵۶ق) عقب برد. دربارهٔ نسخهٔ دیگر - که پس از این وصف خواهد شد - دانش‌پژوه نکته‌ای را متذکر شده و آن اشارهٔ نگارنده به بازگشت منوچهرخان به سپاهان در ۲۰ رجب ۱۲۵۹ق در آن است^۲ که اگر درست

۱. ژنرال سِر آلبرت هوتم شیندلر (A. Houtum Schindler) متولد ۱۸۴۶م، در ۲۲ سالگی به سرویس تلگراف هند و اروپایی در ایران پیوست. هشت سال بعد یعنی در ۱۸۷۶م از این کار کناره گرفت و مأموریتی به عنوان مشاور امور تلگراف مخابرات دوله، وزیر تلگراف وقت ایران پذیرفت. در این مقام او با سفر به مناطق مختلف ایران دانش وسیعی نسبت به کشورمان کسب کرد. پست‌های حکومتی او در ایران متعدد است که برخی عبارتند از: اولین مدیر بانک شاهنشاهی جدید ایران و معاون امتیازات معادن ایران، بازرسی کل همان بانک برای مدت پنج سال، مشاور کل حکومت (سلطنت) ایران، مسئول ادارهٔ تذکره و غیره. شیندلر در ۱۹۱۱م در ۶۵ سالگی بازنشسته شد و به انگلستان بازگشت. وی عضو انجمن جغرافیائی انگلستان، هلند، آلمان و اتریش، و عضو انجمن پادشاهی آسیائی بود. همچنین عضویت انجمن زمین شناسی و حیوان شناسی اتریش را هم داشت که برای ژورنال آنجا مقاله‌ای دربارهٔ بزهای کوهی مختلف در جنوب ایران و یک نوع تازه که به نام خودش هم ثبت شده نوشت. یک سال پس از وفاتش ادوآرد براون به سال ۱۹۱۷م موفق شد نسخه‌های خطی و چاپ‌های سنگی و سربی کتابخانهٔ او را خریداری کند و در مقاله‌ای آنها را معرفی نماید. به نوشتهٔ براون، کتابهای وی که در موضوعاتی جز ادبیات محض است، بعضاً از کتابخانه‌های فرهاد میرزا معتمدالدوله و بهمن میرزا بهاءالدوله فراهم شده و فوق العاده نفیس است («نسخه‌های خطی هوتم شیندلر»): (۵۸۵۶-۵۸۵۲).

۲. فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ۱۱: ۲۴۳۳-۲۴۳۷. طبق توضیح درست باستانی‌راد در آغاز نسخه، در صفحهٔ ۳۱۹ دستنویس اطلاعی از سال نگارش این تحریر به دست می‌آید. با مراجعه به اصل دستنویس این مطلب عیناً نقل می‌شود: «و شهری و عمارتی و گنبدی در چمن»

باشد، تاریخ پیش گفته (۱۲۵۶ق) لااقل زمان نگارش اولیه یا تحریر نخست کتاب باید قلمداد شود. همچنین باستانی‌راد، اشاره مؤلف به سال ۱۲۶۰ق را در جایی از نسخه یافته و در یادداشت آغازین خود بدان توجه داده است^۱ که این نیز تاریخ نگارش کتاب را تا این سال جلو می‌آورد. نسخه کمبریج به خط مؤلف دانسته شده که تا بررسی دقیق آن، باید نظر فهرستنگار و معرفی‌کننده نسخه را در این باره پذیرفت.

نسخه دیگر کتاب - که پیش از این متعلق به حسینعلی باستانی‌راد مجموعه‌دار نسخه‌های خطی بوده و یادداشت همو نیز در معرفی کتاب در ابتدای نسخه قرار دارد - اکنون در دانشگاه تهران به شماره ۳۴۲۸ محفوظ است. این نسخه بدون تاریخ طبق یادداشت باستانی‌راد - که به نظر سعی در بیش‌ها کردن و ارزشمندتر جلوه دادن نسخه‌اش داشته - به خط مؤلف است. دانش‌پژوه (با قید «گویا خط مؤلف»)^۲ و سایر کسانی که این نسخه را از نزدیک مورد مطالعه قرار داده‌اند نظر باستانی‌راد را درست پذیرفته‌اند. اما پس از رؤیت نسخه از نزدیک، دلایلی که برای خط مؤلف بودن دستنویس، برگ آغاز ذکر شده بود قانع‌کننده به نظر نیامد و تا اطلاع ثانوی باید آن را استنساخی ساده و معمولی از کتاب قطره به حساب آورد.^۳ از این دستنویس، برگ آغاز قسمت دیباچه و نیز اندکی از

لله قنقرالک که سلطانیه است برافراشت که هم اکنون که سنه ستین و مأتین و الف است گنبد او باقی است» (شمس التواریخ: ۳۱۸-۳۱۹).

۱. به پاورقی قبلی مراجعه گردد.

۲. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۱: ۲۴۳۳.

۳. ویژگی‌هایی از جمله سفید ماندن برخی بخشها مانند عناوین، به عنوان دلایل خط مؤلف بودن دستنویس در نظر گرفته شده است حال آنکه کاتبان برای آنکه قسمتهایی را با قلم یا رنگ دیگری کتابت کنند سطر یا سطوری را نانوشته رها می‌کرده‌اند و بعداً هم از بازنویسی آنها باز می‌مانده‌اند. نسخه‌های متعددی می‌شناسیم که در آنها کاتب به دلایل متعدد (مانند سهو و فراموشی، غفلت، فرصت نیافتن و غیره) عناوین را به تمامی نانوشته گذاشته است. گفتنی است نسخه خط مؤلف (اصل) باید ویژگی‌های چندی را در کنار هم دارا باشد که بتوان آن را اصل دانست و الا اطلاق نسخه اصل بر بسیاری نسخه‌ها توجیه‌پذیر و البته نادرست است.

خاتمه نخست (در حکومت قاجار)، بخش سلطنت محمدشاه قاجار ناقص است. احتمالاً اشعاری که مؤلف در مقدمه (دیباچه) در نعت پیامبر و منقبت برخی ائمه ذکر می‌کند سروده خود اوست.^۱ طبق تصریح قطره، وی این کتاب را به تشویق دانشور و فیلسوف بزرگ، «ضیاء» در عصر محمدشاه نگاشته است.

۴. تذکرة الائمة: عمان تنها کسی است که این اثر را بدون هیچ توضیح دیگری نام برده و تصریح کرده که «هم اکنون موجود است».^۲ بعدها سرهنگ اوژن و پس از او رضائی نیز این اثر را به نقل از مأخذ قبلی‌شان نام برده‌اند.^۳ به تصریح رضائی از کم و کیف این اثر و نسخه‌های آن اطلاعی در دست نیست.

۵. مجمع التواریخ: اصل این کتاب در تاریخ عمومی، مشتمل بر ده باب و به زبان ترکی اثر محمد نامی از منشیان سلطان سلیم خواندکار عثمانی است که بر اساس اطلاعی ناقص از نسخه خطی آن، قطره آن را به فارسی ترجمه کرده است.^۴ نسخه منحصر به فرد این کتاب که فاقد واسط باب نهم به بعد است، در سامان و نزد مرتضی تبیان سامانی نگهداری می‌شود. بررسی صحت انتساب کتاب به قطره، موضوع بحثی است که پس از بررسی‌های دقیق‌تر میدانی و نیز ملاحظه نسخه می‌توان بدان پاسخ داد. اگر چه او را در تاریخنگاری و نیز آشنایی به زبان ترکی (که زبان رایج در منطقه سامان بوده) مسلط می‌دانیم.

تأثیر قطره در رونق شعر و منقبت سرایی در سامان

در تمامی تذکره‌هایی که در آنها شعر منطقه چهارمحال و روستاها و بخشهای آن بررسی شده، قطره به عنوان نخستین شاعر بزرگ کل منطقه معرفی شده است و

۱. اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۴.

۲. مخزن الدرر: ۲۷.

۳. تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۱؛ اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۴.

۴. اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۴ (به نقل از «میرزا عبدالوهاب قطره اصفهانی»:

حقیقت نیز جز این نیست. پیش از او گویا بازار شاعری به این شیوه محکم و پر قوت رواجی نداشته و شعرخوانی به قرائت اشعار مذهبی عامیانه و فولکلوریک محدود می شده است. قطره نخستین کسی است که با گذراندن مراتب فضل و پس از آشنایی عمیق با آثار متقدمان، قدم به عرصه تولید ادبی گذارد و پس از خود شعر و به خصوص منقبت‌سرایی و شعر مذهبی را در چهارمحال دگرگون کرد. پس از او فرزندان شاعر نیز شاعری پیشه کردند یا دست کم با شعر پیوند خوردند. میرزا لطف‌الله متخلص به «دریا» (۱۲۹۰ق) و میرزا عبدالله متخلص به «ذره» (۱۲۸۵ق) دو فرزند قطره هستند که شاعر بوده‌اند. سه تن از فرزندان «ذره» (عبدالله) نیز شعر می سروده و به ترتیب «خورشید»، «عمّان» (صاحب مخزن الدرر) و «قلزم» تخلص می کرده‌اند. فرزند عمّان «محیط» و فرزند قلزم نیز «جیحون» تخلص بوده‌اند. همچنین این فضای فرهیخته پرور باعث ظهور مثنوی گران قدر گنجینه الاسرار اثر عمّان سامانی گردید که در تاریخ شعر شیعی و عاشورایی جایگاهی ویژه دارد.

منابع گردآوری اشعار قطره

چنانکه گذشت، قطره به جز آثار منشور و نیز منظومه‌های بلند، دیوانهایی در موضوعات مختلف داشته است. با توجه به حجم کم نسخه بریتانیا از دیوان او و اینکه اشعار این نسخه فقط به وقایع ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۵ق منحصر است، باید برای بازسازی مجموعه اشعار یا کلیات اشعار او اقدام کرد که نسخه بریتانیا یکی از مواد قابل بررسی برای این کار را تشکیل می دهد. باید در نظر داشت از شاعر پراگویی چون قطره که تا سالهای پایانی عمر به آفرینش اشعار و آثار مشغول بوده، کلیات پر حجمی شامل چندین هزار بیت قابل تدوین است. تصویر نسخه منحصر به فرد موزه بریتانیا که فعلاً در دسترس نیست. مثنوی‌های شاعر هم که از یکی از آنها گویا نسخه‌ای در «سامان» باقی است در حال حاضر قابل تحصیل نیستند. ولی این نباید مانع بازسازی کلیات اشعار شاعر شود. زیرا در تذکره‌های بازمانده از عصر قاجار و به خصوص در یک سفینه بسیار ارزشمند قاجاری موجود در کتابخانه

۱. در این باره به جز فرهنگ سخنوران خیام‌پور ذیل هر مورد، رک: تاریخچه و شرح حال عرفا و...: ۱۲-۱؛ اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار...: ۱۴۰. بررسی تک‌تک این شاعران از حوصله این پژوهش خارج است.

مجلس مقدار زیادی از اشعار قطره حفظ شده است. و اینک ذکر منابع استفاده شده برای بازسازی کلیات شاعر:

الف) تذکره‌ها:

- *سفینه‌المحمود*: اثر محمود میرزا قاجار، نگارش یافته در ۱۲۴۰ق، ۱۹۵ بیت از سروده‌های قطره را در خود جای داده است که پس از *المدایح المعتمديه* پر شعرترین تذکره‌ها از این نظر محسوب می‌شود. از این شمار، ۲۱ بیت به مثنوی‌ها و ۱۷۴ بیت به قصاید، غزلیات، رباعیات و قطعات اختصاص یافته است. از آثار دیگر محمود میرزا که اغلب چاپ نشده و حتی برخی مفقود شده‌اند نیز بعدها شاید بتوان اشعاری از قطره به دست آورد.^۱

از میان سایر تذکره نویسانی نیز که مدخلی به قطره اختصاص داده و اشعاری از وی ثبت کرده‌اند، می‌توان به عبدالرزاق دنبلی (در *نگارستان دارا*)، هدایت و دیوان بیگی اشاره کرد که اشعار قطره را از تذکره محمود میرزا گرفته‌اند و این قسمت از تذکره‌شان در بازسازی دیوان قطره ارزشی جز ثبت نسخه بدلهای ضبط‌های دیوان ندارد و البته مورد استفاده ما قرار گرفته است.

- *مخزن الدرر*: این تذکره ارزنده که اثر عثمان سامانی، نوه قطره سامانی و نگاشته شده در ۱۲۸۵ق است یکی از بهترین و ارزنده‌ترین منابع بررسی شاعران بومی چهارمحال، و در مورد برخی شاعران منطقه منبع منحصر به فرد اطلاع ما از ایشان است. نسخه یگانه کتاب، سالها نزد سرهنگ اوژن بختیاری قرار داشته و وی از آن در نگارش اثر سودمندش راجع به بزرگان چهارمحال بدون مشخص کردن و متمایز نمودن اقوال عثمان، استفاده کرده است. این تذکره مورد توجه حسن وحید دستگردی نیز قرار داشته و البته نتوانسته است به کل اثر و نسخه آن دست یابد، که شاید اگر

۱. از کتاب *عهد حسام* که سفرنامه گونه‌ای است اثر محمود میرزا قاجار، ظاهراً اطلاعاتی درباره شاعران مناطق تحت حکمرانی او به دست می‌آید. به گزارش استاد ایرج افشار این کتاب را قرار است مرکز نشر میراث مکتوب منتشر کند (یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی: ۱۳۶، پاورقی ۱).

می‌یافت اقدام به نشر آن می‌نمود. چاپ کتاب تا زمان نگارش پایان نامه «اوضاع ادبی چهارمجال در دوره قاجار...» هنوز صورت نپذیرفته بود؛ که از آن به بعد در سامان، نسخه منحصراً به فرد کتاب تهیه شد و به شکلی مغلوطنشر یافت. از قرار معلوم این چاپ علاوه بر اغلاط مطبعی و بدخوانی‌های فراوان، به نقص مدخل‌ها نیز مبتلاست و شایسته است تصحیح بهتری از آن عرضه شود.

- **المدائح المعتمدیة:** این تذکره که تاکنون به چاپ نرسیده، یکی از منابع مهم بررسی اوضاع شعر در عهد فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار است. مؤلف آن ابوطالب اصفهانی متخلص به بهار، این کتاب ارجمند را در مورد شاعرانی که مدیحه‌ای برای معتمدالدوله منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان در عهد محمدشاه سروده‌اند نگاشته و از ایشان اشعار بسیاری - که معمولاً در تذکره‌ها نقل آن مقدار، معمول نیست - نقل کرده است. صاحب این تذکره از قطره ۴۹۴ بیت ویژه مدایحش درباره معتمدالدوله آورده که یکی قطعه است و باقی قصیده. این اشعار که در دوران پختگی قطره سروده شده و کمال قصیده‌سرایی او را نشان می‌دهد، از آنجا بسیار معتنم است که از قصاید مدحی و درباری قطره، جز اندکی در دست نیست. حال که یکجا حدود ۵۰۰ بیت قصیده مدحی از وی در یک منبع یافت شده باید آن را غنیمت شمرد. نسخه مورد استفاده از این تذکره، نسخه ۱۱۹۲ کتابخانه مجلس است.

- **تذکره مسکین اصفهانی،** شاعر سده سیزدهم اصفهان که در آن علاوه بر ثبت اشعار برخی شعرای نسل‌های پیشین خود، اشعار شعرای انجمن ادبی اصفهان را که برخی همدوره او بوده‌اند به قید کتابت آورده است.^۱ از این تذکره یک نسخه به خط مؤلف باقی است که در کتابخانه مجلس به شماره ۳۲۰ - مجموعه اهدایی سرلشکر فیروز نگهداری می‌شود^۲ و مورد استفاده قرار گرفته است. اولین شاعر تذکره مسکین، قطره است با شرح حالی مختصر و کوتاه و سپس نقل قصیده‌ای که در *سفینه جامع المناقب* (پس از این معرفی شود) نیز آمده است.

۱. تاریخ تذکره‌های فارسی ۱: ۳۴۳.

۲. همان: ۳۴۴؛ فهرستواره کتابهای فارسی ۳: ۱۸۸۷؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس ۲۱: ...

- سایر تذکرها: سایر تذکره‌هایی که از قطره شعری ثبت کرده‌اند، اغلب شعرشان تکراری (اخذ شده از موارد بر شمرده در بالا) و پاره‌ای از شعری بلند است. از این رو از آنها استفاده‌ای جز در مقابله و ثبت ضبطهای متفاوت نمی‌توان کرد. تنها تذکره‌ای که در این باره مستقل عمل کرده، و ابیاتی که از قطره آورده اخذ شده از تذکره‌های دیگر نیست *تذکره دلگشای نواب شیرازی* است که آن نیز کلاً به ده بیت می‌رسد. البته بیشتر ابیات منقول او در منابع دیگر نیز هست و جز اندکی بیت تازه ندارد.

ب) سفینه‌ها و جنگها: اگر چه به دلیل حجم اندک بخش شرح حالها، می‌توان *تذکره مسکین و نیز المدائح المعتمدیه* را سفینه محسوب کرد ولی عدول از مشی معمول جائز نبود. و اینک سفینه‌های مورد استفاده:

- *سفینه جامع المناقب*: این سفینه که در کنار *المدائح المعتمدیه* مهم‌ترین منبع ما در گردآوری اشعار قطره به شمار می‌رود، نسخه‌ای منحصر به فرد در کتابخانه مجلس دارد به شماره ۵۶۷۹ که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است.^۱ این سفینه که گمان می‌رود چون اغلب سفینه‌ها نسخه اصل باشد، به خط نستعلیق سده سیزدهم هجری کتابت شده و جلد دوم مجموعه‌ای دو یا سه جلدی بوده موسوم به *جامع المناقب*. از مجلدات دوم و آحياناً سوم کتاب اطلاعی در دست نیست. آنچه اینک در جلد دوم موجود است ویژه مدایح مربوط به امام سجاد علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام است که از قطره در هر باب شعر یا اشعاری وجود دارد. به دلیل آشفتگی اوراق، فهرستنگار مجلس به مدایح مربوط به امام سجاد علیه السلام که لابلای ابواب پایانی صحافی شده توجهی نکرده و این مجلد را شامل اشعار مربوط به امام باقر علیه السلام به بعد تشخیص داده است.^۲ این منبع مهم‌ترین منبع قصاید مذهبی قطره است و صرفاً اشعار وی در این قالب و با همین مضمون را داراست. نام سایر شاعران این سفینه را در فهرست مجلس می‌توان ملاحظه کرد که از آن میان اشعار میرزا حبیب اصفهانی چهارمحالی معروف، متخلص به «دستان»، شاعر بزرگ و

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس ۱۷: ۱۳۰-۱۳۵.

۲. همان: ۱۳۰.

همشهری قطره خودنمایی می‌کند. وجود اشعار این دو شاعر در کنار هم در این سفینه شاید نشانگر محلّ تدوین آن (احتمالاً چهارمحال) باشد.

– سفینه شماره ۸۱۷۳ کتابخانه مجلس که در اوایل سده چهاردهم با استفاده از منابعی چون *مجمع الفصحای هدایت و نقل مجلس محمود میرزا* به دست صحبت‌الله خان ملقب به دبیر همایون تدوین شده است^۱. اشعار قطره – که البته تکرار همان مواردی است که در *مجمع الفصحا* وجود دارد – در صفحات ۸۲۷ تا ۸۲۸^۲ این سفینه آمده است که از آن در مقابله استفاده شد. اشعار «دریا» فرزند «قطره» نیز پس از وی در همین سفینه جای دارد که آن نیز از *مجمع الفصحا* گرفته شده است.

– سفینه *بیاضی* متعلق به آقای بهشتی شیرازی احتمالاً از سده سیزدهم قمری که در کتاب خود راجع به ترجیع‌بندسرایبی از آن استفاده کرده است. در این سفینه اشعاری در قالب مزبور (و نیز ترکیب بند – که در گذشته با همان عنوان ترجیع‌بند خوانده می‌شده است) – از قطره هست که بندهایی از هر کدام را در کتاب مزبور می‌توان دید^۳. مضمون دو بند از این ترجیع‌ها، منقبت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام و مضمون يك مورد دیگر نعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

پیوسته

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۲۷/۱: ۳۱۷.

۲. همان: ۳۸۵.

۳. گنج وحدت: ۷۰۰-۷۰۲ و ۱۰۱۶.

جز اینها تاکنون سفینه دیگری که شعری از قطره اصفهانی داشته باشد دیده نشد؛ که اگر یافت شود می‌توان آنها را بر طرح حاضر افزود.

۱. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای از جنگی از سده سیزدهم هجری قمری وجود دارد به شماره ۵۳۵۱ که شامل چند انشاء، یک رساله و مقداری شعر است. بنا به حدس فهرستنگار کتابخانه مرکزی، برگهای ۳۴ تا ۴۶ پ شامل «غزل و مثنوی گویا از قطره» است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۵: ۴۲۱۳). به منظور تکمیل پژوهش حاضر نسخه مزبور رؤیت و به دقت بررسی شد و مشخص گردید که نظر فهرستنگار دانشگاه در این مورد نادرست بوده است. از آنجا که این منظومه در نسخه حاضر از آغاز افتادگی دارد و ناقص است، گویا با توجه به بیتی در پایان منظومه، سراینده مثنوی «قطره» تشخیص داده شده است:

مهر تویی ذره حیران منم بحر تویی قطره بی‌جان منم

(جنگ ۵۳۵۱ دانشگاه: ۴۵ پ، ستون چهارم)

اما حقیقت این است که این بخش، گزیده‌ای در حدود پانصد و اند بیت از مثنوی «در نجف» سروده ندیم مشهدی (۱۱۶۳ق) (فرهنگ سخنوران ۲: ۹۲۷) است که پس از یورش افغان‌ها به نجف گریخت و در ۱۱۳۷ق مثنوی خود را به اقتفای مخزن الاسرار سرود. نسخه‌ای از این مثنوی او در کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۸۰ برگهای ۸۵ تا ۱۲۷ موجود است (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۴: ۲۸۱۰؛ الدررعیة الی تصانیف الشیعة ۱۹: ۱۷۷) که با بیت زیر آغاز می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحیم مطلع دیوان علی عظیم

آنچه رهنمون ما در بازیابی و شناسایی این قسمت از نسخه دانشگاه شد، ابیات زیر است که در پایان مثنوی آمده و از دید فهرستنگار پنهان مانده است:

این گهرم در نجف آمد به کف زان شده موسوم به در نجف

مانده به تاریخ در این در مقیم در نجف، مثنوی من «ندیم»

با این احتساب، تکلیف این قسمت از جنگ دانشگاه روشن و انتساب آن به قطره چهارمحالی رد شد.

نمونه شعر قطره

در انتها، نمونه‌وار قصیده‌ای از قطره در ستایش امام صادق علیه السلام از سفینه جامع‌المناقب مجلس (برگهای ۳۹-۴۱ر) رونویسی می‌شود تا شعر او در اختیار مخاطبان باشد. به امید به دست آوردن نسخه بریتانیا و یافتن منابع بیشتری از اشعار وی.

[در ستایش امام صادق علیه السلام]

از گل دمید خار به گلزار^۱ روی یار
گر جبهه کمتر است ز رخسار آن پری
آن همچو روز دی بود این همچو روز تیر
بر سرو سرکشش بود از مشک تر کلاه
از شوق آن کلاه چه سرهاست بی‌کلاه
ای سرو خوشخرام که چنبر ز عنبرت
بس گردنست در خم آن چنبرت اسیر
تا تابدار مشک تو دل میکشد به بند
بیخواب گشته‌ام من از آن ترک نیمخواب
ماهی و قامت منت ای ماه آسمان
گر نیست آسمان، ز چه راهست منحنی
تا لالهات ز مشک پیر^۲ کرده پیرهن
خوانند عاشقانت خور^۳ مشک پیرهن
ابر است زلفت ای صنم و سبزه خط تو
آن خط سبز از چه مرا کرده روی زرد

گر گل دمد ز خار به گلزار روزگار
گیسوست گر درازتر از زلف آن نگار
این چون شب خزان بود آن چون شب بهار
بر لاله کشش ز بنفشه بود حصار
وز ذوق آن حصار چه دلهاست سوکوار
نقاش صنع ساخته بر طرف لاله‌زار
بس دیده است از غم آن لاله‌زار زار
تا نیم‌خواب ترک تو جان می‌کند شکار
بی‌تاب مانده‌ام من از آن مشک تابدار
سروی و دیده منت ای سرو جویبار
ور نیست جویبار چرا هست آبدار
تا عنبرت به گرد سمن گشته آشکار
گویند مردمانت مه عنبرین حصار
ابرت کشیده خیمه به بالای سبزه‌زار
آن ابر تیره از چه مرا کرده چشم تار

۱. اصل: بگلزار.

۲. اصل: نیر.

۳. اصل: خود. تصحیح قیاسی شد.

بی‌خمر در خمار ترا چشم پر خمار؟
 در حقهٔ عقیق تو لولوی آبدار
 جزع من از عقیق تو گشته عقیق‌بار
 افسانه است، نیست در افسانه اعتبار
 افزون کند نظارهٔ آن روی چون بهار
 دادم بدین طریق ترا من قرار کار
 کی می‌شود قرار میان دو بیقرار
 زان هر دوئیم خادم و مداح شهریار
 معمار رای او بجهان کرد استوار
 زنده رسوم باب و نیای بزرگوار
 باطل شد از مهابت او کهنه و نزار

شاه یگانه، سیّد سادات روزگار
 دارند افتخار، ازین ره عجب مدار
 اندر کمال قدرت خود کرد افتخار
 پیش از همه فتاده پس از آفریدگار
 تادامن حساب بود آهنین حصار
 وین مذهبی که هست، ازو هست یادگار
 کاری که کرده بود نیایش به ذوالفقار
 گوش عروس مذهب ازو جست گوشوار
 در خوی او بهشت برین دوده نزار (؟)
 سرد از عنایتش شده بهر خلیل نار
 تا این نهاد بار شد آن تیز باردار
 صف صف ستاده‌اند بپا بهر اذن بار
 وی نایب نبی، چو نبی شاه بردبار

بی‌خمر گر خمار نباشد چرا بود
 در چنبر کمند معنبر تو را سهیل
 چشم من از سهیل تو دیده‌ست ناخنه
 گویند در بهار، غم از دل رود برون
 گر هست راست این سخن از بهر چه غم
 آن زلف بیقرار نمائی و گوییم
 او بیقرار و من هم از او بیقرارتر
 موزون تو راست قامت، موزون مراست طبع
 جعفر امام صادق ناطق که حصن دین
 آن سروری که در ره دین مبین نمود
 حق گشت از حمایت او تازه و سمین^۱

فخر زمانه، مفخر شاهان مفتخر
 آبا و امهات اگر از وجود او
 روزیش کافرید جهان آفرین پاک
 در آفرینشش نکند کس برابری
 بر گرد شهر بند شریعت ز رای او
 این ملتی که مانده، ازو مانده تازه‌رو
 کرد از بیان به کشور دین از پس نیا
 دست نگار ملت ازو یافت دست‌بند
 از فرّ او سپهر علا بارگاه معد
 کند از حمایتش شده بهر ذبیح^۲ تیغ
 گشتش دخیل دختر عمران به زیر نخل
 کروبیان مدام پی طوف روضه‌اش
 ای زادهٔ وصی، چو وصی شیر صف شکن

۱. اصل: تازه سمین.

۲. اصل: زیبیح.

ای فخر روزگار که آمد به درگهت
 فیض دم مسیح ز فیض تو برده فیض
 خود را شبیه چاکر درگاهت ار کند
 این را نیافتست که هستند در صعود
 شرع نبی ز همت تو گشته روزبه
 هم عقل را عمیدی و هم عدل را بنا
 هر کس شناخت حق تو را هست حق شناس
 گاهی به سینه دست، گهی ناصیه به خاک
 بر گرد شمع روضه‌ات از شوق می‌زنند
 اندر دیار بود توئی شاه مقتدر
 در این سواد غیر تو را نیست احتشام
 ورزد عناد با تو چرا خصم تیره روز
 در دودمان هاشم و عبدالمناف هست
 بودی اگر نه بهر طفیل وجودشان
 مداحشان به عرش بود عرش آفرین
 بیرون شده‌ست دست خدایشان ز آستین
 با آل هاشم آن که سپارد ره عناد
 قطره برای مدحت این آل کرده است
 مداح آل هاشم و آل محمد است
 جز مدح این گروه اگر بر زبان او
 تا هستشان حساب اعادیت در حساب

آنان به سوی نار گرایند بی حساب

وینان به سوی خلد درآیند بی شمار

بص

۱. اصل: او.

۲. کذا با «ذ»، بر خلاف املای امروزی که با «ز» رایج است.

۳. برای درست آمدن وزن، «کروبیان» را باید کروبیان (Karrobeyan) خواند.

کتابنامه

- اوضاع ادبی چهارمحال در دوره قاجار همراه با شرح احوال و معرفی شعرا و نویسندگان بزرگ این دوره، حمید رضایی، استاد راهنما دکتر مظفر بختیار، استاد مشاور دکتر قیصر امین پور، پایان نامه کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ۲۹۷ص.
- انجمن خاقان ← تذکره انجمن خاقان.
- پارسی سرایان بام ایران، شامل آثار و زندگینامه ۵۸۳ تن از شعرای چهارمحال و بختیاری، تهیه و تألیف علیرحم شایان، تهران، جهان بین، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۲.
- تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه با حواشی دکتر رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانه سنائی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۲.
- تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری، سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری، طهران، ۱۳۳۲.
- تذکره انجمن خاقان، فاضل خان گروسی، با مقدمه دکتر توفیق سبحانی، تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۶ (افست از روی نسخه خطی).
- تذکره دلگشا، حاج علی اکبر نوآب شیرازی «بسمل»، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسائی، شیراز، نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- تذکره شعاعیه، محمدحسین شعاع شیرازی «شعاع الملک»، تصحیح و تکمیل و افزوده های دکتر محمود طاووسی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۰.
- تذکره مدینه الادب، محمدعلی مصاحبی نائینی متخلص به عبرت، چاپ عکسی از روی نسخه بخط مؤلف، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ج ۲.
- تذکره مسکین، مسکین اصفهانی، نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۳۲۰ - سرلشگر فیروز.
- جامع المناقب (سفینه اشعار)، نسخه خطی شماره ۵۶۷۹ کتابخانه مجلس.

- جنگ اشعار و مراسلات، شماره ۵۳۵۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی، با تصحیح و تکمیل و تحشیه دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، زرین، چاپ اول، ۱۳۶۴، ج ۳.
- «خطابه ادبی»، حسن وحید دستگردی، ارمغان، دوره (سال) هفتم، ش ۲-۳: ۷۳-۱۰۴.
- دیوان شکرستان، میرزا ابوالفتح خان دهقانی سامانی، به کوشش فریدون حداد سامانی، سامان، (انتشارات) عمان سامانی، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۸.
- الذریعة الى تصانیف الشیعة، آقا بزرگ الطهرانی، ج ۱۶ و ۱۹.
- سفینه المحمود، محمود میرزا قاجار، به تصحیح و تحشیه دکتر خیامپور - تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ج ۲.
- سفینه اشعار، صحبت الله خان ملقب به دبیر همایون، نسخه خطی شماره ۸۱۷۳ کتابخانه مجلس.
- شمس التواریخ، عبدالوهاب چهارمحالی اصفهانی متخلص به قطره، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۴۲۸.
- فرهنگ سخنوران، دکتر ع خیامپور، تهران، طلایه، چاپ اول، ج ۱، زمستان ۱۳۶۸، ج ۲، زمستان ۱۳۷۲.
- فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ۱۳۵۰، ج ۴.
- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ← فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری، ج ۱۹؛ جواد بشری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ج ۲۷/۱.
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، محمدتقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، ج ۱۱، ۱۳۴۰؛ ج ۱۵، ۱۳۴۵؛ ج ۱۶، ۱۳۵۷.
- فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ج ۳.

- کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران، رکن‌الدین همایون فرسخ، [تهران]، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷، جلد ۲ (تاریخچه کتابخانه‌های ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی).
- گنج وحدت (گزیده ترجیع‌بند و ترکیب‌بند در ادب فارسی)، سید احمد بهشتی شیرازی، مقدمه دکتر حسین الهی قمشه‌ای، تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- گنجینه الاسرار (گنجینه اسرار)، به انضمام قصائد و معراج نامه، نورالله عثمان سامانی، به اهتمام حسین بدرالدین، تهران، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- مجمع الفصحاح، رضاقلی خان هدایت، بکوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰، ج ۵ (بخش ۲ از مجلد ۲).
- مخزن الدرر (تذکره شعرای چهارمقالی)، میرزا نورالله عمان سامانی (۱۳۲۲ق)، به همت فریدون حداد سامانی، سامان، انتشارات عمان سامانی، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۷.
- المدایح المعتمدیه، محمدعلی بن ابی طالب اصفهانی متخلص به بهار، نسخه خطی ۱۱۹۲ کتابخانه مجلس.
- مدینه الادب ← تذکره مدینه الادب.
- مصطفی خراب، احمد قاجار مشهور به هلاکو و متخلص به خراب، بکوشش دکتر ع. خیامپور، تبریز، اردیبهشت ۱۳۴۴.
- مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۵۲-۱۳۵۵، ج ۴-۶.
- «میرزا عبدالوهاب قطره اصفهانی»، احمد رحیم خانی، فصلنامه فرهنگ بام ایران، ش ۳ و ۴: ۱۰۰-۱۰۱.
- نگارستان دارا، عبدالرزاق دُنَبلی متخلص «مفتون» متوفی در سال ۱۲۴۳ هجری قمری، بکوشش دکتر ع. خیامپور، تبریز، تیرماه ۱۳۴۲، ج ۱.
- نگارستان دارا، عبدالرزاق دُنَبلی متخلص به «مفتون»، نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۶۱۵۱.
- «نگاهی به جریان تاریخ نویسی عمومی فارسی در نیمه نخست دوره قاجار: معرفی و نقد شمس التواریخ اثر عبدالوهاب چهارمقالی»، جواد مرشدلو، آینه میراث، دوره جدید، سال هفتم، شماره اول، بهار - تابستان ۱۳۸۸ (پیاپی ۴۴): ۱۶۲-۱۹۵.

– «نسخه‌های خطی هوتّم شیندلر»، به قلم ادوارد براون، ترجمه اوانس اوانسیان،
ناموارهٔ دکتر محمود افشار، گردآورنده: ایرج افشار، با همکاری محمدرسول
دریاگشت، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۵۸۵۸-۵۸۵۱.
- Supplement to the Catalogue of the Persian Manuscripts in the
British Museum, by Charles Rieu, Ph.D, London, Printed by order of
the trustees, sold at the British Museum, 1895.



«فَوَحَاتُ الْقُدْسِ»^۱

میر یوسف علی حسینی استرآبادی

علی حیدری یساولی*

دستنویس شماره ۵۵۵، کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی قزوینی در مجلد دوم فهرست آنجا، صفحه های ۱۵۶-۱۵۷ که اینگونه شناسانده شده «نسخ، [کاتب:] محمدخان بن حسین پنجهزاری مازندرانی، ۱۵ ربیع الاول ۱۰۵۴ق، عناوین شنگرف و در حاشیه تصحیح شده، ۴۸۵ برگ و ۱۹ سطر»، همین کتاب سترگ میریوسف استرآبادی است.^۲ این دستنویس، از آن رو دیدگان نویسنده این سیاهه را خیره ساخت که در برگ آغازین آن، بالای دیباچه عربی، مرجع فرهنگبان، حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی قزوینی در چند خط، کتاب فَوَحَات را تحسین کرده و ستوده است؛ «والکتاب حسنٌ جیدٌ جدًّا».

* پژوهشگر ادبیات و مدرس دانشگاه تهران.

۱. این کتاب از سوی نگارنده، تصحیح شده و در دو مجلد در دست انتشار است.

۲. از «فوحات القدس» دستنویس های دیگری در کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی

نجفی قزوینی، مرکز احیای میراث اسلامی و مدرسه آخوند همدان موجود است.

وقتنا بخالد وقرائت خانة عمومي آيت الله العظمى
مرعشي نجفي - قم

كتاب
فوائد الملك و مناقب الامم على النبي الجبار
بإعلاء سلطان شاه عباس الصفوي الأول وكان المؤلف نزيل بلاد
الهند وشرع في تأليفه ١٠٠٦ وفتح منه ١٠٥٤ في الكتاب
حسن حيد حل

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

فَوَجَّهَ الْمَسَافِرَ الْأَذْفَرِ الَّذِي يُعْطَرُ بِهِ مَشَامُ الْحَامِدِينَ وَيُرَافِحُ الرِّيحَ الْأَحْمَرَ الَّذِي
يُطَيِّبُ بِهِ مَشَامُ الشَّاكِرِينَ حَيْثُ إِنَّهُ الَّذِي هُوَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَأَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ
وَالْمُرْسَلِينَ وَطَيَّبَ مِنْ قُوَّاتِ أَنْفُسِهِمْ جَنَاتِ الْيَقِينِ وَعَطَّرَ مِنْ نَفْسَاتِهِمْ
رَوْضَاتِ الدِّينِ وَجَسَلَ النَّبُوَّةَ كَالشَّيْخِ الْوَالِيَّةِ كَالْقَمَرِ فِي السَّمَاءِ وَمَلَكَتْ جَنَاتِ
النَّبُوَّةِ وَالْآيَةِ الْأُولَى الْعَنَى جِبَلِ الْأَوْصِيَاءِ وَتَرَى الْأَنْبِيَاءِ وَعَلَيْهِمْ بِأَشْرَافِ غُيُوبِ الْأَرْضِ
وَالسَّمَاءِ وَنُقُشَ فِي صَعَائِفِ قُلُوبِهِمُ الْمَلَكُوتَاتِ وَصَوَّرَ فِي الْوَجْهِ صُدُورَهُمُ الْخَيْرَاتِ
وَالهَمُّهُمْ بِإِظْهَارِ الْكِرَامَاتِ وَالْقَامَاتِ الْخَوَاتِمَاتِ وَأَقَامَ كَرَامَاتِهِمْ مَقَامَ
الْمَجْرَاتِ فَأَتَدَّرَ عَلَى جَمِيعِ الْمَلَكَاتِ وَنَسَائِمِ أَرْجَاهَا الْحَبَّةِ الَّتِي تَفْرَحُ الْمُدْقِقِينَ
وَسَمَائِمِ أَوَارِغِ الرُّوحَةِ الَّتِي تَسُرُّ الْمُحَقِّقِينَ نَعَتْ الرَّسُولِ الَّذِي هُوَ مَبْدَأُ الْفَقَائِقِ
فِي مَجَالِ الْإِيمَانِ وَمَعْقَلُ الدَّقَائِقِ عَلَى الْبُؤْبِ الْإِيْقَانِ لَشَرِّ مُضَيِّتِهِ وَفَلَكِ الْعُرْفَانِ
وَلِكَبْدِ مَبْرُورِ ذُرْوَةِ الْإِحْسَانِ دِينِهِ نَاسِخُ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ وَبِحُزْنِهِ عَلَى نُبُوَّةِ دِينِهِ هَذَا
اعْتَمَدَ نَفْسُ الْمُرْسَلِينَ وَخَافَ النَّبِيِّينَ وَرَحِمَهُ الْهَامِلِينَ خَيْرَ الرُّوحِ وَتَوَلَّى حَكْمَ الْمُصْطَفَى
صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَى بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ هُمْ أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ
وَسَّعُوا لِقَاءَ الدِّينِ وَعَلَى عَصَائِدِ لِحَابِهِمُ الْتَدَابِيرِ بِأَدْوَابِهِمُ الْإِحْسَانِ الْقَصَصِ نُبُوَّةِ
خَالِدِ زَادَ عَلَى عَرَفِ بْنِ سَفْعِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ فِي ذَلِكَ بِصَعَابِ مَجَالِ الْحَالِ وَ

آغاز فوحات القدس، نسخه شماره «٥٥٥» کتابخانه آیت الله مرعشی

فوحات القدس، کتابیست به زبان فارسی، درباره مناقب، کرامات و خوارق عادات ائمه اثنا عشر علیهم السلام، و بنا به تصریح نویسنده اش، در برابر *نفحات الانس من حضرات القدس عبدالرحمن جامی*، به رشته تحریر درآمده و اینگونه آغاز می شود: «فَوَایح المسک الأذفر الذی یعطر به مشام الحامدین و روابح الورد الاحمر الذی یطیب به مشام الشاکرین...» و پس از چند سطر به زبان عربی، در مدح و آفرین خداوند بزرگ و پیغامبر گرامی و خاندان پاکش، نام نویسنده رُخ می نماید؛ «اما بعد، نموده خانه زاد علی عمرانی، یوسف علی بن محمد الحسینی الجرجانی...»^۱.

مؤلف، در دیباچه، دلیل نگارش کتاب را چنین بیان می نماید: «چون خدای - جل جلاله و عم نواله - این بی بضاعت قلیل الاستطاعة را جرعه جام سخن چشانیده و از نشئه آن سرخوش گردانیده، علی الاتصال بالغدو و الآصال، در سخن کوشیده و در بزم بیان، ساغر معانی نوشیده، وقتی از اشرف اوقات و ساعتی از لطف ساعات، ذوق حکایاتی که مشتمل است بر کرامات و مقامات اولیاء الله در خاطر فاطر خطوط کرد و شوق استماع روایاتی که محتوی است بر خوارق عادات و ریاضیات ایشان به جان روی آورد، فلاجرم به شوق تمام، ابواب تجسس بر روی گشاد و به ذوق مالا کلام در تفحص روی نهاد. هنگام تفحص و ایام تجسس، به مطالعه بعضی از کتب صوفیه، خصوصاً کتاب *نفحات الانس* مشرف گردید و به دست استفاده، برقع از روی معانی آن کشید. الحق از آن کتاب متبرک، ابواب فیض بر روی گشود و از فیض آن، کمال مسرت و بهجت روی نمود. در این حال در خیال گذشت که بسیاری

۱. درباره میریوسف حسینی استرآبادی، نک: «میراث شهاب» سال پانزدهم، شماره اول و دوم، ۱۳۸۸، مقاله «الاسئلة الیوسفیه؛ مجموعه مناظره قاضی نورالله شوشتری و میر یوسف حسینی استرآبادی» علی حیدری یساولی، ص ۴۹-۵۴.

در آنجا آورده ام: میر یوسف علی فرزند محمد، معروف به یوسف اصم استرآبادی، از عالمان و شاعران شیعی قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجریست و آباء و اجداد وی ملقب به کیا بوده اند. در صغر سن شاگرد میر صفی الدین محمد و میر جمال الدین محمد صدر بوده و به سال ۹۷۱ق وارد هندوستان شده و در سال ۹۷۵ق به بیماری لقوه و سنگینی گوش مبتلا گردیده است. آثاری در نظم و نثر دارد که پاره ای از آنها را در مجموعه مناظراتش با قاضی نورالله ذکر کرده است؛ دبستان، باعث الوصال، ساده پرگار، قبله الاخیار، معدن المناقب و مظهر الحجّة. تاریخ درگذشت وی را صدرافاضل در مطلع الانوار، ۱۰۲۰ق گفته است.

از فارسی زبانان حقایق دستگاه و نکته گزاران دقایق انتباه، روی در تألیف و ترکیب نهاده‌اند و ذکر محاورات و کرامات و خوارق عادت و ریاضیات بعضی از اولیاء الله - یعنی مشایخ صوفیه - کتابها ترتیب داده‌اند، اما هیچ کس از کرامات و مقامات و خوارق عادات ائمه اثناعشر چنانکه باید و شاید بیان ننموده و در ذکر حالات و کرامات و مقامات ایشان بر وجه اشمل کتابی تصنیف ننموده با آنکه حالات ایشان من البدر أجلی و من الشمس اظهر است».

آنگاه درباره نام و بخشهای گوناگون کتاب اینگونه می‌گوید: «در برابر کتاب نفحات الانس، روی در تألیف آوردم و کتابی تصنیف نموده، فوحات القدس نام کردم، و چون این کتاب را فوحات نام نهادم، به دست ابداع، ابواب اختراع گشودم و حسب التناسب، به جای باب طبله، و به محل فصل نافه، و به موضع بحث مشک، و در مشک فایجه قرار دادم و مجموع آن را بر پانزده طبله مقرر گردانیدم و در هر طبله به مقتضای حاجت، نافه، مشک و فایجه رقم کشیدم و در ذیل بعضی از نافه‌ها به جای خاتمه عنبر نوشتم».

ناگفته نماند، تأثیرپذیری میر یوسف از کتاب نفحات الانس، که حتی در نامگذاری کتابش هم از جامی سرمشق گرفته، ویژه وی نیست؛ کتابهایی از دست تذکره امامان شیعه، مشایخ صوفیه و ارباب معرفت که در همان روزگار میر یوسف (قرن دهم و اوایل قرن یازدهم قمری) نگاشته شده‌اند نیز در این برخوردار و تأثر با فوحات القدس همدستانند؛ کتاب ثمرات القدس من شجرات الانس میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی (۹۶۸-۱۰۲۲ق) که به ذکر شمار چشمگیری از اعظام فرق صوفیه و سادات نامدار و صاحب نفس و بزرگان طایفه ملامتی ساکن در شبه قاره هند پرداخته، و با کتاب فوایح الولاية^۱ اثر ملا عالم کابلی (م ۹۹۲ق) که از منابع همین کتاب ثمرات القدس لعلی بدخشی ست^۲، دو نمونه روشن و برجسته این تأثیرپذیری در شمارند. البته بنابر ارتباط و آشنایی میر یوسف با ملا عالم کابلی^۳، بعید

۱. دستنویسهای فوایح الولاية در کتابخانه‌های شبه قاره هند، موجود است.

۲. نک: «ثمرات القدس» صص ۷۰، ۱۶۴، ۵۳۳ و ۱۲۲۳.

۳. میر یوسف استرآبادی در مجموعه مناظره‌اش با قاضی نورالله شوشتری - الاسئلة الیوسفیه - به ارتباط خود با ملا عالم کابلی اشاره کرده است؛ نک: «الاسئلة الیوسفیه» دستنویس ۴۵۱۳ دانشگاه تهران، رقعۀ یازدهم، برگ ۱۳۹، ب.

نماید که صاحب فوحات، کتاب فوایح الولاية ملا عالم را پیش رو داشته است. و جالب است که بدانیم در سالیان پس از این، کتاب فوایح العرفان^۱ محمدهاشم، مخاطب به فیضان، خلیفه و فرزند حسن رسول نای دهلوی که در احوال و مکاشفات و خوارق عادات پدرش (م ۱۰۳۱ق) نوشته، هم در فصل بندی و هم در نامگذاری، از فوحات القدس و فوایح الولاية متأثر بوده‌اند.

در قرنهای دوازده و سیزدهم قمری، کتابهایی چون حَضْرَاتِ الْقُدْسِ^۲ بدرالدین سرهندی، نَسَمَاتِ الْقُدْسِ مِنْ حَدَائِقِ الْأُنْسِ مُحَمَّدهاشم کشمی و نَسَمَاتِ الْقُدْسِ^۳ حاج میرزا مقصود دهبیدی که در بیان حالات و مناقب و کرامات مشایخ نقشبندیّه احراریه مجدّدی به رشته تحریر درآمده‌اند، به سبک و شیوه فوحات جامی رفته‌اند و گوشه چشمی هم به کتابهایی چون ثمرات القدس لعلی بدخشی و شاید هم فوحات القدس میریوسف داشته‌اند.

میریوسف، فوحات را در پانزده طبله، به ذکر مناقب و کرامات هر یک از دوازده امام علیهم السلام که طلبه دوم تا چهاردهم می‌باشد، اختصاص داده و طلبه نخست و پانزدهم نیز به ترتیب با عنوانهای «در ذکر بعضی از فضایل و کرامات اهل البیت علیهم السلام» و «در ذکر کرامات و مقاماتی که از بعضی اصحاب و خدام اهل البیت و محبان ایشان به برکت ایشان روی نموده، مع کرامات بعضی اناث از اولیاء الله» آمده‌اند.^۴

۱. درباره این کتاب، نک: «فهرستواره کتابهای فارسی» احمد منزوی، مجلد ۳، ص ۲۳۰.
۲. در مقدمه دستنویسی از این کتاب در کتابخانه ملک عبدالعزیز، مجموعه وقفی شیخ عارف حکمت، شماره ۲۶۱/۱۵، چنین آمده: «دفتر اول کتاب مشتمل بود بر تراجمی از ابوبکر تا خواجه باقی الله و اینک دفتر دوم در شرح حال حضرت مجدّد و فرزندان اوست».
۳. نوشته به سال ۱۲۶۵ در استانبول. در مقدمه این کتاب آمده است: «مراد از این تألیف و تصنیف، بیان حالات و کرامات و خوارق عادات صاحب الطریقه الأحسنیه... شیخنا و مولانا حضرت شیخ محمدجان النقشبندی الاحرارى المجدّدی است - ادام الله بقاءه - ... این مجموعه را نسَمَاتِ الْقُدْسِ نام نهادم».
۴. بخشی از طلبه پانزدهم فوحات که به «کرامات بعضی اناث از اولیاء الله» پرداخته، با کتاب ابو عبدالرحمن السّلمی، «ذکر النسوة المتعبّذات الصوّیّات» (تحقیق دکتر محمود محمد الطناخی، مکتبه الخانجی، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۳ق) مطابقت دارد.

تاریخ آغاز به نگارش این کتاب، بنا بر تصریح خود می‌ریوسف، ۱۰۰۶ هـ ق می‌باشد؛ «از مخالفت روزگار و متابعت دنیای غدار و کثرت عیال و اطفال و کُربت غربت و ضعف پیری و ناتوانی و درد پریشانی و بی‌سامانی و دیگر موانع میسر نشد که عجاله الوقت، معنی این اندیشه را بر لوح بیان نگارد و صورت این خیال را از قوت به فعل آرد. مدّت مدید و عهد بعید از این گذشت تا در شهر رمضان سنه الف و ستة من الهجرة النبوة المصطفوية توفیق روی نمود و از روی سعی، نقاب تکاهل و حجاب تکاسل بگشود فلاجرم جدّ و جهد نمودم و در تفحص و تجسس به روی گشودم».

و تاریخ اتمام، آن را، سال ۱۰۱۱ هـ ق در آگره می‌گوید؛ «قد فرغت من تألیف هذا الكتاب بعون الله الملك الوهاب في يوم الاثنين خمسة عشر من ذي القعدة الحرام في سنة الف و احدى عشر من الهجرة النبوية المصطفوية الّذی هو سیّد الانام في دارالخلافة اكره - صانها الله عن الشرّ و الفساد بالنبي و آله الامجاد». گفتنی است دستنویسی در دانشگاه ادینبورگ به شماره ۴۴۹ از فوحات القدس موجود می‌باشد و در فهرست آن دانشگاه، تاریخ کتابت را ۱۰۰۷ هـ ق ذکر کرده که بی‌هیچ تردید نادرست می‌باشد.^۲ میکروفیلم این دستنویس در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۳۱۹۰ نگهداری می‌شود و نویسنده این سطور، آن میکروفیلم را مورد بررسی قرار داد و دریافت که تاریخ ۱۰۷۰ تبدیل به ۱۰۰۷ شده است؛ همچنین در برگ نخست دستنویس مورد نظر، تاریخهای عرض ۱۰۷۳، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۸۸، ۱۱۱۲، ۱۱۱۵ و ۱۱۱۷ به چشم می‌خورد که با تاریخ کتابت ۱۰۷۰ قرابت دارند.

۱. مؤلف فوحات، خودش، تاریخ به پایان رسیدن کتابش را از همه بهتر می‌داند و آن را ثبت کرده است و اظهار نظر و حدسهای کاتبان، مصححان و محققان با وجود تصریح روشن نویسنده و صاحب اثر اعتباری ندارد. بنابراین بنده علی‌حیدری یساوی - از پیش خود، تاریخ پایان تألیف فوحات را ۱۰۱۱ نگفتم، چنانکه آقای علیرضا اباذری در پانوش شماره دوازده خود، در تصحیح منظومه مظهر الحجّه (پیام بهارستان، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۹، ص ۳۹۹) پنداشته‌اند.

۲. نک: «فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران» با عنوان «فوائد القدس»، نستعلیق عبدالقادر به فرموده کمال فریدون بیکا.

مؤلف، پس از اتمام، کتاب را در مثنوی هجده بیته به نام عبدالله قطبشاه^۱، فرمانروای دکن درآورده است؛ از آنجاست:

«آفتاب آسمان عزّ و جاه قطب عالم محور گردون قدر آمده در ذات او فرخندگی با وجود آنکه در دنیاست شاه در دل او نیست دنیا را مکان آمده از معرفت روشن دلش دولت او را کرده صاحب اعتبار کرده گر در حکم راندن اهتمام تاحقش در حکم راندن مانده روی	اختر گردون دولت قطب شاه بر سپهر شهریاری ماه بدر چون در آب زندگانی زندگی غیر دین را در دل او نیست راه میوه جنت بود بی استخوان نور ایمان گشته شمع محفلش آسمان داده به دستش اختیار در تصور حکم را داده مقام درخّم چوگان او چرخ است گوی».
---	---



۱. درباره وی نک: «نسب نامه قطبشاهی» فرسی شیدایی، مثنوی در پانزده هزار بیت، کتابت ۱۰۲۰، دستنویس ۲۲۳۰، مجلس شورای ملی.

منابع فوحات القدس:

دغدغه مؤلف، نوشتن کتابی کامل و شامل، در کرامات، مقامات و خوارق عادت ائمه اثناعشر برای فارسی زبانان بوده، از این رو کتابهایی برجسته و پر مخاطب از فریقین - یعنی اهل سنت و جماعت و شیعه امامیه - را مورد توجه قرار داده و به عنوان منابع اصلی کتابش از آنها استفاده کرده و در هر موضع از نقل، نام آن کتابها را آورده؛ «در تفحص و تجسس بر روی گشودم و در بعضی از کتب معتبره گردیدم و آنچه از کرامات و مقامات حضرات عالیات به نظر درآمد، بر صفحه بیان رقم کشیدم و از هر کتابی که استخراج و استنباط کردم، نام آن کتاب را به مجلس در بیان آوردم». و در پایان کتاب هم نام همه آن منابع را ذکر کرده است؛ «شواهد النبوة ملا عبدالرحمن جامی، در بحر المناقب شیخ علی بن شیخ ابراهیم عرب، زهرة الرياض و درج الدرر، روضة الشهداء ملا حسین واعظ کاشفی، رساله اعتقادیة ملا احمد اردبیلی و تاریخ احمد بن اعثم کوفی، امالی و عیون اخبار الرضای شیخ صدوق، کفایة المؤمنین که ترجمه الخرائج و المرائج قطب راوندی است، احسن الکبار فی معرفة الائمة الاطهار سید محمد بن ابی زید عربشاه ورامینی، مصابیح القلوب ملا حسن سبزواری و تفسیر ترجمه الخواص حافظ علی زواره‌ای». همچنین منظومه‌هایی از شاعران و سرایندگان مداح اهل بیت علیهم السلام چون آذری اسفراینی، ابن حسام خوسفی، ملا حسن سلیمی، قطبی، آتشی شوریده، خواص، افچنگی و علی حجازی را به نثری روان درآورده و در بخشهایی از کتاب، به ویژه پایان طلبه دوم (در فضایل و کرامات امیرالمؤمنین علی علیه السلام)، جای داده است.

مطالبی درباره پنج منبع اصلی فوحات:

۱. احسن الکبار فی معرفة الائمة الاطهار:

بخش چشمگیری از کتاب فوحات القدس، به نقل از این کتاب سترگ و دراز دامن اختصاص یافته؛ کتابی مهم از نیمه نخست قرن هشتم در کلام و عقاید و معرفت امامان دوازده‌گانه شیعه که پارسی بودنش، اهمیت آن را دو چندان کرده است.

نویسنده این کتاب، محمد بن ابی زید بن عربشاه بن ابی زید بن احمد بن حسین العلوی الوریامینی است^۱ که به یمن و همت و تشویق یکی از بزرگان همروزگار خود، به نام نصره الدین اسماعیل بن محمد بن علی بن ابی طالب الرازی این اثر را به پایان رسانده است.^۲ وریامینی در این مقدمه، پیرامون اینکه چرا به نوشتن این کتاب اقدام نموده، می نویسد: «بدان که جماعتی دوستان که جلیس وانیس این ضعیف بودند و دم از محبت خاندان اهل بیت - ﴿فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ﴾^۳ - می زدند، و از مردمان ﴿لا تلہیهم تجارہ و لا بیع عن ذکر الله﴾^۴ و جان بخشان ﴿رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیہ فممنہم من قضی نجبہ و منهم من ینتظر﴾^۵ بودند، از این کمینه که کمترین درگاه عزت است، العبد الکاتب المترجم، محمد بن ابی زید بن عربشاه بن ابی زید الحسینی العلوی الوریامینی - عفا الله عنہ - درخواستند که البته انتخابی روشن از کتب علمای سلف در امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و در کبیت و توضیح احبا و اعدای ایشان بیان کن چنانکه به فهم عوام برسد. این ضعیف به حکم ﴿و فی أنفسکم أفلا تبصرون﴾^۶ نظر کردم و خواستم که مختصری بنیاد بهم؛ عروس غواص خاطر نگذاشت و در بحار فکر غوطه خورد، چنان درر و لالی به دست آورد که دو مجلد تحمل آن نتواند کرد و اسم این رساله را احسن الکبار فی معرفة الائمة الاطهار کردم و توفیق آن از حق - جلّت قدرته - درخواستم، به جمع کردن این کتب - إن شاء الله تعالی - که حق - جلّ و علا - توفیق بخشد و زبان این ضعیف را از سهو و نسیان و خطا نگاه دارد؛ به حق حقه و سعة فضله.^۷ از آنچه آمد، نکاتی قابل درک است: نخست آنکه نگارش این کتاب به ترغیب و تشویق دوستداران

-
۱. نک: دستنویس شماره ۴۸۱۹ کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره، «برگ ۱۱۶، الف و ب».
 ۲. نک: «برگ ۲۹، الف»، همان.
 ۳. نور (۲۴): آیه ۳۶.
 ۴. نور (۲۴): آیه ۳۷.
 ۵. احزاب (۳۳): آیه ۲۳.
 ۶. ذاریات (۵۱): آیه ۲۱.
 ۷. نک: دستنویس شماره ۲۶۵۳، کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی.

اهل بیت علیهم السلام بوده؛ دوم، نویسنده خود را کاتب و مترجم نامیده^۱ و نوشته‌اش را «انتخابی روشن از کتب علمای سلف» معرفی کرده است؛ سوم، موضوع کتاب را امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و کیفیت و توضیح احبا و اعدای امامان شیعه علیهم السلام گفته؛ چهارم، برای فهم عوام کوشیده، و بالاخره پنجم، به دراز دامنی و حجیم بودن کتاب اشارت کرده چنانکه گفته: «دو مجلد تحمل آن نتواند کرد».

درباره نکته دوم باید گفت که منابع و مأخذ اصلی احسن الکبار در بسیاری جایهای آن روشن بوده و روش ورامینی در آوردن روایات و احادیث، به ذکر منبع و مأخذ استوار گشته است.

از کتابهای مورد استناد وی می‌توان از عیون اخبار الرضا^۲، صحیفه الرضا علیه السلام^۳، کنوز الجواهر^۴، الفتوح اعثم کوفی و ترجمه آن توسط محمد بن احمد مستوفی هروی^۵، شوق العروس ابی عبدالله دامغانی^۶، تبصرة العوام^۷، مشاهیر

۱. صاحب روضات در ابتدای برگ دستنویس ۴۸۱۹ مرعشی، نویسنده را اینگونه معرفی می‌کند: «سید جلیل عالم فاضل مورخ ناقد قرن هشت، محمد بن ابی‌زید عربشاه بن ابی‌زید الحسنی العلوی الورامینی رضی الله عنه».

۲. نک: «برگ ۱۲۲، ب» مرعشی: «در کتب تواریخ اهل سیر مطالعه رفت و زیاده بر آن از علما و سادات و بزرگان طوایف تفحص کردم و یافتم و به کُنه آن رسیدم و مرا معلوم شد.» و «برگ ۱۲۳، الف» مرعشی: «چون بحث و تفحص رفت و تجسس کردم در کتابهای ایشان و هفتاد و سه مذهب یافتیم که کتب علوم ایشان و خطبا و واعظان جمله مداح این خاندان و ثناگوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند...».

۳. نک: «برگ ۷۰، ب» مرعشی.

۴. نک: همان.

۵. نک: «برگ ۷۱، الف» مرعشی.

۶. نک: «برگ ۱۱۷، الف» همان.

۷. نک: «برگ ۱۱۹، ب» همان.

۸. نک: «برگ ۱۲۲، الف» همان. [تبصرة العوام فی مقالات الانام (نوشته ابو عبدالله محمد بن حسین رازی، به سال ۶۳۰ق)] را امام حسین بن علی بطیعی در استرآباد در رجب ۶۵۸ به عربی آورده و دستنویس از آن، مورخ ۸۶۸هـ در کتابخانه مجلس سنا به شماره ۱۷۹۲۶ است (به نقل از مقاله ص ۸۵)

صحابه بیهقی^۱، روضة الواعظین^۲، خصائص القلوب^۳، حلیة الاولیاء^۴، مسند ابن مردویه، مناقب خوارزمی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام و نزهة الکرام و بستان العوام^۵ یاد کرد. کتاب اخیر که توسط ابو عبدالله محمد بن حسین رازی به زبان فارسی نوشته شده، جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که حجم وسیعی از احسن الکبار به نقل از این کتاب اختصاص یافته است.^۶ ناگفته نماند که روش نقل عربشاه هم در همه جای کتاب یکسان نیست به طوری که نویسندگان در بسیاری جاها برای تسهیل مطلب و روشن ساختن مورد، به ترتیب جمله‌بندی و نوع واژگان به مناسبت معنا دست برده است.

نکته پنجم نیز که دراز دامنی کتاب را پیش کشیده، قابل توجه است^۷ چنانکه شادروان علامه قزوینی در یادداشت خود بر آن چه صاحب روضات درباره کتاب نوشته، می‌آورد: «وجه تسمیه ظاهراً این بوده که کتاب خیلی ضخیم و قطوری بوده؛ یعنی بهترین [قصص یا حکایات]... پس لابد و قطعاً

شادروان استاد دانش پژوه در نشریه میراث شهاب، ش ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۱. نک: «گ ۱۳۲، الف» همان.
۲. نک: «گ ۱۹۰، ب» همان.
۳. نک: «گ ۲۴۴، الف» اشکوری.
۴. نک: همان.
۵. نک: همان.
۶. نک: دستنویس ۲۶۵۳ مرکز احیا، ص ۴۸۷: «و مصنف این رساله، از کتاب نزهة الکرام و بستان العوام نوشت». ناگفته نماند که ورامینی به کتابت آن هم دست یازیده است. نک: «الذریعة»، ج ۲۴، ص ۱۲۳.
۷. البته در برگ «۱۳۲، ب» مرعشی، به جز دراز دامنی، به پرمغزی کتاب هم توجه داده است، چنانکه می‌گوید: «... و مصنف می‌خواست که این دلیلات به برهان هر چه تمام‌تر بیان کند الا کتاب تحمل آن نکند و سخن به طول انجامد؛ اگر مرد اهل باشد از این کتاب ده کتاب بیرون آورد از آیات و احادیث که وافر است در دلایل امامت و خلافت و افضلیت وی علیه السلام بر جمله انبیای امم سالفه».

مقصود از احسن الکبار که تا کنون هر چه فکر می‌کردم و نمی‌فهمیدم همین فقره بوده است، لاغیر».^۱

۲. کفایة المؤمنین فی معجزات المعصومین:

ترجمه‌ای است از شخصی به نام محمدشریف خادم، در چهارده باب، از کتاب الخرائج و المرائج قطب راوندی (م ۵۷۳ هـ.ق) که در شهر برهانپور انجام یافته و به نام ابراهیم قطبشاه درآمده است. مترجم در مقدمه، چنین می‌آورد: «اما بعد، چون غرض از اظهار معجزات سید کاینات و امجاد اولاد آن حضرت، زاید اعتقاد عباد و تقویت اهل رشد و سداد بود، بنده مذنب نادم، محمد شریف خادم را چنان به خاطر فاتر خطور نمود که کتاب خرائج و جرایح را که خزینة نقود رموز معجزات ائمه دین و دفینه کنوز دلالات اوصیای سید المرسلین است، ترجمه نماید و نقاب عربیت از رخ این جمیل با تبجیل گشاید تا همچنانکه عربی دانان از دلالات سرور موجودات بهره می‌یابند، فارسی زبانان نیز ثمره یابند و خواص و عوام از روایات معجز نظام سید انام و کرامات و خوارق عادات حضرات دوازده امام - علیهم صلوات الله العزیز العلام - محفوظ و از حضرات شکوک و ارتیاب محفوظ باشند. چون مؤمن خالص را یک اشاره از این نکات، در رسوخ اعتقاد، و یک نکته از این اشارات در طریق سداد کافی بود، این نسخه را به کفایة المؤمنین تسمیه نمود.

و چون دأب بعضی از ارباب تألیف و طریق برخی از اصحاب تصنیف در ایام سوابق و سؤائف، از مخالف و مؤالف، آن بود که مؤلفات خود را سبب مزید تذکار مفاخر هنیئه [به نام] یکی از سلاطین نامدار و خواقین کامکار می‌کرده‌اند و اهل روزگار، محامد علیّه آن شهریار را ابدالدهر در محافل و مجالس مشمرده‌اند، این قلیل البضاعة یسیر الاستطاعة نیز آئین و آنسب چنان دید که ارقام بی سرانجام خود را به ذکر مکارم بهیئه و مفاخر علیّه خورشید رفعتی که

۱. «یادداشتهای قزوینی» ج ۲، ص ۲۶-۲۵.

۲. در مقاله‌ام در کلیات کتاب ماه، آبان ۱۳۸۶، مفصل به «احسن الکبار» پرداخته‌ام؛ با عنوان: «احسن الکبار فی معرفة الائمة الاطهار» متنی از نیمه نخست قرن هشتم هجری.

اسم سامی و نام نامی او از افق فقرات این موشح طالع می‌گردد؛ موشح [به نام: «ابراهیم قطبشاه خلد ملکه»]:

آفتاب سپهر جلالت [الف]، بهار ناصیه سلطنت و عدالت [ب]، راسخ ملت نبوری [ر]، اساس نه منهج مرتضوی [الف]، همای اوج اقبال [ه]، ینبوع مکرمت و جلال [ی]، ماحی آثار ظلم و عدوان [م]، قاطع اطوار کفر و طغیان [ق]، طراوت ده گلشن فتوت و جوانی [ط]، بهار بخش چمن شوکت و کامرانی [ب]، شهریار ممالک بخشش [ش]، اختر برج رفعت و دانش [الف]، هبوب ریاح جود مسیح کردارش به یک وزیدن، محتاجان ایام را جان داده [ه]، خاطر فیاض سعادت آثارش مهام انام را به یک رسیدن اساس نهاده [خ]، لام سلطنتش ملت و ملک را جان بخشیده [ل]، دال دولتش دین و دنیا را معاصر افراز گردانیده [د]، ممدوح خواص و عوام [م]، لاحظ مصالح ایام [ل]، کامرانی ده صغیر و کبیر [ک]، هادی سالکان نطق پذیر [ه]؛ محلی و مزین گردانید، اگر چه شهرت اطوار حمیده و کثرت افعال پسندیده این عالی مقدار از تذکار این بی‌اعتبار مستغنی است، اما چون این باکره تنق عرفان و مخدّره سراپرده ایقان را پیرایه جمال و سرمایه کمال می‌افزود و ایضاً مُشعر بر رسوخ عقیدت و خلوص طویّت این شاهنشاه فلک بارگاه بود، بدین کلمات مبادرت نمود:

پایه قدر او ازان بیش است که توانم ادای آن کردن
بلکه نتوان به صد هزار زبان عشر اوصاف آن بیان کردن
چون زبان قاصر است از مدحش به دعا مختصر توان کردن
همیشه مسند فلکسای اّبّهت و کامرانی از جلوس ذات این شهریار مزین و سریر
سپهر نظیر سلطنت و جهانبانی از وجود عنصر لطیف این عالی مقدار، محلی باد
بحقّ النبی و آله الأطهار الامجاد»^۱.

۳. ترجمه الخواص:

تفسیر قرآن ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای (م نیمه دوم قرن دهم هج) می‌باشد که به سال ۹۴۷ هج تألیف کرده است. این تفسیر از حیث شمار فراوان

۱. «کفایة المؤمنین» دستنویس کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی، ش ۱۴۷۱، کتابت قرن یازدهم هج در برهانپور هند، «برگ ۲، ب».

روایات و احادیث شیعی، قابل توجه فراوان است، از همین روست به گفته پاره‌ای از محققان، «ترجمة الخوآص، نخستین تجلی‌گاه عقاید و گرایشهای شیعیان قرنهای نهم و دهم هجری گردیده است».^۱ تفسیر زواره‌ای چونان تفسیر شاگردش، مولی فتح‌الله کاشانی (م ۹۸۸هـ.ق) - یعنی منهج الصادقین - تکرار و رونویس تفسیر کمال‌الدین حسین کاشفی (م ۹۱۰هـ.ق) می‌باشد و از آنجا که مواهب علیّه بر مذهب اهل تسنن نوشته شده، و حال و هوایی عرفانی دارد، احادیث و اخبار و روایات شیعی بر آن افزوده شده و مطالب و موارد مخالف و معارض حذف گردیده است.

دستنویسهای ۲۴۵۸، ۲۷۱۴، ۴۳۳۵، ۶۲۲۱، ۶۷۴۷ از کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (رحمه الله)، و ۹۰۳۲، ۹۰۳۸، ۱۵۲۱۱، ۱۵۲۲۲ و ۱۴۷۴۱ از کتابخانه مجلس شورا و دستنویس ۴۵۳ کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام، همین تفسیر ترجمه الخوآص می‌باشند.

۴. زهرة الرياض:

گویا کتاب زهرة الرياض و نزهة القلوب المراض^۲ تاج الاسلام سلیمان بن داود الستیسینی می‌باشد. که داستانهای تاریخی و دینی، بیشتر درباره پیامبران و شماری از مشایخ و عالمان مذاهب اسلامی را گردآوری کرده است. مصحح، به اصل کتاب دست نیافت ولی در جستجویی که در فهرس دستنویسهای کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی (رحمه الله) داشتم، به کتابی برخوردیم به نام نخبة الرياض.^۳ این کتاب کم حجم، منتخبی از زهرة الرياض است که ملا محمد صالح بن محمد برغانی

۱. نک: «تاریخ ترجمه از عربی به فارسی» از آغاز تا عصر صفوی - بخش ترجمه‌های قرآنی، آذرتاش آذرنوش، ص ۲۳۹.

۲. کشف الظنون (ج ۲، ص ۹۶۲) درباره این کتاب آورده است: «زهرة الرياض و نزهة القلوب المراض، فی الموعظة للشیخ الامام تاج الاسلام سلیمان بن داود الستیسینی، کذا ذکره الواعظ فی تحفة الصلوات ترجمه من کتابه الفارسی المسمى ببهجة الانوار و الحق به فوائد كثيرة و رتبه على سبعة و ستين مجلساً و هو من الكتب المشهورة فی الموعظة لکنه ليس بمعتبر».

۳. نک: «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی (رحمه الله)» ج ۱۲، ص ۱۲۵-۱۲۶، با عنوان «مجموعه»، ش ۴۵۵۰ «برگ ۳۰۱ پ - ۳۲۵ پ».

قزوینی (ق ۱۳)، نویسنده کُز الباکین،^۱ آن را هنگام سفری که به کربلا رفته، یافته و داستانهایی از آن را انتخاب و ترجمه کرده است.

نخبة الرياض اینگونه آغاز می‌شود: «الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين؛ اما بعد چنین گوید محمد صالح بن محمد قزوینی که در بعضی از اسفار، حقیر به کربلا می‌آمد مشرف شدم و کتابی از بعضی از علمای عامه که مسمی بود به زهرة الرياض به نظر حقیر رسید که مشتمل بود بر جمله‌ای از احادیث و حکایات نافع و چون در قصص و حکایات و اخباری که باعث احکام شرعی نباشد جایز است به حسب شرح حکایت و نقل نمودن آن، هر چند سند آن ضعیف باشد، لهذا حقیر در صدد ضبط آن برآمدم در رساله مفردی که مبدا از دست رود و نامیدم آن رساله را به نخبة الرياض و متوقع از خداوند رحمان رحیم که در این عمل نفع بخشد این غریق بحر عصیان را بحق محمد و آل الطاهرين او».^۲

۵. در بحر المناقب فی تفضیل علی بن ابی طالب^۳:

اثر علی بن ابراهیم، ملقب به درویش برهان (قرن ۱۰). وی در دیباجة کتابش چنین می‌آورد: «... چون مطالعه کتب کلامی کردم و سخن بعضی که در باب نبوت و امامت گفته، در نظر آوردم، دیدم هر حدیث و آیت که در شأن مرتضی علی آمده، بعضی را غیر صحیح نام نهاده و بعضی را بر سبیل معارضه

۱. بخش نخست همان دستنویس ۴۵۵۰ کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، کتاب «کنز الباکین» قرار گرفته است؛ «این مجلد دوم است از کتاب کنز الباکین، تألیف قلیل البضاعة و کثیر الاضاعة، محمد صالح بن محمد البرغانی مسقطاً، القزوینی مسکناً، عفی الله عن جرائهما، بمحمد و اوصیائه صلوات الله علیهم اجمعین؛ و این کتاب مشتمل است بر شش کُز که متضمنند آن کُوز بر بیان جمله‌ای از احوال ائمه سته، از حضرت امام موسی بن جعفر إلى القائم المنتظر صلوات الله علیهم اجمعین من الآن إلى يوم الدین».

و در برگ ۳۰۲، الف آورده: «تمام شد مجلد دوم از کتاب کنز الباکین، از ید مؤلف آن، محمد صالح بن محمد عفی الله عن ذنوبهما، بمحمد و آله الطیبین، فی شهر ربیع الثانی من شهر هزار و دوست و شصت و دو».

۲. نک: دستنویس با عنوان «مجموعه»، «نخبة الرياض» برگ ۳۰۲، الف.

۳. نک: دستنویسهای کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره‌های ۱۰۲۵۷ و ۱۵۴۳۸، هر دو، کتابت قرن یازدهم هجری.

جواب گفته، چند حدیث به ابعاد احتمالات برده و چندی را بر آدون معانی حمل کرده‌اند. از آن جمله قاضی عضد - تجاوز الله عن سیئاته - در مواقف، جمیع نصوص افضلیت مرتضی را نفی فرموده، گاهی به صحت استفسار و تقسیم دست زده و گاهی به ادخال کلمه کل و بعض تمسک نموده است چنانکه در مقدمه و باب اول و دوم گفته شود. لاجرم خواستم که از طریق مکابره و مباحثه و رسم مجادله و مغالطه عدول جویم و از سر عدل و انصاف سخن گویم معتمداً علی کلام رب العالمین که در کتب علمای جمهور و معولاً علی حدیث سید المرسلین که در مصنفات فضلالی اعصار و دهور در فضل علی امیرالمؤمنین علیه السلام مسطور است مثل کتاب المناقب که اخطب خطبای خوارزم ابی المؤید احمد بن الموفق المکی ثم الخوارزمی جمع فرموده است و کتاب المناقب که ملک الحفاظ طراز المحدثین ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه روایت کرده و کتاب المناقب که افقه الفقهاء ابوالحسن علی بن المغازلی المالکی ترتیب نموده و کتاب المسند که عالم ربانی و عالم کشاف حقانی احمد بن حنبل الشیبانی به اسناد رسانیده و کتاب حلیة الاولیاء که حافظ ابونعیم روایت فرموده و کتاب فردوس الاخبار که راویة المحدثین شیرویه بن شهردار الدیلمی رحمته الله تألیف کرده و کتاب وسیلة المتعبدين که ابو حفص عمر بن خضر الملاء جمع فرموده و کتاب کفایة الطالب که ابو عبدالله محمد بن یوسف الکنجی الشافعی از دارقطنی روایت کرده و کتاب نُزُل السائرين^۱ که علامه علما محمود بن محمد الطالبي الدرگزینی رحمته الله ترتیب داده و از صحیح بخاری و سنن ترمذی و تفسیر ثعلبی و اسباب نزول واحدی و کشاف زمخشری و جزئی که عزالدین محدث حنبلی تخریج کرده است؛ و فی الجملة هر حدیثی و اثری که در این مختصر آورده، آن را به جامع آن حدیث و مؤلف آن کتاب منسوب کرده‌ام تا هر که را در این منقولات خلجانی به خاطر خطور نماید، کتب مذکوره به دست آورده، رفع آن شک و ریب فرماید.

و علی هذا، هر حدیث و آیت که در کتب علما توارد یافته و این فضلا بر ایراد آن اتفاق کرده باشند، یقین که به حسب عقل، دلیل صحت آن نقل خواهد بود؛ اگر ناظر و مستمع منصف باشد و اگر - عیاداً بالله - به صفت ﴿حَتَمَ اللَّهُ

۱. منظور، کتاب «نزول السائرين إلى الله رب العالمین» می‌باشد.

علی قلوبهم و علی سمعهم...﴿ متّصف باشد، نه از عقل محظوظ و نه در نقل ملحوظ است. و چون من قبل، به لسان عربی، جهت تنبیه بعضی معاندان جاهل و متعصبان غافل کتابی ترتیب داده و آن را بحر المناقب فی فضل علی بن ابی طالب نام نهاده شده و این مختصر خلاصه آن کتاب بود، هر آینه در بحر المناقب فی تفضیل علی بن ابی طالب در تسمیه او مناسب نمود.﴾^۱

چنانکه خود علی بن ابراهیم می گوید، این کتاب، خلاصه کتابی به زبان عربی، در مناقب و فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام است و همه منابع و مأخذ کتاب مورد نظر در مقدمه آن معرفی شده اند و مؤلف، روایات و احادیث و تفسیر آیات را عیناً با ترجمه، از منبع و مأخذ خود نقل کرده است.

بصحة

به جز پنج کتاب یاد شده، بخشهای چشمگیری از کتابهای شواهد النبوة لتقوية يقين اهل الفتوة^۲ عبدالرحمن جامی (که در یک مقدمه، هفت رکن و یک خاتمه، به خواهش امیر عیشیر نوایی و شاگردانش، و در تکملة فحات الانس نوشته)، مصابیح القلوب^۳ ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (که به شرح پنجاه و سه حدیث اخلاقی پیغامبر گرامی اسلام پرداخته) و روضة الشهداء ملا واعظ کاشفی، بی گم و کاست در فوحات نقل شده است.

۱. «در بحر المناقب» چاپ سنگی (۲۷ رمضان المبارک سال ۱۳۱۳ق، بیدر اقل الحاج محمود تاجر تبریزی، در کارخانه عالیجاه رفیع جایگاه، خیر الزائرین، استاد الكل، آقا مشهدی اسدآقا، مطبوع گردید فی التاريخ الفوق)، ص ۱-۳.

۲. درباره این کتاب، نک: «نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی» اعلاخان افصحزاده، چاپ مرکز میراث مکتوب.

۳. نک: «مصابیح القلوب» به کوشش محمد سپهری، چاپ مرکز میراث مکتوب.

در حاشیه فهرس

ابوالفضل حافظیان بابلی

مقدمه

فهرست‌های نسخه‌های خطی آینه تمام نمای میراث مکتوب ماست و دانش پژوهان در راه دستیابی و استفاده از متون علمی به جا مانده از علمای گذشته، باید از دل فهرس به جستجوی آثار بپردازند.

نوعاً فهرستنگاران معرفتی هر نسخه خطی را در دو بخش کلی «کتبشناسی» و «نسخه‌شناسی» آورده و در هر بخش کدهای اطلاعاتی خاصی را ارائه می‌کنند. مثلاً در بخش کتبشناسی به این موارد اشاره می‌شود: نام کامل کتاب، موضوع و زبان آن، نام مؤلف و تاریخ فوت او، ابواب و فصول کتاب، ارجاع به منابع، قطعه‌ای از آغاز و انجام کتاب.

و در بخش نسخه‌شناسی اطلاعات ذیل ذکر می‌شود: نوع خط، نام کاتب، تاریخ کتابت، تزئینات، تصحیحات و بلاغها، تملکها و مهرها، یادداشت‌های برافزوده، قطع نسخه و تعداد برگها و سطرها و شماره نسخه در مخزن و...

حال ممکن است در برخی فهرستها، در ارائه کدهای اطلاعاتی مذکور- به هر دلیل- اشتباهاتی رخ دهد؛ مثلاً نام کتاب ناقص یا نادرست درج شود، یا فهرستنگار برای نسخه‌ای که برایش مجهول مانده، نامی به سلیقه خود انتخاب کرده و به این مطلب تصریح نکند. همچنین در تعیین موضوع و زبان کتاب دقت لازم بکار نرود و البته اختلاف سلیقه‌ها در انتخاب موضوع، خود بحث دیگری است.

یکی از لغزشگاههای مهم در فهرستنگاری، بدست آوردن نام دقیق مؤلف و تاریخ فوت او و به خصوص تحصیل اطمینان به انتساب کتابها به مؤلفان است. گاهی فهرستنگار نام کتاب را به خوبی به دست می‌آورد ولی در دستیابی به نام دقیق مؤلف، ظفر نمی‌یابد و کتاب به صورت مجهول المؤلف باقی می‌ماند. در نقل آغاز و انجام به خصوص در مورد کتابهای عربی، برای ناآشنایان به زبان عربی و علوم اسلامی اشتباهات فاحشی رخ می‌دهد. ارائه صحیح اطلاعات در بخش نسخه‌شناسی نیز نیاز به دقت و مهارت دارد، به خصوص در تعیین یا تخمین تاریخ کتابت نسخه و ذکر خصوصیات و امتیازات نسخه.

فهرستنگاری علمی، کامل و دقیق به مؤلفه‌های متنوعی نیاز دارد که رکن اصلی آن، فهرستنگار فاضل، دقیق، علاقمند و عاشق تحقیق و خستگی ناپذیر است که با رشته‌های مختلف علوم اسلامی و زبان فارسی و عربی به خوبی آشنایی داشته باشد، به خصوص با رشته کتابشناسی و تراجم‌نگاری مانوس بوده و منابع کافی در اختیار داشته باشد. از امکانات رایانه‌ای بهره‌برد و اطلاعاتش از عالم نشر و چاپ کتاب به روز باشد.

تحولات دو دهه اخیر در حوزه مخطوطات همچون نشر انبوهی از فهراس کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، انتشار فهرستهای درهم‌کرد و مشترک همچون التراث العربی فی مکتبات ایران العامه، فهرستواره کتابهای فارسی، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، و مجموعه چهار جلدی «آغاز نامه» و ایجاد بانکهای اطلاعاتی مخطوطات همچون سایت آقا بزرگ، عرضه دیجیتال تصاویر نسخه‌ها، تصحیح و چاپ شمار زیادی از متون کهن، سیمای سنتی فهرستنگاری مخطوطات را آرام آرام به طرف فهرستنگاری مدرن و پیشرفته سوق داده و کارشناسایی و بازیابی دستنویسها را آسان‌تر کرده است.

دستیابی به اطلاعات نویافته با وجود منابع و امکانات جدید، ضرورت بازنگری فهراس گذشته و کشف نسخه‌های مجهول مانده و تصحیح لغزشها و نواقص راه یافته در آنها را بیش از پیش روشن می‌سازد.

آنچه در پی می‌آید، بخشی از یادداشت‌هایی است که به مرور ایام در هامش فهرست‌های کتابخانه‌های داخلی نگاشته شده و در اینجا به ترتیب شهرها از «آشتیان» تا «یزد» ارائه می‌شود. ناگفته نماند حواشی بر فهرس کتابخانه‌های بزرگی همچون کتابخانه آیت‌الله مرعشی، آستان قدس رضوی و ملک، مجلس شورای اسلامی، دانشگاه تهران، کتابخانه ملی در این نوشتار نیامده، چرا که برخی از آنها در مجلات دیگر به چاپ رسیده یا در دست چاپ یا در مرحله تدوین و تنظیم است و امید است به زودی مجموع حواشی بر فهرس داخلی و خارجی در کتابی مستقل موسوم به «صوابنامه فهرس» عرضه شود.

فهرست اجازات

فهرست اجازه‌دهندگان و اجازه‌گیرندگان
در فهارس کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی

محمدجواد طالی هنزائی

مقدمه

نظر به اینکه نگارنده در این مقاله سعی دارد اسامی اجازه‌دهندگان و اجازه‌گیرندگان درج شده در فهارس نسخ خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی را بیاورد، لذا قبل از آن بر خود لازم دید مطالبی را در باب اجازات به خاطر اهمیت و نقش مهم آنها ذکر نماید.

اجازه

لفظ اجازه که بعضاً اذن نیز به جای آن بکار برده می‌شود، از ماده (ج.و.ز) به معنی گذرانیدن، دستوردادن، و رواداشتن گرفته شده است اصطلاحی است در علوم حدیث که بر گونه‌ای خاص از انحاء فراگیری حدیث دلالت دارد.

۱. لازم به یادآوری است فهرست اجازات، نگاشته حجت الاسلام اشکوری ۲۰ جلد فهرست را در بر می‌گیرد. فهرست اجازات منتشر شده در میراث ماندگار، مقاله (اجازات الاعلام) حجت الاسلام صدرائی خوئی نیز علاوه بر نسخ خطی شامل نسخ عکسی (دوجلد) و تا جلد ۲۷ فهرست بوده، لذا این مقاله به ذکر اجازات صرف و تا جلد ۳۸ فهرست کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی می‌پردازد.

نقش اجازه

در سده‌های نخست هجری قمری اجازات نقش بسیار مهمی در اتصال نسل‌ها به یکدیگر داشتند و بدین وسیله بزرگترین نقش خود را در رساندن احادیث ایفا می‌نمودند و در حقیقت مدال افتخار و لوح یادبودی به منظور تقدیر و بزرگداشت مقام علمی شخص یا اشخاصی بودند که به آنها توسط بزرگانی داده می‌شد و حکم مدرک علمی، فرهنگی، و... را ایفا می‌کردند.^۱

فوائد و اثرات اجازه

از جمله فائده و اثرات اجازه‌ها برای اجازه‌گیرندگان را می‌توان چنین بیان نمود که:

- اعتماد و اطمینان به گفته‌های مجاز.
- آشنائی بر اندیشه و گرایشهای مجاز.
- اطلاع از اوضاع علمی، اجتماعی، سیاسی و محیط و شرایط زندگی مجاز (از بعضی از اجازات) و...^۲

اعلام اجازه

بزرگان و قدماً اجازه یا به تعبیر بهتر کسانی که در باب اجازه از اعلام شمرده شده‌اند را می‌توان سید رضی‌الدین علی بن طاوس (متوفی ۶۶۴ق) که کتاب الاجازات لکشف طرق المفاذات فیما یحصی من الاجازات او در این زمینه مشهور می‌باشد محمد بن مکی جزینی شهید اول (متوفی ۷۸۶ق) زین‌الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی الجبعی (شهید ثانی) و عده دیگری از قدما که ذکر نام همه باعث اطاله کلام خواهد شد.^۳

۱. دائرة المعارف تشیع ج ۱ ص ۴۶۹.

۲. دائرة المعارف تشیع ج ۱ ص ۴۶۹.

۳. الذریعه ج ۱ ص ۱۲۳.

اقسام اجازه

بر اساس موضوع مورد نگارش اجازات، آنها را به بخشهایی تقسیم نموده‌اند که ما تنها به چند مورد اشاره می‌نمائیم:

۱. اجتهاد ۲. استخاره ۳. امامت جماعت ۴. تصدی امور شرعی ۵. خرقه ۶. قرائت قرآن ۷. دعا ۸. حدیث ۹. روایت ۱۰. شعر ۱۱. قرآن ۱۲. کتاب ۱۳. طیبی ۱۴- عرفان و... تقسیم می‌شود.

که باز خود به اقسام دیگری همچون شفاهی، کتبی، منظوم و منشور، مطلق، معلق به شرط؛ عام به تمام مسلمین، سمعی^۱، مدبجه^۲، همراه با مناوله^۳ و...^۴ تقسیم می‌شود.

لازم به ذکر است، ما ضمن متمایز نمودن اسامی اجازه دهندگان از اسامی اجازه گیرندگان به صورت تیره‌تر سعی نمودیم در حالی که جلد، صفحه فهرست و شماره کتاب مورد اجازه را ذکر می‌کنیم، تا حد امکان تاریخ اجازات را نیز بیاوریم. امید که مثمر ثمر قرارگیرد.



۱. اجازه‌ای که به صورت شفاهی بوده و در سده قبل از چهارم قمری به صورت کتبی نیز تحریر می‌شده است.

۲. اجازه‌ای که هر دو طرف به یکدیگر بدهند و مقابل آن مطلق می‌باشد.

۳. استاد متن حدیث مورد اجازه را به راوی عطاء می‌نماید.

۴. دایرة المعارف تشیع، ج ۱ ص ۴۶۹.



گزارشی از نخستین دوره جایزه شهاب

کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله با پیشنهاد عده‌ای از پژوهشگران «جشنواره علمی پژوهشی علامه مرعشی رحمته الله» را پایه‌ریزی کرد، تا هر سال با انتخاب آثار و پژوهشگران برتر در حوزه‌های تصحیح متون دینی، کتابشناسی، فهرستنگاری، کتابداری، رجال، تراجم و انساب و اعطای «جایزه شهاب» به تقدیر و تشویق آنها همت گمارد.

نخستین دوره جشنواره مذکور در ۱۹ اسفند ۱۳۸۹، همزمان با کنگره بین‌المللی بزرگداشت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در قم برگزار گردید.

اینک گزارشی از جشنواره جایزه شهاب در سه بخش:

۱. آیین نامه جایزه شهاب

۲. سخنرانی دبیر علمی جشنواره در مراسم مذکور

۳. اسامی آثار و محققان برگزیده و شایسته تقدیر

- ۱ -

آیین نامه جایزه شهاب

«جشنواره علمی پژوهشی علامه مرعشی نجفی (رحمته الله علیه)»

بزرگ مرجع فرهنگیان شیعه مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (رحمته الله علیه) به جهت تلاش خستگی ناپذیر در حفظ و حراست از میراث مکتوب، از راه وقف نسخه های خطی و تأسیس کتابخانه و مرکز جهانی مخطوطات اسلامی و اهتمام به معرفی و شناسایی و تصحیح و انتشار نسخه های خطی، همچنین صاحب نظری در رشته انساب و در میدان دفاع از حریم مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، شایسته است به عنوان اسوه و الگوی اهل تحقیق قرار گیرد. کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی در راستای دفاع از معارف و علوم اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، به منظور ارج نهادن و تقدیر و تشویق پژوهشگران میراث مکتوب و فهرستنگاران و واقفان کتاب و صاحب نظران حوزه کتاب و کتابداری و انساب و تراجم و رجال اقدام به اهدای «جایزه شهاب» می نماید.

متولی: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی با ریاست عالیہ حجت الاسلام و المسلمین سید محمود مرعشی (دام بقاؤه).
مکان برگزاری: قم - کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی و یا محل دیگر با تصویب هیئت امناء.

دوره برگزاری: سالانه، اولین همایش در سال ۱۳۸۹ هـ ش برگزار می شود
همزمان با برگزاری کنگره بین المللی آیت الله مرعشی با بررسی آثار سال ۸۸ و ۸۹.
زمان برگزاری: نیمه اسفند هر سال
موضوع برگزاری: انتخاب برترین آثار و پژوهشگران برجسته در حوزه های:

۱. تصحیح متون دینی
۲. کتابشناسی، فهرستنگاری و کتابداری
۳. انساب و رجال و تراجم
۴. وقف و اهدای کتاب و تأسیس کتابخانه های عمومی

تعداد و گستره انتخاب: حداقل ۱۰ نفر و حداکثر ۲۵ نفر (شامل آثار و افراد برگزیده و شایسته تقدیر) که همگی باید در قید حیات باشند. این جشنواره فعلاً ملی است و محدوده بررسی آن به ایران اختصاص دارد.

تبصره: درباره واقفان کتاب، می‌توان به افرادی که از خانواده درجه یک آنها در قید حیات باشند اکتفا نمود.

میزان جوایز: لوح تقدیر با امضای رئیس کتابخانه و امضای سازمان یا مرکز مشارکت کننده با قاب خاتم، یک مدال مخصوص کتابخانه و جایزه نقدی یا سکه بهار آزادی.

مشارکت: کتابخانه به عنوان برگزار کننده این جایزه مجاز است در تأمین و افزایش میزان جایزه و برگزاری همایش از مراکز حوزوی و سازمانهای فرهنگی و خیرین دیگر مشارکت دریافت کند. اما این مشارکت حقیقی را برای سازمانها و مراکز مشارکت کننده در شیوه انتخاب و داوری ایجاد نمی‌کند.

هیأت امنای: متولی ۷ نفر از مسئولان فرهنگی و صاحب نظران در رشته‌های مزبور را به عنوان هیأت امنای یا شورای راهبردی جایزه تعیین می‌کند و این هیأت از میان خود یکی را به عنوان دبیر علمی به مدت پنج سال انتخاب می‌کنند. تنظیم فرم‌های داوری و نظرسنجی از جمله وظایف دبیر علمی است.

شیوه انتخاب: دبیر علمی ضمن انتخاب دبیر اجرایی و تأسیس دبیرخانه دائمی، با انتشار فراخوان در جراید و ارسال فرم نظرخواهی از محققان شاخص و برجسته این حوزه، نظرسنجی کرده و افرادی که شایسته دریافت این جایزه باشند را شناسایی نموده و پرونده علمی برای آنان تشکیل می‌دهد.

داوری آثار، پس از تهیه آثار مرتبط با موضوعات جشنواره و ارزیابی ابتدایی به وسیله هیأت علمی، توسط داوران منتخب انجام می‌گیرد.

بدیهی است نامزدهای دریافت این جایزه باید دارای اثر برجسته‌ای در زمینه‌های مذکور باشند که آن اثر حائز بالاترین امتیاز از جانب داوران شده باشد. یا اینکه دست کم دو دهه از عمر خود را به طور مداوم در یکی از زمینه‌های مذکور کار کرده و مجموع آثارشان در نزد صاحب نظران حائز حداکثر امتیاز شده باشد.

هیأت امنای پس از بررسی پرونده‌های علمی و جمع بندی نتیجه داوری‌ها با تنظیم صورت جلسه‌ای با امضای همه اعضا، با ذکر دلایل، افراد برگزیده را انتخاب و حداکثر تا بیست روز قبل از برگزاری مراسم به متولی کتابخانه اعلام نمایند تا احکام برگزیدگان با امضای متولی صادر گردد.

شیوه برگزاری: با مشخص شدن برگزیدگان، متولی محترم کتابخانه، ضمن تشکیل کارگروه اجرایی متشکل از دبیر علمی، دبیر اجرایی، مدیر روابط عمومی و مدیر مالی، علاوه بر اعلان رسمی آن از طریق رسانه‌های عمومی زمینه برگزاری مراسمی باشکوه را فراهم نمایند.

تبلیغات و دعوت از ارباب جراید، رسانه‌های مکتوب و اینترنتی، صدا و سیما و نیز دعوت از علما و پژوهشگران و محققان جهت حضور در مراسم اعطاء جوایز، تهیه بلیت و اسکان مهمانان داخلی و خارجی از جمله پیش‌بینی‌های کارگروه اجرایی برای هر چه بهتر برگزار شدن این مراسم است. تبصره: پیگیری انتشار ویژه نامه یا پرونده‌های ویژه در مجلات تخصصی با کارگروه اجرایی است.

سخنرانان مراسم: در این مراسم نامبردگان زیر سخنرانی خواهند کرد:

۱. متولی کتابخانه
 ۲. گزارش دبیر هیأت علمی
 ۳. سخنرانی یکی از علماء و شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه
 ۴. سخنرانی چند تن از برگزیدگان به انتخاب هیأت امناء
- و سپس مراسم اعطای جوایز، که در مجموع مراسم در يك فرصت حداکثر ۲ ساعته قابل جمع بندی است.

گزارش: دبیر علمی و نیز دبیر اجرایی از شیوه انتخاب برگزیده‌گان و نحوه برگزاری جشنواره باید گزارشی تهیه کنند و به عنوان مستند سازی به دبیرخانه تحویل نمایند. این گزارش مبسوط فعالیت‌هاست و چنانچه کاستی در کار دیده شود و یا پیشنهادی باشد، برای بهره‌گیری آیندگان در این گزارش درج شود.

اعضای کنونی هیأت امناء:

۱. معاون پژوهشی حوزه علمیه قم
۲. مدیر کل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم
۳. يك تن از نمایندگان مردم قم در مجلس شورای اسلامی
۴. رئیس مؤسسه کتابشناسی شیعه
۵. محمد اسفندیاری
۶. هادی ربّانی
۷. ابوالفضل حافظیان

-۲-

سخنرانی ابوالفضل حافظیان دبیر علمی جشنواره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بزرگداشت مفاخر فرهنگی و تقدیر و تجلیل از محققان و نویسندگان، حرکتی است ارزنده و افتخارآمیز و خوشبختانه در ایران اسلامی ما برنامه‌های متنوع و متعددی در این زمینه برگزار می‌شود که گزارش مختصری از اهم جوایز کتاب در ایران و جهان را در کتاب «جایزه شهاب» آورده‌ایم. این اتفاق مبارک در حوزه علمیه قم نیز به عنوان یکی از مراکز اصلی تولید علم و دانش در حال شکل‌گیری است.

در جهان مرسوم است جوایز کتاب و جوایز علمی دیگر را به نام دانشمندان برجسته خود مزین می‌کنند تا نام و یاد آنان را گرامی دارند و دانش‌پژوهان را به تبعیت راه و روش آنان تشویق نمایند. چرا که یادآوری نام نیکان زمینه‌ساز گام زدن در مسیر آنان است.

بزرگ مرجع فرهنگبان مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی با احاطه بر دانش‌های گوناگون، خدمات درخشان متعددی در حوزه فرهنگ داشته‌اند که هر خدمت و تلاش ایشان شایسته یک جایزه و جشنواره است.

جایزه شهاب نخستین جایزه‌ای است که به نام یک مرجع تقلید و یک شخصیت برجسته حوزوی شکل گرفته است.

بنیان خیر آیت‌الله العظمی مرعشی زمینه ساز شده که ما هم به مؤلفان گرانقدر و آثار ارزشمندشان عرض ارادت نماییم.

این جشنواره برای شناخت و معرفی برترین آثار در حوزه‌های کتابشناسی، فهرستننگاری نسخه‌های خطی، کتابداری، تصحیح متون دینی، رجال، انساب و تراجم و تشویق و تجلیل پژوهشگران برتر در این حوزه‌هاست. یعنی محققان خستگی‌ناپذیری که چند دهه تلاش ماندگار در زمینه‌های علمی داشته‌اند.

مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی یکی از بزرگترین واقفان کتاب به ویژه نسخه‌های خطی در طول تاریخ بوده‌اند بدین جهت در این جشنواره از واقفان و اهداء کنندگان کتاب و مؤسسان کتابخانه‌های عمومی و تخصصی نیز تقدیر می‌شود.

ابتکار برپایی این جشنواره که با تأیید و حمایت متولی دانشمند کتابخانه جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی به مرحله اجرا رسیده، مراحل طی شده که به اختصار به عرض می‌رسد. در ابتدا اساسنامه و آیین‌نامه‌ای برای جایزه شهاب تنظیم شد، سپس هیأت امنایی متشکل از ۷ عضو حقوقی و حقیقی تعیین شدند و در پی آن دبیرخانه‌ای تشکیل شده و دبیر علمی جشنواره مشخص گشت. و بنا شد نخستین دوره جشنواره همزمان با برپایی کنگره بین‌المللی بزرگداشت آیت‌الله مرعشی برگزار شود.

فراخوان جشنواره برای آثار منتشر شده در سالهای ۸۸ و ۸۹ - که اتفاقاً سال‌های رونق چاپ فهرستها بوده - در مطبوعات، سایت‌ها و رسانه‌ها به اطلاع عموم رسید و در مدت اعلام شده آثار فراوان و خوبی به دبیرخانه واصل شد. آثار رسیده در دو مرحله مورد داوری ۱۵ تن از ارزیابان متخصص قرار گرفت (گفتنی است منشورات کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی مورد داوری قرار نگرفت) و در نتیجه هیأت داوران ۳ اثر را بعنوان اثر برگزیده و ۱۵ کتاب را به عنوان شایسته تقدیر تشخیص دادند و با جمع‌بندی فرم‌های نظرخواهی ۵ تن از محققان برجسته به عنوان پژوهشگران برتر شناسایی شدند و در مجموع امروز از ۲۵ محقق برگزیده و شایسته تقدیر با تقدیم لوح سپاس و تندیس جایزه شهاب و جایزه نقدی تجلیل می‌شود.

در اینجا به همه برگزیدگان بزرگوار تبریک عرض نموده، دوام توفیقات‌شان را از حضرت حق مسألت داریم.

از حُسن اتفاق اینکه در میان برگزیدگان هم پژوهشگران حوزوی حضور دارند و هم محققان دانشگاهی. هم از پیشکسوتان و اساتید نامدار، آثار و افراد برگزیده داریم که برایشان آرزوی طول عمر با عاقبت می‌کنیم هم از جوانانی که امیدواریم در آینده از بزرگان فن گردند.

برگزیده شدن تصحیح کتاب شریف نهج البلاغه و منظومه کهن علی‌نامه و عبقات الانوار اثر جاودان علامه میر حامد حسین و انتخاب کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علیه السلام به این دوره از جشنواره رنگ و عطر علوی بخشیده و به این امر افتخار می‌کنیم.

ما در برپایی جشنواره علامه مرعشی در ابتدای راهیم و انشاءالله این اقدام مبارک در سالهای آینده نیز تکرار خواهد شد. طبیعتاً غیر از آثار برگزیده، کتابها و افراد دیگری هم هستند که حائز شایستگی‌اند و امیدواریم در دوره‌های بعدی موفقیت آنان را جشن بگیریم.

برای تقویت جایگاه جایزه شهاب از مراکز فرهنگی از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای مدیریت حوزه، معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه‌های بزرگ کشور دعوت به مشارکت و همکاری می‌نمائیم.

در اینجا لازم می‌دانم از جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی که حمایت‌های بی‌دریغ‌شان در مراحل کار یاری‌مان داد، تشکر کنم همچنین از اداره کل فرهنگ و ارشاد استان قم و مؤسسه ولاء منتظر که در مراحل از کار همراهی کردند تقدیر می‌کنم. آقایان محمد اسفندیاری و هادی ربانی نیز یاوران صدیق ما در برپایی جشنواره بودند. و در پایان نام و یاد همه بزرگان عرصه کتابشناسی و نسخه‌پژوهی و تصحیح متون و رجال را گرامی می‌دارم؛ دانشورانی همچون مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب موسوعه عظیم الذریعة، علامه محمدتقی شوشتری، استاد فقید مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبایی، مرحوم استاد دانش‌پژوه، مرحوم محدث ارموی و کتابشناس و ایران‌شناس تازه درگذشته مرحوم استاد ایراج افشار.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

-۳-

اسامی آثار و محققان برگزیده و شایسته تقدیر
نخستین دوره «جایزه شهاب»

آثار برگزیده:

۱. درحوزه کتاب شناسی و فهرست نگاری
- فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا) / به کوشش و ویرایش حجة الاسلام
والمسلمین مصطفی درایتی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای
اسلامی، ۱۳۸۹.

۲. در حوزه تصحیح متون دینی
- موسوعة الشهيد الاول / مجموعة من المحققين، علی اوسط الناطقی. [به سفارش]
مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة، مرکز احیاء التراث الاسلامی. قم: مرکز العلوم و
الثقافة الاسلامیة، معاونیة الابحاث المكتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة،
۱۴۳۰ق = ۲۰۰۹م = ۱۳۸۸ش.

۳. در حوزه رجال، انساب و تراجم
- فهارس الشیعه (۲ج) / تالیف حجة الاسلام والمسلمین مهدی خدامیان الآرانی.
قم: موسسه تراث الشیعه، ۱۳۸۹.

آثار شایسته تقدیر:

۱. درحوزه کتاب شناسی و فهرست نگاری
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی جلد ۱/۲۷ / تالیف
جواد بشری. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه (۱۲ جلد) / به کوشش حجة الاسلام والمسلمین علی صدرایی خوئی [...] و دیگران]. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۹.
- فهرست نسخه‌های خطی اصفهان (۳ جلد) / تالیف آیت الله سید محمدعلی روضاتی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۶-۱۳۸۹.
- فهرست نسخه‌های عکسی مرکز دایرة المعارف / تالیف احمد منزوی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸.
- فهرست مخطوطات المكتبة العباسية المقدسة / تالیف حجة الاسلام والمسلمین سید حسن موسوی بروجردی. کربلا: مکتبه و دار المخطوطات العتبه العباسية المقدسة، ۱۴۳۱ق = ۲۰۱۰م = ۱۳۸۹ش.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران جلد ۲۰ / تالیف سید محمدحسین حکیم. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- التراث المکی / تالیف حجة الاسلام والمسلمین حسین واتقی. قم: مولف، ۱۳۸۹.
- التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامه / تالیف حجة الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی اشکوری. قم: دلیل ما، ۱۳۸۹.
- امام مهدی در آینه قلم / گردآوری موسسه پارسا. قم: موسسه اطلاع رسانی اسلامی مرجع، ۱۳۸۸.

۲. در حوزه تصحیح متون دینی

- نهج البلاغه / گردآوری شریف رضی؛ تصحیح حجة الاسلام والمسلمین قیس بهجت العطار. قم: موسسه الرافد للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.
- علی نامه (منظومه‌ای کهن) / از ربیع؛ تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۹.
- ضیاء الشهاب: شرحی بر شهاب الاخبار اثر قاضی قضاعی / تالیف قطب‌الدین سعید راوندی؛ تصحیح مهدی سلیمانی آشتیانی. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۹.
- عبقات الانوار / تالیف میر حامد حسین؛ تصحیح حجة الاسلام والمسلمین عبدالله غفرانی [...] و دیگران]. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹.

۳. در حوزه رجال، انساب و تراجم
- اختران فضیلت: زندگی و سرنوشت علمای شیعه ۱۳۷۲-۱۳۸۷ / مؤلف
[حجت الاسلام والمسلمین] ناصرالدین انصاری قمی. قم: دلیل ما، ۱۳۸۸.
- موسوعة مؤلفی الامامیة / مؤلف مجمع الفکر الاسلامی - قسم الموسوعة. قم:
مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۹.

پژوهشگران برتر:

۱. در حوزه کتاب شناسی و فهرست نگاری
- استاد عبدالحسین حائری
۲. در حوزه تصحیح متون دینی
- حجة الاسلام والمسلمین رضا مختاری
۳. در حوزه رجال، انساب و تراجم
- آیت الله سید محمد رضا حسینی جلالی
- حجة الاسلام والمسلمین سید مهدی رجائی
۴. در حوزه وقف و اهدای کتاب
- استاد محمد مجتهدی [کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام - مشهد].

